

اتحاد کد

ارگان مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

اسفند ۱۳۷۵ شماره ۳۵ سال سوم

چرا نویسندگان؟

یورش اخیر رژیم بر نویسندگان، وظائف جدی را در مقابل اپوزیسیون جمهوری اسلامی قرار می دهد. در صدر همه ی این وظائف دفاع مشخص و همه جانبه از حق نویسندگان در انتشار آزاد آثار و حق برخورداری از تشکل صنفی خود است

صفحه ۲

اطلاعیه سازمان :

فرج سرکوهی باید فوراً آزاد گردد!

صفحه ۲

خواست ها و اعتراضات کارگران پلايشگاه ها

خواست های کارگران، در واقع، ابتدایی ترین حقوق و مطالبات شغلی و صنفی آنان را که طی سال های گذشته و در حال حاضر نیز نادیده گرفته می شود، در بر می گیرد. یکی از آن ها، مسئله پیمان های دسته جمعی است.

صفحه ۴

دگرگونی سرمایه داری؟ بازنگری مارکسیسم؟

(قسمت دوم و آخر)

صفحه ۷

طبقه کارگر روسیه در رژیم یلتسین:

یادداشت هایی درباره ی

طبقه ای شکست خورده

صفحه ۲:

اعتصابات کارگری در کره جنوبی

دوره "معجزه اقتصادی" کره جنوبی پشت سر گذاشته شده است و این بار طبقه کارگر کره جنوبی است که به پا می خیزد و باید چشم براه "معجزه سیاسی" آن بود. طبقه کارگر و توده های زحمتکش فداکاری های عظیمی باید از خود نشان دهند. اما این "فداکاری" از نوع "فداکاری های" گذشته یعنی تحلل شرایط سخت و طاقت فرسا، دندان روی چکر گذاشتن و تن دادن به استثمار وحشیانه نیست، فداکاری برای مبارزه در راه رهایی از یوغ استثمار و بردگی سرمایه است.

حیدر

صفحه ۲۳

جنبش کارگری در کره جنوبی چه چشم اندازی دارد؟

صفحه ۲۸

صفحات ویژه روز جهانی زنان ۱۷ اسفند (۸ مارس)



* آزادی زن معیار آزادی هر جامعه ای است همایون

* رشد جمعیت ایران و مقایسه سطح بیکاری

بین زنان و مردان ناھید

* زنان و جنبش فلسطین

مصاحبه باخانم " اصلاح جاد "

* از رنج زنان کرد

* مجاهدین خلق و زن

* روزگاریاه زنان در کشورهای اسلامی ناھید



چرا نویسندگان؟

بازداشت مجدد فرج سرکوهی، نشان دهنده ی آن است که جمهوری اسلامی، مصمم است فشار سرکوب علیه نویسندگان را تشدید نموده، بی اعتنا به تمامی اعتراضات، جنبش روشنفکری جامعه ما را از نفس بیندازد.

حمله به نویسندگان، فقط یک اقدام موضعی نیست، سیاست و پاسخ رژیم به هر کار فرهنگی، یورش به هر نشریه انتقادی و نقض کامل حقوق هر نویسنده در انتشار آزاد اثر و اندیشه ی خویش است.

در طول یک دهه ی گذشته، جنبش روشنفکری در ایران، توانسته است با استفاده از امکانات اندکی که در اختیار داشت، جان تازه ای به خود گرفته، با انتشار نشریات مستقل، یک بار دیگر اعلام حضور کند. رژیم بعد از سرکوب احزاب و سازمان های سیاسی، در تصور آن بود که دیگر هیچ صدای مخالفی که بتواند حیات دیکتاتوری مذهبی را به خطر اندازد و نقطه ی امیدی در جامعه ایجاد کند، وجود ندارد. جمهوری اسلامی، میخ خود را کوبیده، تثبیت شده است و دوران، دوران سازندگی آن است. شعار 'سازندگی' و 'تعدیل اقتصادی' داده شد، تا جلب سرمایه ها میسر شود. ژست تعدیل در فضای سیاسی جامعه گرفته شد. بسیاری در این اندیشه و توهم غرق شدند، که جمهوری اسلامی در ده سال گذشته، اما، نه به طور کامل به هدف تعدیل اقتصادی اش دست یافت و سرمایه ای جذب نمود و نه اساسا تعدیل فضای سیاسی را دنبال می نمود. اما خود طرح مساله، امکان نفوس کوتاهی را فراهم ساخت که بر بستر آن صدها نشریه و جنگ مستقل پا به عرضه وجود گذاشتند که علی رغم تمامی مشکلات، تحرک جدیدی را در فضای فکری جامعه در همان حد محدود انتشارشان، ایجاد نمودند. دست اندرکاران این قبیل نشریات و نویسندگان، دیگر ادامه ی فشارهای مستقیم و غیرمستقیم رژیم را، تحمل نمی کردند. آن ها حکومت دائمی سانسور و وحشت بر قلم و فکرشان را بر نمی تافتند. حق خود در انتشار آزاد محصول کار و فکر خود را می طلبیدند. انتشار متن ۱۳۴ نفر، در واقع اعلام حضور جمعی آن ها به عنوان نویسنده، به عنوان یک صنف معین، با خواسته ها و حقوق مشخص خود بود. بیانیه ی ۱۳۴ نفر با واکنش شدید رژیم مواجه شد. برخی زیر تهدید به پس گرفتن امضای خود مجبور شدند. اما اکثریت قریب به اتفاق برامضای خود را تاکید نمودند. از این به بعد دیگر تشدید فشار علیه نویسندگان در دستور رژیم قرار گرفته بود. خطر جدید، مهاجمان فرهنگی و نویسندگان، بودند.

پرونده سازی ها آغاز شد. دستگیری ها شدت گرفت. سعیدی سیرجانی به جرائم واهی در شرایط مراقبت پلیسی تحت فشارهای جسمی و روحی در گذشت. فشار به نشریات مستقل، تعطیلی آن ها، امری روزمره شد. عباس معروفی محکوم به شلاق کشت. اوج این فشارها، کشتن میرعلایی، رودن فرج سرکوهی و مرگ مشکوک غفار حسینی بود. نامه ی فرج سرکوهی، که چند روز قبل از دستگیری مجددش نوشته است، نشان دهنده ی طرح سرکوب وسیع تری علیه نویسندگان است.

رژیم یورش خود علیه نویسندگان را درست چند ماه قبل از انتخابات ریاست جمهوری که خود موضوع مورد مناقشه در درون رژیم است، تشدید نموده است. انتخاب زمان و شدت این سرکوب در بجهت ی جنگ بر سر ریاست جمهوری، در عین سرکوب نویسندگان، هدف دومی را هم برای سازمان دهندگان این سرکوب، در بستن دهان مخالفین درونی خود برآورده نماید. سمیعت بیشتر در فشار علیه نویسندگان، وحشت بیشتر در میان رقبای خود، نیز، ایجاد می کند. توافق کل رژیم در سرکوب جنبش روشنفکری، مانعی بر کسترش تیغ تیز شده ی سرکوب جناح ها بر درون خود رژیم نیست. انتخاب فرج سرکوهی، اتفاقی نبود. او سردبیر یکی از نشریات پرتیراژ و وزین در طول ده سال گذشته بوده است. فشار بر او، برای ماموران رژیم، متمرکز نمودن نوک سرکوب بر روی یکی از چهره های مطبوعاتی این دوره ایران است.

هم زمانی بودن فرج سرکوهی، با حوادث دادگاه میکونوس، دستگیری او، در حالی که عازم آلمان بود و مدتی قبل از آن، در خانه ی کاردار فرهنگی آلمان نیز دستگیر شده بود، بیانگر آن بود که رژیم درصدد تاثیرگذاری بر نتایج دادگاه میکونوس، از طریق ترتیب یک پرونده ی جدید است.

یورش اخیر رژیم بر نویسندگان، وظانف جدی را در مقابل اپوزیسیون جمهوری اسلامی قرار می دهد. در صدر همه ی این وظانف دفاع مشخص و همه جانبه از حق نویسندگان در انتشار آزاد آثار و حق برخورداری از تشکل صنفی خود است. اما قبل از همه، ما امروز با وظیفه مشخص دفاع از آزادی فوری فرج سرکوهی، متوقف نمودن پیگرد نویسندگان دیگر، مواجهیم. برای نیل به این هدف، باید تمامی نیرو و امکانات اپوزیسیون را به کار گرفت. افکار عمومی جهانیان را متوجه آن چه که در ایران می گذرد ساخت و مجامع بین المللی و دولت ها را وادار به فشار علیه جمهوری اسلامی نمود.

اطلاعیه

فرج سرکوهی باید فوراً آزاد گردد!

امروز، محمود واعظی معاون وزیر امور خارجه رژیم جمهوری اسلامی، اعلام کرد که فرج سرکوهی روز یکشنبه گذشته (دو روز پیش) در بوشهر دستگیر شده است. وی مدعی شده است که فرج سرکوهی قصد خروج غیر قانونی از کشور را داشته است.

کذب ادعای جمهوری اسلامی را همین بس که معاون وزارت خارجه رژیم، بعد از ۹ روز از ناپدید شدن فرج سرکوهی خبر دستگیری او را اعلام می کند. در حالیکه در طول این مدت همه نیروهای ایرانی و رسانه های خارجی، رژیم را متهم به دستگیری او نموده اند و هیچکدام از مقامات جمهوری اسلامی آن را تکذیب نکرده اند.

واقعیت این است که جمهوری اسلامی وادار شده است که دستگیری مجدد فرج سرکوهی را رسماً تأیید کند. نامه فرج سرکوهی، که به فاصله چند روز قبل از دستگیری مجددش آن را نوشته است، نشان میدهد که رژیم در تدارک سرکوب گسترده ای علیه نویسندگان ایران است. این نامه حاکی است که جمهوری اسلامی، بدنبال متهم شدن سران رژیم در دادگاه برلین در صدد است، رابطه ای بین دستگیری فرج سرکوهی و دادگاه میکونوس برقرار کند.

ما خواهان آزادی فوری فرج سرکوهی هستیم. ما پیشاپیش همه نیروهای آزادیخواه و بشردوست ایرانی و خارجی را برای مقابله با توطئه رژیم علیه دیگر نویسندگان ایران دعوت می کنیم.

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۴ فوریه ۱۹۹۷

۱۶ بهمن ۱۳۷۵

* فرج سرکوهی در دوره کوتاه 'آزادی' خویش که تحت نظارت پلیس امنیتی رژیم قرار داشت، نامه ای به خانواده خود نوشته است که در صورت حبس مجدد وی منتشر کرد. این نامه که زیر عنوان 'درنامه فرج سرکوهی' اخیراً در سطح وسیعی در خارج از کشور پخش شده است، به روشنی شکنجه های جسمی و روحی را که وی در دوره ربه و زندانی شدن به وسیله دستگاه اطلاعاتی و امنیتی رژیم متحمل شده، آشکار می سازد.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

پیام تبریک

به کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران

دوستان گرامی کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران
با دروذهای صمیمانه،

اتحاد مجدد صفوف حزب دمکرات کردستان ایران را، به شما و همه اعضا و کادرهای حزب تبریک گفته، موفقیت شما را در مبارزه جهت تحقیق شعار دمکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان آرزو می کنیم.

شکاف در صفوف حزب دمکرات، از همان آغاز مورد تاسف ما و خود طمحه ای بر روند رشد جنبش مردمی در کردستان بود. از همین رو نیز از همان نخست تاکید ما، بر تلاش برای اتحاد مجدد صفوف حزب، با توجه به اهمیت و نقش آن در رهبری مبارزات مردم کردستان بود. وحدت صفوف شما، به خصوص در شرایطی که جمهوری اسلامی، تمامی نیروی خود در غرب کشور را برای ضربه زدن به نیروی رزمی حزب متمرکز نموده است، گامی مهم در مقابله با این تقلابهای مذبحخانه رژیم است. اتحاد شما، هم چنین پاسخ دندان شکنی بر تصورات باطل سران جمهوری اسلامی است که با ترور رهبران حزب، خواب فروپاشیدن آن را می دیدند.

وحدت مجدد صفوف حزب دمکرات کردستان، اقدامی جدی در پاسخ به نیازهای جنبش مردمی در کردستان است. امید ما آن است که حزب دمکرات، با غلبه بر عوارض منفی هشت سال جدایی در صفوف خود و برخورد منطقی با آن ها، بتواند این اتحاد را مستحکم نماید و با همین روحیه نیز، به سهم خود در دامن زدن به همکاری ها و اتحاد عمل های بیشتر در میان نیروهای اپوزیسیون گام بردارد.

بار دیگر خوشحالی و مسرت خود را از اتحاد صفوف حزب ابراز داشته، این اتحاد را به شما تبریک می گویم.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فداییان خلق ایران
۱۵ ژانویه ۱۹۹۷ - ۲۹ دی ماه ۱۳۷۵

کمیته مرکزی سازمان در آخرین پلنوم خود که بمنظور بحث، بررسی و تصمیم گیری پیرامون چند موضوع سیاسی و تشکیلاتی برگزار شده بود از جمله موضوع فشار علیه روشنفکران و نویسندگان در ایران و سیاست دول غرب در قبال رژیم جمهوری اسلامی را مورد بررسی قرار داد. در این شماره اتحاد کار جمع بندی این دو بحث تحت عنوان "چرا نویسندگان؟" و "قطعنامه در باره تحریم" به اطلاع خوانندگان می رسد.

قطعنامه در باره تحریم

از آنجا که بعضی از دولتهای غربی، بویژه دولت آمریکا، در تقابل با سیاستهای جمهوری اسلامی، هر از گاه به یک مانور سیاسی روی می آورند، و یا تحریم اقتصادی آن را در دستور قرار میدهند، با توجه به تاثیرات این نوع تحریمها و نتایجی که بر زندگی مردم دارند، موضع روشن نسبت به آنها حائز اهمیت است. پلنوم کمیته مرکزی بعد از بحث و گفتگو حول مساله بر این نظر است که:

۱- سیاست تحریم علیه یک دولت متناسب با شرایط سیاسی هر جامعه و اهدافی که این سیاست دنبال می کند، دارای تاثیرات متفاوت و متباین خواهد بود. تنها ماهیت ارتجاعی و ضد مردمی یک حکومت کافی نیست، تا تاثیرات تحریم علیه چنین حکومتی به نفع مردم و در خدمت اهداف سیاسی آنها ارزیابی شود.

۲- تحریم اقتصادی علیه یک دولت خود گامی، به همانگونه که در شرایط اعتدالی جنبش مردمی و بر آمد یک جنبش قدرتمند اپوزیسیون، می تواند به تضعیف حکومت یاری رساند، در شرایط فقدان این جنبشها، بویژه در کشورهایی نظیر کشورما، که جامعه از بحران عمیق اقتصادی رنج میبرد، نه تنها سبب تضعیف حکومت نمی گردد، بلکه بار اصلی فشار، بر دوش توده ها تحمیل میشود و سیاستهای مخرب اقتصادی رژیم تحت الشعاع قرار می گیرد.

۳- با توجه به موارد فوق، سیاست کنونی تحریم اقتصادی آمریکا علیه جمهوری اسلامی و اهدافی که دولت آمریکا تعقیب می کند سیاستی استیلاجویانه و در خدمت تشدید بحران اقتصادی و فقر و محرومیت بیشتر مردم است.

۴- سیاست اتحادیه اروپا در قبال جمهوری اسلامی، تحت عنوان "دیالوگ انتقادی" چیزی جز مماشات، بندوبست و حمایت از این رژیم و فریب افکار عمومی نیست. این سیاست نه انتقاد، که فقط دیالوگ با جمهوری اسلامی را دنبال می کند.

۵- ما خواهان مشروط نمودن رابطه با جمهوری اسلامی به رعایت حقوق بشر، پایان دادن به تروریسم دولتی و کشتار و سرکوب مردم هستیم. و بدینمنظور، نیروهای مترقی، مجامع بین المللی و افکار عمومی جهان را به تعقیب این خواست فرا میخوانیم.

در پاسخ به سوالات چند تن از رفقا در مورد ضوابط مربوط به انتخاب و درج مطالب و یا احیانا عدم درج برخی مقالات، ذیلا ضوابط ناظر بر درج مطالب، از نظر رفقا و خوانندگان گرامی می گذرد.

ضوابط ناظر بر درج مطالب در "اتحاد کار"

۱- مقالات بی امضا بیانگر نظرات سازمان هستند. سرمقاله ها با مسئولیت کمیته مرکزی ارائه می شوند.

۲- مقالاتی که مغایرت با مواضع رسمی سازمان ندارند اما برداشت و تاکیدات متفاوت و یا نکات تازه ای را منعکس می نمایند، با امضا و مسئولیت فرد نویسنده منتشر می شوند. مقالات تئوریک و پلمیک ترجیحا با امضای نویسندگان درج می شوند.

۳- مقالاتی که مواضع رسمی سازمان را منعکس نمی کنند، با امضا و مسئولیت فردی نویسنده در بخش "دیدگاه ها" چاپ می شوند.

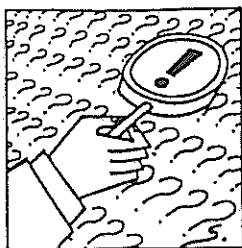
۴- مقالات ترجمه شده، خاصه در زمینه تئوریک، لزوما بیانگر نظرات سازمان نیستند.

۵- مسئول تشخیص انطباق مطالب با نظرات سازمان، تصمیم گیری در مورد درج کامل یا حذف تمام یا بخشهایی از مقالات هیات تحریریه است. مقالات رسیده، به دلایل نظری، حذف نمی شوند.

خواست ها و اعتراضات کارگران پالایشگاه ها

ولی واقعیت آنست که از این کمیته های بررسی مقامات و مسئولان دولتی، هیچ گونه تصمیم گیری به نفع کارگران و در جهت تامین خواست های آنان حاصل نخواهد شد و اگر هم چنین چیزی تحقق یابد، در عمل، اجرا نخواهد کردید. تنها حرکت دسته جمعی، اعتراضات و اعتصابات کارگران نفت است که مسئولان و مدیران را ناچار به پذیرفتن و اجرای مطالبات عادلانه ی آن ها خواهد کرد. اگر چه فقدان تشکل های آزاد و مستقل کارگری، در این بخش نیز، سازمان دهی، تداوم و تاثیرگذاری اعتراضات و مبارزات کارگران را با دشواری های فراوان روبرو کرده و هر چند که سرکوبگری و قساوت بی سابقه رژیم اسلامی در مقابله با حرکت های صنفی و سیاسی کارگران، آغاز و پیش برد این گونه حرکات را با مشکلات فوق العاده همراه ساخته است، فقط اقدام و تلاش دسته جمعی خود کارگران است که نهایتاً راه را برای تحقق خواست های برخی آنان هموار می سازد. حمایت و پشتیبانی سایر اقشار زحمتکش و نیروهای آگاه و مبارز از حرکت های جمعی کارگران نفت نیز مسلماً به موفقیت و پیروزی این حرکات و اعتراضات یاری می رساند.

باید افزود که در ادامه سیاست های رژیم مبنی بر واگذاری و خصوصی سازی صنایع دولتی، هم اکنون، در محافل حکومتی و در وزارت نفت، صحبت از خصوصی کردن پالایشگاه ها در میان است. صرف نظر از دیگر جوانب این مسئله، در صورت اجرای چنین سیاستی، بخش قابل توجهی از کارکنان پالایشگاه ها نیز از کار بی کار خواهند شد. بدین ترتیب، اضافه بر مشکلات و نابسامانی های کنونی، کارگران پالایشگاه ها با مسئله عدم امنیت شغلی نیز به صورت بارزتری روبرو خواهند گشت. برای مقابله با این مسئله نیز حرکت و مبارزه دسته جمعی این دسته از کارگران در مقطع کنونی اهمیت بیشتری می یابد. این مبارزات، در صورت تداوم و گسترش خود می تواند اجرای سیاست های ضدکارگری را مانع گردیده و مسئولان حکومتی را وادار به عقب نشینی نماید.



با در نظر گرفتن تورم شدید قیمت ها، در رابطه با مبنای حقوق مزایا و پاداش کاملاً بدیهی و مشخص است. لکن وزارت نفت، طی چندین سال گذشته، نه فقط حاضر به تغییر و تجدید نظر در پیمان موجود نشده بلکه عملاً در بسیاری از موارد از اجرای آن نیز سرپا زده است که نتیجه ی بلاواسطه ی این حق کثی آشکار، وخیم تر شدن شرایط معیشتی این گروه وسیع از کارگران ماهر و زحمتکش بوده است. از همین روی، افزایش دستمزدها نیز یکی دیگر از خواست های مهم کارگران پالایشگاه ها بوده که در حرکت های اخیر آنان مطرح گردیده است.

پرداخت سهمیه خوار و بار (که به بهانه های مختلف قطع شده و یا تقلیل یافته است)، پرداخت مزایای مربوط به کار در محیط های سخت و زیان آور، تامین وام مسکن و... از دیگر مطالبات کارگران در دوره ی مورد بحث بوده است.

اما پاسخ مسئولان وزارت نفت در مقابل این خواست های اولیه کارگران معترض، بی اعتنایی، تعلل و وقت گذرانی، توجیه تراشی و یا دادن وعده های بی حاصل بوده است. چنان که مثلاً مدیر امور پالایش شرکت ملی پالایش و پخش فرآورده های نفتی در مصاحبه ای با روزنامه سلام، در ۵ مهرماه، همان گونه بهانه تراشی ها را باز هم تکرار می کند. وی در پاسخ به این سوال که اعتراض کارگران پالایشگاه ها در چند هفته گذشته به چه دلیل بوده است، ضمن اعتراف به این که دستمزدی که (کارگران پالایشگاه ها) دریافت می کنند جواب گوی هزینه زندگی آن ها نیست و بسیاری از آن ها از نظر معیشتی مشکل دارند، می گوید: 'این مشکلی نیست که حل آن از عهده وزارت نفت برآید چرا که هر گونه تغییر در حقوق و دستمزد از طریق شورای عالی کار انجام می گیرد.' واضح است که این قبیل بهانه آوردن ها و یا 'تقصیر' را به گردن دیگری انداختن، از شگردهای شناخته شده ی مدیران و کارفرمایان بوده و هست که امروزه کمتر کسی را می تواند فریب دهد. وانگهی، وزارت نفت و شرکت های تابعه آن، در بسیاری از موارد، در آن جا هم که به لحاظ قوانین و مقررات موجود حقوقی برای کارگران شناخته شده است، از اجرای آن ها خودداری می کنند. مسئول پالایشگاه های کشور، در ادامه همان مصاحبه، با پذیرش این واقعیت آشکار که کارگران پالایشگاه افرادی متخصص و با تجربه هستند و مانند دیگر اقشار جامعه، به تبع مسائل شغلی، زمان اضافه برای اشتغال کار دوم و سوم ندارند و بدین منظور دستمزد آنان با مخارج و هزینه های زندگی هم خوانی ندارد، باز هم وعده می دهد که کمیته هایی مشغول بررسی مشکلات معیشتی کارگران هستند و نتایج این بررسی ها با هماهنگی سایر مراجع ذی صلاح به تصمیم گیری و اجرا خواهد رسید...

حرکت های اعتراضی دسته جمعی کارگران پالایشگاه های کشور در ماه های اخیر از جایگاه و اهمیت ویژه ای در جنبش صنفی و اعتراضی کارگران ایران برخوردار بوده است. این گروه وسیع از کارگران که در برابر فشارهای روزافزون گرانی و سنگینی طاقت فرسای هزینه های زندگی از یک سوی و در مقابل اجحافات و حق کثی های مقامات و مسئولان وزارت نفت و پالایشگاه ها از سوی دیگر، به تنگ آمده اند اعتراضات خود را به اشکال گوناگون آشکار کرده اند. تجدید و اجرای پیمان دسته جمعی کار از جمله مهمترین خواست های کارگران پالایشگاه ها بوده و هست.

در مرداد ماه گذشته، در پی گسترش نارضایتی ها و فشارها، گروه انبوهی از کارگران پالایشگاه نفت تهران و کارگران جایگاه های سوخت رسانی و انبار نفت، در 'خانه کارگر' تهران اجتماع کرده و، ضمن اعتراض به عدم پی گیری مشکلات کارگران صنعت نفت از جانب مسئولان مربوطه، خواست های خودشان را مطرح می کنند. این حرکت جمعی کارگران که در ۱۷ مرداد آغاز شده بود تا سه روز دیگر با تجمع در 'خانه کارگر' ادامه پیدا می کند. گردانندگان 'خانه کارگر' رژیم، کارگران معترض را به حفظ 'آرامش' دعوت کرده و قول می دهند که مطالبات آنان را پی گیری کنند. در ۲۹ مردادماه، چند صد تن از کارگران در ساختمان مرکزی وزارت نفت (در خیابان طالقانی) اجتماع می کنند و خواهان طرح اعتراضات خود به وزیر نفت می شوند. آقا زاده ناکزیر می شود که در جمع معترضان حاضر شده و به سئوالات آن ها جواب بدهد. وزیر نفت هم پس از عنوان کردن یک رشته توجیها و بهانه ها، سرانجام وعده می دهد که ظرف مدت دو ماه به خواست های کارگران رسیدگی کند.

خواست های کارگران، در واقع، ابتدایی ترین حقوق و مطالبات شغلی و صنفی آنان را که طی سال های گذشته و در حال حاضر نیز نادیده گرفته می شود، در بر می گیرد. یکی از آن ها، مسئله پیمان های دسته جمعی است. طبق روال مرسوم در صنعت نفت از سالیان گذشته، قراردادهای دسته جمعی بین شرکت های مختلف تابع وزارت نفت و کارگران شاغل در آن ها، به امضا رسیده و هر چند سال یک بار تجدید می گردید. این قراردادها، چارچوب کلی مقررات مربوط به ساعات کار، اضافه کاری، مزایا، پاداش سالانه و... را تعیین می کرد. این قبیل قراردادها، هر چند که در شرایط و موقعیت حاکم، هیچ گاه خواست های برحق کارگران را برآورده نمی کرد، دست کم مبنای مشخصی برای مطالبه ی بخشی از حقوق و دستاوردهای آنان به حساب میآید. پیمان های دسته جمعی که در قانون کار دست پخت رژیم اسلامی هم به رسمیت شناخته شده است، بایستی در مقاطع معین مورد مذاکره واقع شده و تجدید گردد که این مسئله،

اخراج کارگران خارجی

یک اقدام ضد انسانی دیگر از جانب رژیم اسلامی

مدیر کل اشتغال و اتباع بیگانه وزارت کار و امور اجتماعی، طی مصاحبه ای در ۱۲ دی، اعلام داشت: کارفرمایانی که از پانزدهم دی ماه جاری اتباع خارجی فاقد مجوز را به کار گمارند به عنوان متخلف به مراجع قضایی معرفی خواهند شد. وی ضمن درخواست از شرکت ها و موسسات برای جایگزین کردن کارگران ایرانی به جای کارگران خارجی، اظهار داشت که طی یک ماه گذشته تاکنون حدود یک هزار نفر اتباع ایرانی جایگزین اتباع بیگانه در واحدهای مختلف شده اند.

سیاست اخراج کارگران خارجی، به ویژه افغانی، از ایران، یک سیاست ضدانسانی و نژادپرستانه دیکسری از سوی کرداندگان حکومت اسلامی است که، یک بار دیگر، ماهیت ارتجاعی آن ها را برملا می کند. اینان که سال ها در بلندگوهای تبلیغاتی شان از اخوت اسلامی در مورد 'برادران' افغانی، عراقی و... حرف می زدند، اینک نقاب

از چهره برداشته و آشکارا از بیرون کردن فوری و اجباری صدها هزار نفر از مردم افغانستان و عراق که در اثر جنگ و خون ریزی، بدبختی و فلاکت و استیصال به سرزمین ما پناه آورده اند، سخن می گویند.

یکی از عناصر سرسپرده رژیم، در جلسه 'کانون شوراهای اسلامی کار' در شهرستان ورامین، در همین رابطه ضمن ابراز تشکر از اقدام مدیر کل اتباع بیگانه، گفت که 'هنوز مهاجرین افغانه بدون کارت شناسایی و جواز کار در کارخانجات مشغول به کارند و هنوز این مشکل از بین نرفته کارگران بدون مجوز و روادید عراقی به کارخانجات آمده اند.'

با اعلام رسمی این سیاست، و تلاش در راه اجرای آن، رژیم حاکم، پیش از هر چیز دیگر، درماندگی خود را در مورد مقابله و تخفیف مضل بیکاری در جامعه ما آشکار می سازد. جمهوری اسلامی که برغم تمامی ادعاهایش، نه فقط قادر به کاستن از دامنه و شدت بیکاری در ایران نشده بلکه با پیشبرد سیاست های جاری خود هر دم بر ابعاد این مسئله افزوده است، اینک در تلاش برای منحرف کردن اذهان عمومی و

پوشاندن علل واقعی گسترش بیکاری، متوسل به این سیاست ضد انسانی شده و می خواهد با تحریک و تقویت روحیات نژادپرستانه و ضدخارجی، کریبینا خود را از مسئولیت سنگین خویش در این زمینه برهاند. جامعه ما هم اکنون با هیولای بیکاری که کریمانگیر بالغ بر ۵ میلیون نفر از نیروی کار و خصوصا جوانان، و از جمله فارغ التحصیلان دانشگاه هاست، روبروست و در صورت اجرای این سیاست تبعیض آمیز نیز هیچ بهبود اساسی در آن به وقوع نخواهد پیوست.

اقدام رژیم اسلامی در مورد اخراج کارگران افغانی، هم چنین با سیاست خارجی دخالت طلبانه و ماجراجویانه آن در سطح منطقه، و به ویژه اوضاع جاری سرزمین جنگ زده ی افغانستان، نیز پیوند می خورد. با پیش برد چنین اقدام ظالمانه ای، در واقع، سرنوشت و گذران زندگی صدها هزار نفر از مردم زحمتکش بازپچه ی دست سیاست خارجی رژیم در برخورد با دولت ها و نیروهای سیاسی خارجی قرار می گیرد.

در هفته های اخیر نیز وزارت کار و وزارت کشور جمهوری اسلامی، در

مورد اجرای این سیاست بخشنامه های تازه ای صادر کرده و تهدیدات خود را درباره کارفرمایان 'مختلف' و کارگران خارجی تکرار نموده اند. با این همه، کفشی است که پیشبرد این اقدام برای رژیم به سهولت امکان پذیر نخواهد بود، زیرا که گروه زیادی از کارفرمایان، با به کارگیری کارگران افغانی در مشاغل سخت با دستمزدهای پایین، سودهای سرشاری به چنگ می آورند و این کار را، به این سادگی ها، رها نخواهند کرد. این نیز قابل توجه است که خود دستگاه های دولتی هیچ آمار روشن و مشخصی در مورد خارجیان مقیم ایران ندارند. در حالی که رئیس سازمان ثبت احوال (وابسته به وزارت کشور) کل جمعیت اتباع خارجی را ۱/۴ میلیون نفر اعلام می کند، مدیر کل امور اتباع و مهاجرین خارجی (که آن هم وابسته به وزارت کشور است) آمار رسمی جمعیت پناهندگان مقیم جمهوری اسلامی را ۲/۱ میلیون نفر می داند و مسئولان وزارت خارجه هم گاهی از ارقام ۳ تا ۴ میلیون نفر سخن به میان می آورند!

جمعیت ایران چقدر است؟

عباس علی زالی، رئیس مرکز آمار ایران، در مصاحبه ای در ۲۲ دی، اعلام کرد که جمعیت کشور در حال حاضر حدود ۵۹/۵ میلیون نفر است. وی که درباره ی 'نتایج مقدماتی' سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ (که در آبان گذشته انجام گرفت) سخن می گفت، افزود که 'اطلاعات تکمیلی به تدریج منتشر خواهد شد اما تغییر رقم جمعیت یاد شده احتمالاً جزئی خواهد بود.'

پیش از زالی، روزنامه های جمهوری اسلامی، آمار جمعیت حاصل از سرشماری اخیر را، به صورت غیررسمی، ۵۸/۶ میلیون نفر نوشته بودند. مرکز آمار نیز که مسئولیت برگزاری سرشماری را به عهده داشت، نتایج مقدماتی آن را با تاخیر اعلام داشت. یکی از مسئولان این مرکز، راجع به علت تاخیر انتشار، گفت 'معمولا نتایج مقدماتی سرشماری... با نتایج کامل آن که متعاقبا اعلام می شود، تفاوت قابل توجهی پیدا می کند، برای اجتناب از این مشکل این بار قرار بر این شد که نتایج مقدماتی پس از مطالعات بیشتری منتشر شود...'

در هر حال، در مورد میزان جمعیت کشور- و نرخ رشد واقعی آن- اختلافات زیادی بین مراجع رسمی و دستگاه های دولتی وجود دارد. سازمان برنامه و بودجه نتایج رسمی سرشماری ها را قبول ندارد. وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی (که مجری سیاست 'کنترل جمعیت' است) ادعا می کند که نرخ رشد سالانه جمعیت (از رقم ۳/۲ درصد، اعلام شده در سال ۶۵) به کمتر از ۱/۶ درصد در حال حاضر رسیده است... برخی از کارشناسان جمعیتی برآنند که تعداد واقعی جمعیت کشور اکنون بین ۶۳ تا ۶۴ میلیون نفر است. رئیس مرکز آمار ایران، هنگام برگزاری سرشماری عمومی، رسماً اعتراف کرده بود که 'نتایج سرشماری نفوس و مسکن به هیچ وجه مشکل اختلاف فاحش آماری و ارقامی موجود کشور را حل نخواهد کرد.'

بر پایه آن چه که زالی به عنوان 'نتایج مقدماتی' سرشماری ۱۳۷۵ اعلام داشته است، حدود ۱۱ میلیون نفر از جمعیت کشور در استان تهران زندگی می کنند. بعد متوسط خانوار، طبق این سرشماری، ۴/۸ نفر و نسبت جمعیت مرد به زن، ۱۰۳ به ۱۰۰ است. براساس نتایج مذکور، مهاجرت به شهرها در سطح وسیعی ادامه یافته است. در حال حاضر ۶۱ درصد جمعیت کشور ساکن شهرها هستند، در حالی که این نسبت در سال ۱۳۶۵ حدود ۵۴ درصد اعلام شده بود.

اطلاعه مطبوعاتی زیر از طرف دفتر نمایندگی حزب دمکرات کردستان ایران در خارج از کشور منتشر شده است:

جنایات تازه ی تروریست های رژیم جمهوری اسلامی ایران علیه پناهندگان کرد ایرانی در کردستان عراق

تروریست های مزدور جمهوری اسلامی ایران اخیر دست به سه فقره عملیات تروریستی تازه علیه پناهندگان کرد ایرانی زدند:

۱- در هفته ی اول نیمه ی دوم ژانویه ۱۹۹۷، یک خودروی حامل چند نفر از اعضای حزب ما دویار، یک بار در جاده بین تانبجرو- سلیمانیه و بار دیگر در جاده ی بین سلیمانیه- کوی سنجاق، هدف شلیک تروریست های مزدور جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت، که خوشبختانه در نتیجه هوشیاری پیشمرگانی که خودرو را همراهی می کردند و شلیک متقابل و به موقع آن ها، هیچ ضرر و زبانی متوجه خودرو و سرنشینان آن نگردید.

۲- عصر روز دوشنبه ۲۰ ژانویه ۱۹۹۷، ساعت ۷ بعداز ظهر به وقت محلی، یکی از اردوگاه های پناهندگان کرد ایرانی واقع در منطقه "دوله" از توابع رانیه کردستان عراق از سوی تروریست های مزدور رژیم جمهوری اسلامی به شدت محجور گردیدند. حال دو نفر از زخمی شدگان وخیم می باشد و خطر مرگ جان آن ها را تهدید می کند.

ما در عین حال که این جنایت رژیم جمهوری اسلامی را به شدت محکوم می کنیم، از محافل و مراجع بین المللی، احزاب سیاسی، سازمان های مدافع حقوق بشر و از کلیه انسان های آزادی خواه و عدالت دوست انتظار داریم که ضمن محکوم نمودن جمهوری اسلامی ایران، نسبت به این عمل جنایتکارانه از خود واکنش نشان دهند. و به ویژه از کیساریای عالی پناهندگان و کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد می خواهیم که با اتخاذ تدابیر لازم، نگذارند رژیم جمهوری اسلامی ایران بیش از این به کشتار انسان های بیگناه بپردازد.

تجمع اعتراضی فرهنگیان

گروهی از فرهنگیان 'منطقه ۱۹' آموزش و پرورش تهران، در ۱۷ دی، در مقابل وزارت تعاون اجتماع کرده و اعتراض خودشان را نسبت به وعده های دروغین مسئولان در مورد تحویل مسکن و تخلفات کردندگان 'تعاونی مسکن'، ابراز داشتند.

تعاونی مسکن فرهنگیان در این منطقه، پنج سال پیش اعلام کرده بود که به ازای دریافت ۲/۲ میلیون تومان از اعضا (با ضافه ی یک میلیون تومان وام آموزش و پرورش) بعد از دو سال واحد مسکونی به اعضا تحویل داده خواهد شد. تا به امروز، و با وجود دریافت ۶/۵ میلیون تومان از اعضا، این شرکت تاکنون هیچ اقدامی در زمینه احداث و تحویل مسکن انجام نداده است.

فرهنگیان معترض در برابر وزارت تعاون اظهار داشتند که این وزارت خانه نیز تا به حال هیچ کاری در مورد رسیدگی به این تخلفات و تامین حقوق آن ها به عمل نیاورده است.

شکایت بازنشستگان

حدود ۶۰۰ نفر از بازنشستگان تحت پوشش سازمان تامین اجتماعی' با امضا و ارسال طوماری به رئیس جمهوری، در مورد سطح بسیار نازل مستمری پرداختی به آنان، اعتراض کردند. مطابق قوانین موجود تامین اجتماعی، میزان مستمری های پرداختی به کارکنان بازنشسته باید متناسب با افزایش هزینه های زندگی ترمیم گردد.

امضا کنندگان این طومار، ضمن تاکید بر این که میزان فعلی مستمری بازنشستگان به هیچ وجه پاسخ گوی نیازهای اساسی زندگی آنان نیست، خواستار افزایش سطح مستمری ها شدند.

طرح "بیگاری" برای جوانان

'شورای عالی جوانان' در جلسه ۱۵ دی ماه، که با حضور رفسنجانی تشکیل شده بود، تصویب کرد که 'به منظور حضور فعال جوانان در عرصه های تلاش و سازندگی، پنج میلیون نفر روز از جوانان را در سال آینده در طرح دبیرخانه شورا، با عنوان 'هم

یاران جوان برای سازندگی' شرکت دهد ...

پیدا است که آن چه ظاهرا زیر عنوان 'مشارکت نسل جوان در سازندگی' راه انداخته می شود، اقدامی است به منظور تحمیل اجباری بیکاری به جوانان و گردآوری آن ها در اردوگاه های تبلیغاتی مذهبی- سیاسی مورد نظر رژیم. این نیز آشکار است که با توجه به نفرت و بیزاری اکثریت وسیع توده ها، خصوصا جوانان، از این رژیم و سیاست های آن، این گونه تشبثات رژیم با شکست مواجه خواهد شد، هر چند که زیر همین عنوان بخش دیگری از بودجه عمومی هم توسط مسئولان حکومتی حیف و میل خواهد.

اجرای حکم اعدام دو نفر دیگر

به گزارش مطبوعات حکومتی، هدایت اله زنده دل و ابوالقاسم مجد آبکاهی که به اتهام 'مشارکت در شبکه اختلاس، ارتشا و کلاهبرداری'، 'مشارکت در انتقال اطلاعات طبقه بندی شده نظامی به بیگانگان'، 'استعمال مواد مخدر و ...'، در دادگاه انقلاب اسلامی 'محاكمه' و به اعدام محکوم شده بودند، در دهم دی ماه گذشته به دار آویخته شدند.

لازم به یادآوریست که افرادی که در مطبوعات رژیم به عنوان 'باند زنده دل' نامیده می شدند، چند سال پیش

دستگیر شده و مدت ها بدون محاکمه زندانی بودند. پس از اعلام دولت آمریکا در مورد اختصاص بودجه ویژه ای برای مقابله با رژیم جمهوری اسلامی، مسئولان رژیم بار دیگر این 'پرونده' را به جریان انداخته و در آستانه برگزاری انتخابات مجلس پنجم، 'محاکمات' آنها را با جنجال تبلیغاتی زیادی برگزار نموده و در نهایت نیز دو تن از آن ها را به اعدام محکوم کردند.

ترکیب جدید "هیات نظارت بر مطبوعات"

در انتخابات نماینده مدیران مسئول جراید کشور در 'هیات نظارت بر مطبوعات' که در ۱۹ دی ماه زیر نظر مسئولان وزارت ارشاد اسلامی برگزار گردید، گودرز افتخار جهرمی از عناصر وابسته به رژیم و مدیر مسئول نشریه 'حقوق'، انتخاب شد.

قابل توجه است که در دو جلسه قبلی که به منظور انتخابات برگزار شده بود، تعداد حاضران به حد نصاب قانونی لازم نرسیده بود. در جلسه سوم نیز فقط ۱۲۷ نفر از مدیران مسئول جراید شرکت داشتند که آن هم از حد نصاب ضروری (۲۳۴ نفر) خیلی پایین تر بود و بنابراین رسمیت نداشت و می بایست جهت انجام انتخابات، برای جلسه چهارم، فراخوان داده شود. اما با فشار مسئولان وزارت ارشاد، به رغم مخالفت عده زیادی از حاضران، 'جلسه چهارم' نیز در ادامه همین جلسه بلافاصله برگزار و انتخابات انجام شد. افتخار جهرمی نیز تنها با کسب ۸۲ رای به عنوان نماینده مدیران جراید برگزیده شد.

در ترکیب جدید 'هیات نظارت بر مطبوعات'، علاوه بر افتخار جهرمی، فاتحی به عنوان نماینده قوه قضائیه، حجت الاسلام هاشم زاده هریسی به عنوان نماینده قوه مقننه، مهرپور نماینده وزیر ارشاد اسلامی و اشعری معاون و نماینده تام الاختیار وزیر ارشاد اسلامی، عضویت دارند. این

هیات، نه فقط در مورد صدور 'مجوز' برای انتشار مطبوعات، و یا لغو این 'مجوز'، تصمیم گیری می کند بلکه بر عمل کرد نشریات هم نظارت کرده و راسا می تواند آن ها را توقیف نماید.

۲ میلیون جوان مجرد

به گفته دبیرکل 'شورای عالی جوانان'، در حال حاضر، دو میلیون جوان مجرد در سنین ۲۰ تا ۲۴ سال، در کشور وجود دارد.

وی درباره ی چگونگی رفع 'موانع مالی و شغلی ازدواج جوانان'، از قول سایر مقامات و دستگاه های دولتی، وعده داد که ۶۰۰ هزار شغل جدید در برنامه دوم توسعه اقتصادی ایجاد می شود و افزود که 'آپارتمان های ۴۰ تا ۵۰ متری با هزینه ۱۵۰ تا ۲۰۰ میلیون ریال با همکاری سازمان مسکن و شهرسازی در سطح کشور ساخته می شود ...'

به جای چاره جویی های عقلایی و اساسی در برابر این مسئله حاد اجتماعی، مسئولان حکومتی، علاوه بر این وعده و وعیدهای بی پایه، مجددا موضوع 'صیغه' را مطرح کرده اند. اخیرا گروهی از سخن گویان و یا مطبوعات حکومتی، بار دیگر، 'ازدواج موقت' را به عنوان 'راه حل' مسئله ازدواج جوانان طرح و تبلیغ می کنند.

پیام سازمان اتحاد فداییان خلق ایران - آلمان

به کانون نویسندگان ایران (در تبعید)

به مناسبت شب همبستگی بانویسندگان تحت فشار در ایران

رژیم ضد آزادی جمهوری اسلامی که جامه روشنفکران، نویسندگان و هنرمندان داخل کشور را تحت فشار شدید قرار داده است، تهاجم فشرده و فزاینده ای را که از چندی پیش علیه مطبوعات مستقل آغاز کرده بود در چند ماه گذشته با تهدید جان نویسندگان و هنرمندان تکمیل کرده است.

سرکوب و نوتنه شبیه شکنجه های فرهنگی و روشن شدن سنت هرک احمد میر تلایی، سیمدی سیر حنی و غبار حبیبی کارنامه ننگین رژیم را مشتمل کننده تر از پیش کرده است. مبارزه مشکل ایرانیان در خارج از کشور در دفاع از آزادی بیان و افشای مناجت ضد بشری جمهوری اسلامی وظیفه ای است که می باید پیش از گذشته ادا نماید. ما با اعلام همبستگی با مبارزات کانون نویسندگان ایران در تبعید، تلاشهایمان را ارجح می نهم.

سازمان اتحاد فداییان خلق ایران - آلمان

۲۵/۱/۹۷

دگرگونی سرمایه داری؟ بازنگری مارکسیسم؟

(قسمت دوم و آخر)

ژرارد دو مه نیل - دومینیک له وی

قوانین سرمایه داری

با تشریح تمامی این تحولات، تداوم ماهیت سرمایه داری اقتصادهای کنونی به عنوان یک پرسش مطرح می شود. از سوی دیگر، این پرسش، از سؤال درباره پابرجایی اعتبار توضیحگرانه ابزار تئوریک مارکسیستی جدایی ناپذیر است. آیا قوانین سرمایه داری، قانون رقابت-همترازی سود سرمایه ها (و قانون گرایشات کماکان عمل می کنند؟ آیا طبقه سرمایه دار قدرتش را حفظ کرده است؟

در مرکز تحلیل مارکسیستی رقابت که اساسا از کلاسیک ها گرفته می شود (سرمایه و جابجایی آن در پی سودآوری بیشتر) در نتیجه کاربردهای مختلفش قرار دارد. اگر این جابجایی ناپذیر شده است، این تحلیل، ارزش توضیحگرانه خود را از دست داده است. واضح است که چارچوبی که در این لحظه از تحولات قرن شکل می گیرد و به ویژه تشکیلات جدید مالی امروزی که خود میادرت به سرمایه گذاری می کنند (با سکون سرمایه شباهتی ندارد. برعکس، معنای این اشکال جدید عبارت از پایه گذاری یک سیستم مهیب تجمع سرمایه، کشف موقعیت های سودآور و ظرفیت های سرمایه گذاری مبالغ عظیم در بخش هایی است که چشم اندازهای جذاب دارند. جابجایی سرمایه نه تنها کاهش نیافته که تقویت شده است. از این نقطه نظر، بایستی از خطایی که جز یک چهره این روند را نمی شناسد و به غیر از یک تصویر از بنگاه بزرگ را بر نمی تاباند، یعنی سرمایه دار بزرگ را فراموش می نماید، احتراز کرد. ناآگاهی کامل از سرمایه و چشم دوختن به کادربهای مدیریت بنگاه های بزرگ و تعیین اهداف جدید برای آن ها نظیر رشد، سهم از بازار و غیره، به جای سود نتیجه این اشتباه است. سرمایه داری مدرن عبارت از سیستم بنگاه های عظیم که به وسیله مجتمع ها و بانک های بزرگ تأمین شده) و اداره این بنگاه ها و بانک ها توسط کادربهای حقوق بگیر. کارآیی این آرایش نهادی از یکسو، به عبارت دقیق، در زمینه مدیریت بنگاه و از سوی دیگر در عرصه مالی مشهود است. تحلیل مارکسیستی رقابت و بهای تولید، در برابر این سیستم که در آن بنگاه ها در بازار داخلی و بین المللی به شدت مقابله می کنند و مجتمع های بزرگ مالی روی موقعیت های سودآور با هم به نازعه می پردازند، تمامی اعتبار توضیحگرانه اش را حفظ کرده است. موکدا، تئوری کلاسیک رقابت از صحت واقعی خود هیچ چیزی را از دست نداده است. اقتصادی که از انقلاب در مدیریت سر برآورد، اقتصادی 'رقابت آمیز' است و نرخ سود متوسط شاخه ها به سمت یک میزان مشترک گرایش دارد. در چند کلمه، 'قانون بنیادین رقابت سرمایه داری' بنابه گفته مارکس کماکان حکم فرماست.

مسئله حقانیت مارکسیسم از نقطه نظر بحث استمرار گرایشات تاریخی سرمایه داری از طریق تفسیر شباهت ها و تفاوت های میان سه فازی که مورد اشاره قرار گرفته اند، روشن می شود. پایان قرن ۱۹ و نیمه دوم قرن بیستم به دو شرایط متمایز اجتماعی-اقتصادی مربوطند، یکی میراث دار انقلاب صنعتی و دیگری نمونه مشخص (تپیک) یک سرمایه داری با مدیریت کادربهای حقوق بگیر می

باشد که یک صرفه جویی شدید در سرمایه را در نتیجه سازمان دهی جدید و کامل بنگاه ها ایجاد کرده اند.

جریان تغییرات تکنیکی که در این دو پریرود حاصل می شوند، و به طور عمومی تر، نسبت های میان تغییرهای اصلی، با هم شبیه هستند و با ویژگی شماری مارکس منطبق می باشند. چیزی که خصوصیت استثنایی به مرحله میانی (بخصوص با نرخ سود صعودی) می دهد، نه مرحله ای که خصوصیت مدل سرمایه داری با مدیریت کادرها را به نمایش می گذارد، بلکه یک مرحله انتقالی بین دو شرایط اجتماعی-اقتصادی نامبرده است. این تفسیر، همزمان، ویژگی انتقالی و واقعیتهای که قوانین سرمایه داری دوباره بعد از طی مرحله انتقالی در جریان نیمه دوم قرن بیستم به کار افتاده اند را به حساب می آورد.

در تفسیر این پدیده ها و این مرحله بندی، نظریه و قوانین مارکسیستی نقش قاطعی دارند. آن ها درک ویژگی های دو مرحله را امکان پذیر می سازند و هم زمان ما را روی جاده تحلیل نیمه اول قرن بیستم قرار می دهند. تحلیل مارکسیستی گرایشات سرمایه داری با تأکید روی رابطه میان پیش رفت بارآوری و افزایش خصلت سرمایه دارانه تکنیک، و پیش بینی ارائه شده درباره معکوس شدن موقتی گرایشات، به نحو بسیار طبیعی نفسی این خصائل را که انقلاب در مدیریت موقتا حامل آن ها شد، مطرح کرده است.

بازگشت به نظریات و قوانین مارکسیستی دارای اهمیت حیاتی است. مفهوم قانون گرایش، ابزار تحلیل بحران های ساختاری عظیم در پایانه قرن های ۱۹ و ۲۰ (و بحران ۱۹۲۹) هم چنان که نمودهای آن ها: شدت نوسانات بحران های دوره ای، بیکاری ساختاری، تورم ساختاری، کندی رشد بارآوری کار و کاهش ارزش مزد واقعی، کسری و... را به نحوی کاملا بدیع فراهم می سازد. در مرکز بحران معاصر، سقوط نرخ سود قرار دارد. علیرغم این که اساسا این بدان معنا باشد که گرایش سقوط نرخ سود قوس آهسته و پیش رونده ای را طی کند، این نزول به شکل نسبتا شدید در پایان سال های ۶۰ در نتیجه سیاست های اتخاذ شده به ظهور رسید. توضیح بیشتر مناسبات میان کاهش سودآوری و زنجیره عوارض و دشواری هایی که در چند خط قبل نام برده شدند از چارچوب این مطلب خارج می باشد.

دولت کماکان وظایف مشابهی که برای کارکرد سیستم حیاتی هستند، بوسیله چارچوب هایی با پوشش قضایی راجع به روندهای رقابت و یا از طریق کنترل ثبات اقتصاد کلان، مستقل از وظایف سنتی اش یعنی حفظ و نگهداری مناسبات تولیدی (حقوق مالکیت، حفظ نظم و...) که کماکان اساسی هستند، بعهده دارد. این بدان معناست که خللی در این عملکردها ایجاد نشده ولی بر عکس دخالت دولت پیچیده تر شده است.

این ملاحظات در جهت اثبات تداوم ماهیت سرمایه داری اقتصادهای کنونی تلاش می ورزند. این ها تدقیق مفهوم انقلاب در مدیریت را به مثابه یک مرحله سرمایه داری با مدیریت دنبال می کنند: مناسبات سرمایه درای ملغی نشده اند، آن ها استحاله یافته اند.

دینامیسم تضادهای درونی

بازگشت به میراث مارکسیسم، هم چنین به معنای پرسش درباره روندهایی که تغییر و تحولات را ایجاد کرده اند می باشد و این جا جوانب معرفتی از دیالکتیک که بر روی ویژگی درون زادی این تغییرات تأکید می ورزند بار دیگر هویدا می شوند: تکامل سیستم تحت تاثیر تضادهای درونیش.

تحلیل های رقابت، تغییر تکنیکی و ساختار طبقاتی، همگی به یک استحاله سرمایه داری در انتقال قرن های ۱۹ و ۲۰، که به عنوان انقلاب در مدیریت (انقلاب مدیران) نام گذاری شد برمی گردند. این تحولات در شرایط تاریخی مشخصی، در جریان یک فاز از نزول شدید نرخ سود و تجمع بحران های خطرناک و دائمی رخ دادند. کاهش سودآوری سرمایه و مشکلات ناشی از آن در عمل، شرایط تاریخی ورود به یک فاز جدید سرمایه داری را فراهم ساختند.

از این نقطه نظر شباهت میان پایانه های قرن های ۱۹ و ۲۰ این تصور را که گرایشات کنونی استحاله هایی به اهمیت آن چه یک قرن پیش رویداد، ایجاد خواهند کرد، پدید می آورد. مشکل اصلی تحلیل ماهیت این استحاله هاست. مقدماتی می توان به تکاملی شبیه به آن چه سبب انقلاب در مدیریت شد فکر کرد. ایجاد یک موج از پیش رفت تکنیکی که حامل رشد بارآوری سرمایه و اصلاح نرخ سود است، از نو تأثیرات معجزه آسایی خواهد داشت. این موج، از سرگیری رشد مزد، بارآوری کار، انباشت، ایجاد کار، هم چنان که کاهش بی ثباتی اقتصاد کلان را تأمین خواهد کرد. اما هیچ چیزی تضمین نمی کند که تاریخ تکرار شود و این گرایشات جدید هنوز در این لحظه پشت سرهم ظاهر نشده اند. تحولاتی با ماهیت دیگر را نیز می توان تصور کرد. برای مثال، تقویت شبکه های دولتی و خصوصی سازمان دهی تحقیق، فراتر از چارچوب بینک بنگاه در جهت کاهش هزینه و افزایش کارآیی امری که به نوبه خود ظرفیت جدیدی در ایجاد تغییرات تکنیکی خلق کرده و فزونی بیش از پیش سرمایه را باعث خواهد شد. همزمان، روندهای جدید کنترل مزد در حفظ نرخ سود و احتراز از نزول آن می توانند به کار گرفته شوند.

یک مثال دیگر از دیالکتیک تضادهای درونی ظهور کنترل اجتماعی ثبات اقتصاد کلان، یعنی تکامل موسسات پولی و سیاسی می باشد. ما تری را که مبتنی بر سه ملاحظه زیر باشد 'گرایش به بی ثباتی' می نامیم:

۱- وجود کرایشی در جهت تشدید فاکتورهای بی ثباتی در اقتصاد: به خصوص تکامل مدیریت خصوصی، چون این، مترادف با یکی از قدرت مندترین نیروهای واکنش از طرف بنگاه ها می باشد (به ویژه در زمینه ای که مربوط به تطابق تولید بر ناموزونی ناشی از عرضه و تقاضا می باشد).

۲- با تکامل نامبرده، به وسیله پیشرفت در مکانیزم ها و قوانین مسئول حفظ ثبات مقابله می شود (سیاسی، سازمانی و کنترل سیستم بانکی و غیره)

۳- این پیش رفت ها تنها در پاسخ به نمودهای ناموزونی یعنی بحران ایجاد شده اند.

میدهد. این شکاف از نظر سیاسی اهمیت دارد. چون همبستگی کارکنان را بنیاد می نهد.

۳- یک دید دیگر، $K/C+E/T$

روی شایستگی گروههای میانی، یقه سفیدها، $C+E$ ضمن تمایز آنها، همزمان از مالکین و تولیدکنندگان اصرار میکند. این دیدگاه در محیط کار و از لحاظ جامعه شناسانه در زمینه های اجتماعی و فرهنگی اهمیت دارد.

۴- و بالاخره میشود تفکیک درون چهار گروه را بین دوتای اول و دوتای دوم ترجیح داد: $K+C/E+T$

این تضاد میان صاحبان سرمایه و آنانی که بنامشان عمل میکنند و اجرا کنندگان، کارمندان و تولیدکنندگان (که شرایط اجتماعی - اقتصادیشان شبیه است) میباشد. اهمیت این تضاد بخصوص در قیاس با دید اول که در بالا مورد اشاره قرار گرفت در تمامی عرصه ها رو با افزایش است.

اولین و دومین فرمولبندی، نزدیکترین تحلیل از تضادها را از دید سنتی مارکسیسم یعنی بورژوازی - پرولتاریا ارائه میدهد. از مسئله اقتدار میانی به نوعی احتراز شده است. سومین نقطه نظر، که روی آنچه که در گروه میانی را متحد میکند پافشاری می نماید، آنالیزی را که مارکس از انتقال وظایف سرمایه دارانه به کارمندان داد، منعکس می کردند. آخرین حالت از این پیکر بندی پیچیده، تضاد بورژوازی - پرولتاریا از یکسو و از سوی دیگر تضاد مربوط به قطب بندی وظایف در میان گروههای جدید، میان کادرها و اجراکنندگان، کادرها/کارمندان را ترکیب میکند.

علاوه بر این، هرم آفدر مرتفع است - از کارمندان ساده تا کادری رهبری - که مرز نکشیدن میان آنها دشوار بنظر میرسد. در تمام مدتی که این گروهها بعنوان غده ای عجیب و غریب مورد اشاره قرار می گرفتند، تحلیل موقعیت طبقاتی آنها بعنوان مسئله ای کم اهمیت تلقی میشد. اهمیت قابل ملاحظه ای که بخصوص با گسترش کارمندان بخشهای عمومی، آنها بررور پیدا کردند، این اعمال را بیش از پیش زیانبار ساخت. در مباحثات مربوط به این گروهها، اینها به موقعیتهای طبقاتی که یک تحلیل ساده اجازه میداد متصل شدند. بطور کلی، آنها به تاویب بعنوان پرولتاریای جدید یا خرده بورژوازی جدید مورد تحلیل قرار میگرفتند. در تفکیک آنها، غالباً مرز در راس سلسله مراتب که مدیران عالی مقام و سرمایه داران را مشخص میکند، کشیده میشد. به گمان ما، کلید تحلیل این معما و حرکت تاریخی آن، شناخت روند پیدایش یک تضاد جدید طبقاتی در درون این گروههاست. از نخستین مرحله این دگرگونیها، انتقال وظایف سرمایه دارانه به گروههای حقوق بگیر بنحو نامتجانسی بعمل آمده بود، وظایف عالی به راس سلسله مراتب و وظایف اجرایی به پایه. بر اساس یک تقسیم که صرفاً خصلت عملی نداشته بلکه از منبایی سیاسی و اجتماعی برخوردار بود، واگذار گشته اند. تقسیم وظایف بوسیله فرمول مورد استفاده یعنی کادرها و کارمندان ب خوبی بیان میشود. پیچیدگی ساخت طبقاتی جوامع کنونی از ترکیب دو تضاد، تضاد قدیمی میان سرمایه داران و پرولتاریا از یک سو و تضاد درونی گروههای جدید از سوی دیگر ناشی میشود. بر این پایه است که گروهبندیها و تمایزات مختلف ذیل در نمودار ما و در تحلیلهای تئوریک میتوانند فهمیده شوند.

فعال بعهده گرفته میشوند، در حالیکه سرمایه گذاری بوسیله یک گروه وسیع از صاحبان سرمایه، که مارکس آنها را بمثابة رام دهندگان ساده تعریف میکرد، تامین میکرد. بر این پایه، استحاله ای بعمل می آید که عبارتست از انتقال وظایف سرمایه دار فعال، بمثابة سازماندهنده و صاحب قدرت، به گروههای کادر و حقوق بگیر.

این تحلیل بنحوی پیچیده، با تمایز میان کارکنان مولد و غیر مولد - که یکی از عناصر پایه ای تئوری ارزش افزوده سرمایه (ریشه گرفته از ارزش اضافی) میباشد - ارتباط برقرار میکند. اما جایگاه گروههای جدید همواره با ابهام همراه است. بمثابة مدیریت، آنها جمعا وظایف سرمایه دارانه را بعهده دارند، چیزی که آنها را از تولید کنندگان دور میسازد. بمثابة حقوق بگیر، آنها کارمند سرمایه هستند، امری که آنها را به تولید کنندگان نزدیک میسازد. علاوه بر این، هرم آفدر مرتفع است - از کارمندان ساده تا کادری رهبری - که مرز نکشیدن میان آنها دشوار بنظر میرسد.

در تمام مدتی که این گروهها بعنوان غده ای عجیب و غریب مورد اشاره قرار می گرفتند، تحلیل موقعیت طبقاتی آنها بعنوان مسئله ای کم اهمیت تلقی میشد. اهمیت قابل ملاحظه ای که بخصوص با گسترش کارمندان بخشهای عمومی، آنها بررور پیدا کردند، این اعمال را بیش از پیش زیانبار ساخت. در مباحثات مربوط به این گروهها، اینها به موقعیتهای طبقاتی که یک تحلیل ساده اجازه میداد متصل شدند. بطور کلی، آنها به تاویب بعنوان پرولتاریای جدید یا خرده بورژوازی جدید مورد تحلیل قرار میگرفتند. در تفکیک آنها، غالباً مرز در راس سلسله مراتب که مدیران عالی مقام و سرمایه داران را مشخص میکند، کشیده میشد. به گمان ما، کلید تحلیل این معما و حرکت تاریخی آن، شناخت روند پیدایش یک تضاد جدید طبقاتی در درون این گروههاست. از نخستین مرحله این دگرگونیها، انتقال وظایف سرمایه دارانه به گروههای حقوق بگیر بنحو نامتجانسی بعمل آمده بود، وظایف عالی به راس سلسله مراتب و وظایف اجرایی به پایه. بر اساس یک تقسیم که صرفاً خصلت عملی نداشته بلکه از منبایی سیاسی و اجتماعی برخوردار بود، واگذار گشته اند. تقسیم وظایف بوسیله فرمول مورد استفاده یعنی کادرها و کارمندان ب خوبی بیان میشود. پیچیدگی ساخت طبقاتی جوامع کنونی از ترکیب دو تضاد، تضاد قدیمی میان سرمایه داران و پرولتاریا از یک سو و تضاد درونی گروههای جدید از سوی دیگر ناشی میشود. بر این پایه است که گروهبندیها و تمایزات مختلف ذیل در نمودار ما و در تحلیلهای تئوریک میتوانند فهمیده شوند.

بمنظور تجسم ساده تر این طرح، چهار سمبل مورد استفاده قرار میگیرد: K سرمایه دارها، C کادرها، E کارمندان و T تولیدکنندگان را مشخص خواهند کرد.

۱- اولین دیدگاه، جدائی میان تولیدکنندگان از سه گروه دیگر را بطور کلی ترجیح میدهد: $K+C+E/T$

این دیدگاه، نقش منحصر بفردی را به تولیدکننده بعنوان عضو طبقه استثمار شونده میدهد. این دیدگاه هنوز در سرمایه داری معاصر بخصوص در عرصه جامعه شناسی و سیاسی جایگاه مهمی دارد (بعنوان مثال مبنای تشکیل حزب طبقه کارگر).

۲- بر عکس میتوان مرز را در انتهای دیگر قرار داد و سرمایه دارها را جدا کرد: $K/C+E+T$

این دیدگاه مالکین را (بعنوان انگل) ایزوله میکند و تمامی گروههای دیگر (کارکنان واقعی) را در مقابل آنها قرار

تمام تاریخ به اصطلاح سیستم پولی آمریکا می تواند به مثابه یک شاهد این تز ملاحظه گردد. به دنبال هر بحران یک دگرگونی می باشد. در ابتدا محرک این دگرگونیها اصولاً بخش خصوصی بود، هر چند که نقش بخش عمومی را نتوان نادیده گرفت و این دگرگونیها تا ایجاد صندوق ذخیره فدرال در سال ۱۹۱۳ پیش رفت. اما پیدایش یک بانک مرکزی نیز نقطه پایان را به این روندها که تا امروزه جریان دارند نگذاشت. مثال برجسته بی شک بحران ۱۹۲۹ است که منشا یک استحاله جدید در چارچوب های قانونی گشت، گماکان بر طبق همان شمایی که از بحران به رفورم می رود. تحول در سیاست پولی در سال ۱۹۷۹ که به دنبال تشدید تورم انجام شد یک نمونه اخیر را نشان می دهد.

برخی از عناصر ماتریالیسم تاریخی هم چنین به ما کمک های شایانی در دریافت تغییرات در سطحی عمومی در وجه اقتصادی، جامعه شناختی و سیاسی می کنند: به ویژه، رابطه نزدیکی که ماتریالیسم تاریخی بین مناسبات تولیدی، ساخت طبقاتی، و دولت برقرار می کند. سرمایه داری آمریکا در این لحظه از تحول قرن، وارد فاز جدیدی شده و انقلابی را از سر می گذراند. این امر در تحول موسسات، رقابت، گرایشات تاریخی تکنیک و توزیع به ظهور می رسد. این به معنای یک استحاله واقعی مناسبات تولیدی در درون سرمایه داری است. این تحول از یک دگرگونی متناسب در ساخت طبقاتی جدائی ناپذیر است. از این دیدگاه یک تحلیل از دولت و روابطش با ساخت طبقاتی شکل می گیرد. این دشواری اندیشه ورزیدن درباره ساخت طبقاتی جوامع کنونی است که به خطای قدیمی انگاشتن تئوری دولت منجر می شود و نه استحاله بنیادی آن، ولی ما در این عرصه وارد نمی شویم.

و بالاخره ماتریالیسم تاریخی به ما می آموزد که تاریخ یک جهت دارد. به دور از تصدیق تزه های لیبرال ها که بازگشت به اندیویدوآلیسم از خود بی خود را موعظه می کنند، آنالیز این دگرگونیها یک روند تاریخی سوسیالیزاسیون را آشکار می سازد. این روند یا سردرآوردن کار گروهی در بنگاهها، توسعه مجتمع های بزرگ صنعتی و یا مالی، استقرار یک نوع جدید رابطه بیشتر تعاونی میان بنگاه ها برای مثال در روند اجتماعی کردن تحقیق، توسعه شبکه های ملی و بین المللی مالی، پیش رفت سیاسی و... به ظهور می رسد. این سوسیالیزاسیون بی تردید محدودیت های خود را دارد و همیشه به نحوی متناقض عمل می کند. سیاست میان اهداف اقتصادی کلان و احترام به ابتکار بخش خصوصی شقه می شود، پیشرفت های عرصه مدیریت حاصل به کار گرفتن یک مجمع از طرف سرمایه دار است که درون آن هیزارشی به نحو نیرومندی باز تولید می شود. به این دلایل است که سوسیالیزاسیون طبیعتاً به سوسیالیسم (جامعه بدون طبقه) هدایت نمی شود.

فکر کردن در باره دگرگونی

محدود شدن به تشخیص ویژگی های اساسا سرمایه دارانه مناسبات تولیدی معاصر، ماندن در نیمه راه خواهد بود. تجزیه و تحلیل دگرگونیها در سایر عرصه ها نیز، باید انجام شود. در اینجا، در گام اول روی مسئله ساخت طبقاتی متمرکز میشویم.

مارکس پیش از این، در سرمایه، دگرگونیهای بنگاههای بزرگ مدن را که بوقوع پیوستند، تحلیل کرده است. جدائی از مالکیت و مدیریت اولین چهره این تغییرات بود. وظایف سرمایه دارانه بوسیله یک فرد، یعنی سرمایه دار

آزادی زن معیار آزادی هر جامعه ای است

همایون خمینی در روز ۱۶ اسفند ۵۷ اعلام می دارد که: 'خانم ها می توانند به اداره بروند ولی با حجاب اسلامی'. اجباری شدن حجاب اعتراض افشار وسیعی از زنان را برمی انگیزد. آن ها به خوبی آینده سیاهی را جلوی چشمان خود تصویر می کردند که از همین جاها شروع شده بود و گوشه هایی از آن را یا از دهان مادران خود شنیده بودند و یا در کتاب ها به آن اشاره شده بود.

زنان که با حضور فعال خود در مبارزات سیاسی در طول تاریخ معاصر ایران نشان داده بودند که در هر تحول اجتماعی می باید به جایگاه مستقل آن ها بهای لازم داده شود در روز ۱۷ اسفند ۵۷ به خیابان ها می ریزند.

- می جنکیم، می جنکیم برای آزادی
- زن آزاده ما، حجاب فطری دارد
- آزادی، آزادی، برایش تا مرگ می جنکیم
- روز زن نه شرقی است نه غربی است، جهانی است.
- زن و مرد هر دو شهید دادند، هر دو باید آزاد باشند.
- مرگ بر استبداد، زنده باد آزادی
- آزادی، آزادی حق مسلم ماست
- زنان از اسارت آزاد باید کردند
- اتحاد، اتحاد، ما با هم متحد می شویم، تا برکنیم ریشه استبداد

اما پاسخ به آن ها از سوی مزدوران حزب اله و چماق به دستان حاکم فحش و ناسزا و ضرب و جرح بود. چماق به دستان با شعار: ما پیرو قرآنیم، بی حجاب نمی خواهیم- نه شرقی و نه غربی جمهوری اسلامی با بطری شکسته و آجر و چاقو به صف زنان حمله برده و با چوب و چماق آن ها را زیر ضرب گرفتند. زنان اولین قربانیان علنی تحجر حاکمین جدید گردیدند. متانت آگاهانه آنان با چماق پاسخ داده شد و شعار مرگ بر استبداد، زنده باد آزادی خیابان ها را فرا گرفت.

قرار بر تحصن در ساختمان کاخ دادگستری گذاشته می شود. روز ۱۹ اسفند ۵۷ صف تظاهرات از دانشگاه تهران به سمت کاخ دادگستری انبوهی از زنانی را در خود گرفته بود که هنوز حتی بهار آزادی! را هم تجربه نکرده بودند.

حمله اوباش حزب الهی در ۱۹ اسفند با کارد و قمه و چاقو در واقع تعیین تکلیف قطعی با آن شعارهایی بود که توده ها رژیم دیکتاتوری شاه را با آن سرنگون کرده بودند.

ملت قضاوت کنید. استبداد به هر شکل محکوم است. با وجود اعلام همبستگی وسیعی ای که از سوی افکار عمومی پیشرو از تظاهرکنندگان و ابراز نفرتی که از چماق بدستان می شد اما آن چه که به طور واقعی عمل کرد جدی نگرفتن این یورش ها بود.

تحصن اعتراضی زنان بر علیه حجاب اجباری در کاخ دادگستری اولین حرکت جمعی آن ها پس از ۲۲ بهمن ۵۷ بود. در قطعنامه آن روز به موارد زیر اشاره شده بود:

- پوشش متعارف زنان با توجه به عرف و عادات و اقتضای محیط به شخص خود آن ها واگذار شود.
- حق برخورداری مساوی از حقوق مدنی برای زنان و مردان
- تضمین حقوق سیاسی و اقتصادی و اجتماعی زنان بدون تبعیض
- تضمین استفاده زنان از حقوق و آزادی های قانونی و حفظ و تامین امنیت کامل زنان
- مرتفع شدن هر نوع نابرابری میان زنان و مردان
- موقعیت شغلی فعلی زنان حفظ گردد
- نقائص قانون حمایت خانواده در جهت تامین هر چه بیشتر حقوق از دست رفته زنان. در این رابطه قانون حمایت خانواده که در سال ۱۳۴۶ به تصویب رسیده بود به میان کشیده شد و تیغ بران اسلام بر تن نحیف آن نشست و دستاورد سال های مبارزات زنان را که شاه به ناکزیر به تامین گوشه کوچکی از آن ها شکل قانونی داده بود به بیغما رفت.

حق طلاق برای زنان، ارتقا سن ازدواج از ۱۶ به ۱۸، اجازه سرپرستی کودک پس از طلاق به مادر همسان با پدر، ممنوعیت تعدد زوجات که بندهای قانون حمایت خانواده را تشکیل می داند به گونه ای دیگر تبدیل شد.
سبب ازدواج از ۱۸ به ۱۳ سال و سپس به ۹ سال کاهش یافت. تعدد زوجات و حق طلاق غیابی از طرف شوهر در قوانین خانواده جای خود را باز نمود.
حق حضانت اطفال به پدر واگذار شد با این تاکید که پس از مرگ شوهر نیز یک قیم مرد از خانواده پدری ولی قهری بچه گردد.

خمینی در کتاب توضیح المسائل خود این تزلزل موقعیت را صراحت بیشتری می بخشد: 'زنی که عقد دائم شده باشد نباید بدون رضایت شوهر از خانه بیرون رود و باید خود را برای هر لذتی که او می خواهد تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند.'

قانون مدنی مصوبه رژیم نیز در ماده ۱۱۷ عنوان می دارد که: 'شوهر می تواند از حرفه همسر جلوگیری کند.' و ماده ۵۴ قانون کار به این ممنوعیت قانونیت دیگری می بخشد: 'زنان شوهردار می توانند برای انجام کارهایی که مزاحم زناشویی نباشد استخدام شوند و در صورتی که انجام کار موجب تضییع حقوق زناشویی شوهر باشد استخدام منوط به اجازه و رضایت شوهر است.'

برای تکمیل قضیه، قانون قصاص نوشته می شود که در اینجا برخی از بندهای آن را با هم می خوانیم تا عمق فاجعه را کمی روشن تر ببینیم:

ماده ۵- چنان که مردی، زنی را به قتل برساند ولی متوفی در صورتی می تواند درخواست قصاص نماید که نصف دیه مرد را بپردازد.

مهریه و زن یا ثمن و مثنی!

بررسی کلیات طرح مربوط به محاسبه مهریه با قیمت روز، در مجلس جمهوری اسلامی، یک بار دیگر ماهیت ارتجاعی این رژیم خصوصاً در برخورد با مسئله زنان را نمایان ساخت. بر اساس طرح الحاق یک تبصره به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی 'چنان چه مهریه وجه رایج باشد و به زن پرداخت نشده باشد، هنگام تادیه متناسب با افزایش شاخص قیمت ها و تغییر قدرت خرید نسبت به سال اجرای عقد مبلغ مهریه محاسبه و پرداخت می شود.' به موجب این طرح، مرجع تشخیص و تعیین شاخص قیمت ها نیز بانک مرکزی است.

در آغاز بحث پیرامون این طرح، مخبر کمیسیون امور حقوقی و قضایی مجلس به 'استفتا'های انجام گرفته از فقها اشاره کرد و گفت که 'اکثریت آئین استفتائات نظرشان بر این بود که این بیک مسئله مستحده ای است و باید ارزش اقتصادی روز را مد نظر قرار دهند. بر همین اساس کمیسیون بعد از این تحقیقی که در مسئله صورت داد و نظر فقهای کرام را گرفت، اکثریت رای به اصل طرح دادند.' وی با ذکر مواردی از قبیل این که 'مهریه همسر مومنی قبل از ۴۰ سال ۴۰۰ تومان بود و آن وقت قیمت یک بیاع بود و فعلاً در حدود ۱۶ عدد تخم مرغ طبیعی است، از نمایندگان خواست به این طرح رای دهند. در همین جا یکی از نمایندگان از مخبر کمیسیون خواست که نام آن فقها را اعلام کند که با دخالت رئیس مجلس مبنی بر این که 'لزومی به ذکر نام نیست'، این مسئله منتفی شد.

یکی از نمایندگان در مخالفت با این طرح اظهار داشت که 'مهریه عندالطالبه است و اگر زنی پس از ازدواج آن را مطالبه نکرده است دلیلی ندارد که در حال حاضر به قیمت روز به او پرداخت کرد.' نماینده ای از قم، به عنوان یکی دیگر از مخالفان، خواستار آن شد که 'به جای تصویب این طرح باید تقوا و تعبد و تربیت اسلامی را در مردان افزایش داد... خیرخواه، ضمن مخالفت با آن گفت: 'ما چیزی را نباید تصویب کنیم که فقهای محترم شورای نگهبان آن را رد کنند. متأسفانه طراحان این طرح بازهای سیاسی آن را لحاظ نکرده و خوراگ تبلیغاتی برای بیگانگان درست کرده اند.'

عباسی، یکی دیگر از مخالفان طرح مهریه، با اشاره به 'فلسفه ازدواج در اسلام'، اعلام داشت: 'این بحث فقهی است و زنان هنگام ازدواج ملکه یسین مردان هستند. ضمن آن که در فقه ثمن برابر مثنی است' و افزود: 'خانم ها و آقایان طراحان می گویند ارزش آن زمان (مهر) این بوده و امروز این است. آقایان این دین است و این دین وقتی حساب کنیم یعنی ثمن و مثنی. می گویند این ثمن برابر آن مثنی در آن زمان است و این را باید پذیرفت، مگر مثنی ارزش پیدا کرده است؟! اگر مثنی ارزش پیدا کرده و اضافه شده یک بحث دیگری است...'

در اثنای بحث راجع به این طرح، پس از آن که چندین نفر به عنوان موافق یا مخالف صحبت کرده بودند، ناکهان پیشنهاد 'مسکوت ماندن طرح به مدت ۶ ماه' از طرف گروهی از نمایندگان مطرح شد که به دنبال رد این پیشنهاد، بار دیگر بحث ها از سرگرفته شد. موحدی ساوجی نیز یکی دیگر از مخالفان طرح بود که با اشاره به این که 'علمایی که خانم های نماینده به نزد آن ها رفته اند، شاید فقیه باشند ولی مرجع نیستند'، گفت: 'در این جا باید سوال کرد چه کسانی از این آقایان تقلید می کنند?... آیا نظر هر مجتهدی برای مجلس و کمیسیون قضایی ملاک و معیار است؟'

ماده ۶- ارزش انسان ها براساس قیمت آن ها تعیین می گردد. این قیمت معادل ۱۰۰ شتر، ۲۰۰ گاو یا ۱۰۰۰ کوسفند است و زنان نیم مردان ارزش دارند. غیرمسلمین، نیمه مسلمین و دیه زن مسلمان نصف دیه مرد مسلمان است.

ماده ۱۳- زن جزو عاقل محسوب نمی شود و عهده دار دیه خطایی نخواهد بود.

ماده ۲۳- قتل نفس در صورتی موجب قصاص است که مقتول شرعا مستحق کشتن نباشد. پس اگر مستحق کشتن بود مانند کسی که به پیامبر اکرم و ائمه اطهار و حضرت زهرا دشنام داد و یا کسی که به حریم انسان تجاوز نمود و رفع آن جز با قتل میسر نباشد و یا آن که شوهر کسی را در حال زنا با همسر خود ببیند کشتن هر دو برای شوهر مجاز است. در این موارد قصاص قاتل جایز نیست.

... و در یک کلام حقوق زنان در جامعه اسلام زده ایران این گونه می گردد:

بی بهرگی زنان از حق انتخاب پوشش- اخراج از محل کار، زندان و شلاق و اعزام به اردوگاه کار اجباری و اخاذی مبالغ هنگفت از خانواده های آنان به جرم بدحجابی- انحصاری کردن ورزش برای مردان و در واقع زنان حق شرکت در فعالیت های ورزشی را از دست می دهند، سلب شدن حق قضاوت از زنان- سلب شدن حق زنان برای ورود به برخی رشته های دانشگاهی و مهندسی معدن و کشاورزی و... پرداخت مزد کمتر به زنان و محرومیت از حق بیمه و بازنشستگی و ساعات کار طولانی و عمدتا در محیط های غیربهداشتی کارگاه های کوچک، بسته شدن بسیاری از مهدکودک ها در کارخانجات و ادارات عملا زنان را به خانه نشینی وادار می کند. با فرمان انقلاب اداری و حجاب اجباری در ۸ تیرماه ۱۳۵۹ از طرف خمینی صدها هزار نفر از زنان کارمند به دلیل عدم رعایت پوشش اسلامی از محل کار خود اخراج می گردند، کمتر شدن امکان سوادآموزی برای زنان و به ویژه در روستاها به خاطر ممنوعیت کلاس های مختلط- عدم بهداشت، کمبود بیمارستان و پزشک ها در اکثر روستاها و نبود پزشک متخصص به مرگ بسیاری از زنان موقع وضع حمل می انجامد و... خمینی در ۲۸ اردیبهشت ۵۷ در منکوب ساختن جنبش اعتراض زنان و بسیج و تهییج چماق داران خود نصایح خود را آغاز می کند:

ای زن های محترم بیدار بشوید. توجه کنید گول این شیاطین را که می خواهند شما را به میدان بکشند نخورید. این ها دنبال فریب هایی هستند، مثل شاه مخلوع که اسلام پناه بیاورید. اسلام برای شما سعادت ایجاد می کند. خداوند ما را از شر شیاطین نجات بدهد. خداوند زنان و دوشیزگان ما را از شر این شیاطین خلاص کند.

این گفته های خمینی، سخنرانی ها، روزنامه ها در رادیو و تلویزیون غلظت و شدت خاص می یابد و به طور غیررسمی اعلام می شود که روز جهانی زن مربوط به غربی هاست و تولد فاطمه زهرا به عنوان روز زن

تبلیغ می گردد. تبلیغی که به سرعت قانونی و شرعی می گردد.

دیوار خیابان های شهر از شعارهای دوره ی انقلاب پاک می گردد و قلم حزب اله به کار می افتد:

- خواهرم حجاب تو شرف من است.

- خواهرم به من رحم کن و نکذار با بی حجایی تو به گناه آلوده شوم

- بی حجایی ترویج فحشا است.

- بی حجایی نهایت غرب زدگی و غرب زدگی نهایت فحشا است.

- با حجاب خود پاسدار خون شهیدان باش.

- بی حجایی زن، بی غیرتی شوهر است.

... و اندیشه ای متعفن و قرون وسطایی برخر مراد سوار می شود. چماق از آستین ریابندگان دستاوردهای

یک انقلاب توده ای برمی آید و بر پیکر توده ها می نشیند. بار دیگر وقفه ای چند روزه مبارزه

شدت می یابد و کشتار و قتل عام مبارزین دور جدیدش را آغاز می کند. تجربه ۱۷ سیال

سرکوب، توده ها و به ویژه زنان میهنمان را در آزمون آگاهانه تری قرار داده است:

آن عاشقان شرزه، که با شب نریستند رفتند و شهر خفته ندانستند کیستند

فریادشان تموج شط حیات بود چون آدرخش در سخن خویش ریستند.

مرغان پرگشوده توفان که روز مرگ دریا و موج و صخره بریشان کریستند

می گفتی: ای عزیز! سترون شده ست خاک اینک بین برابر چشم تو چیستند

هر صبح و شب به غارت توفان روند و باز،

باز، آخرین شقایق این باغ نیستند.

شقیعی کدکنی

ما باید ببینیم که فترای مرجع چیست؟ به نظر من رهبر انقلاب هم مرجع هستند و هم رهبر، بنابراین در این موارد ما قصد داریم به کجا برویم؟ چرا این بحث های بی جا را انجام می دهیم؟... برخی دیگر از مخالفان، دلیل مخالفت خود را "پیامدهای منفی مالی و حقوقی این طرح، در صورت تصویب و تسری آن به سایر انواع دیون و بدهی ها، اعلام داشتند. موافقان طرح نیز، غالبا، برکاهش ارزش پول در سال های اخیر و هم چنین عدم مابینت این طرح با "بیتات شرعی" تاکید کردند.

پس از بحث های مخالفان و موافقان، نوبت اظهار نظر نماینده دولت بود. حجت الاسلام منتظری، معاون پارلمانی وزارت دادکستری، نیز به عنوان نظر دولت ضمن ارائه شرحی پیرامون نظرات مختلف فقها در این مورد و این که طرح مورد بحث "خلاف بین شرع نیست. گفت: "بنده شب گذشته با دفتر مقام معظم

رهبری تماس گرفتم و نظر ایشان را در ارتباط با این مسله "طرح مهریه" جویا شدم. دفتر رهبر انقلاب نظر خود را اعلام کرد ولی چون که این نظر رسا اعلام نشده، من نمی توانم الان آن را اعلام کنم." در این هنگام جو مجلس متشنج شده و به گزارش روزنامه "سلام"، حجت الاسلام فاکر از نمایان سرشناس حوزه مشهد که در این دوره نماینده مجلس شده، به طرف تربیون مجلس هجوم برده و خطاب به نماینده دولت فریاد کشید: "چرا حرف بی جا می زنی؟ ای بی دین، ای بی سواد! تو نه سواد داری، نه ادب داری. تو "مکاسب" را نمی توانی بخوانی. تو بسیار بی ادب هستی. ای بی تقوا! تلاش های رئیس جلسه و دسته ای از نمایندگان مدتی به طول انجامید تا حجت الاسلام فاکر را آرام کرده و سرجایش بشانند.

بالاخره پس از جر و بحث ها و کشمکش های بسیار، در جلسه ۲۱ اذر رای گیری کتبی دربار طرح مهریه صورت گرفت و کلیات آن با ۱۰۶ رای موافق و ۷۹ رای مخالف و ۱۷ رای مستنع از محسوع ۲۰۹ نماینده حاضر از تصویب گذشت. اما ماجرای این طرح در همین جا خاتمه نیافت. چرا که موحدی ساوجی (که عضو هیات رئیسه مجلس نیز هست) در تصویب این طرح "تشکیک" کرده و اعلام داشت که به علت آن که ۲ امضا روی ورقه های رای "کاملا" نامشخص است و اسم قامل ندارد، بنابراین طرح مذکور بیشتر از ۱۰۴ رای موافق نداشته و تصویب نشده است. این مسله نیز موجب جر و بحث های تازه ای شد، زیرا که در رای گیری های کتبی قبلی چنین دقت و وسواسی از جانب هیات رئیسه انجام نمی گرفته است... سرانجام بعد از این تردیها و محاسبات و مذاکرات پشت پرده، رئیس مجلس در جلسه ۲ دی اعلام کرد که کلیات طرح محاسبه مهریه زنان برحسب قیمت روز، از تصویب نمایندگان گذشته است.

لازم به یادآوری است که این طرح، که مسلما در اثر فشارهای اجتماعی و تحت تاثیر افکار عمومی داخلی و خارجی در مجلس رژیم مطرح گردیده است، هنوز در مرحله تصویب کلیات (شور اول) قرار دارد و جزئیات آن بایستی از تصویب مجلس بگذرد و به تایید شورای نگهبان نیز برسد. حتی اگر این طرح به تصویب نهایی نیز برسد، دور از انتظار نیست که مثل بقیه طرح های اصلاحی نیم بند از محتوی تئیی و یا مخدوش گردیده و علا هیچ نفعی برای زنان در بر نداشته باشد. چنان که مثلا طرح ایجاد "کمیسیون ویژه زنان" در مجلسن چندی پیش، با هياهو تبلیغاتی بسیار مطرح گردید و در عمل چیزی به نام "کمیسیون امور زنان، جوانان و خانواده" تصویب شد که هیچ دردی از زنان را درمان نخواهد کرد.

آزادی زن معیار آزادی هر جامعه ای است!

موقعیت پردرد و رنج زنان در ایران نشانگر ماهیت ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی است!

رشد جمعیت ایران

و

مقایسه سطح بیکاری

بین

زنان و مردان

نهایت

طبق برآوردهای کارشناسان، حتی در صورت اجرای سیاست های تعدیل و کنترل، جمعیت ایران در سال ۱۳۸۰ بیست میلیون نفر بیشتر از سرشماری عمومی سال ۱۳۶۵ خواهد شد و در سال ۱۳۹۰ به صد میلیون نفر خواهد رسید.

رشد شتابان جمعیت در ایران، بی شک همراه با مشکلات اجتماعی و اقتصادی عظیم تری، از آن چه تاکنون بوده، خواهد بود.

رشد بی رویه جمعیت به همراه خود تقاضای بیشتر در مورد نیازهای خوراک، پوشاک و مسکن و هم چنین در زمینه خدمات آموزشی، بهداشتی و... را به دنبال خواهد آورد. رشد سریع جمعیت باعث خواهد شد که، در صورت ادامه شرایط حاکم، سطح زندگی مردم از آن چه که هست، به شدت پایین تر برود و دامنه فقر، فساد، جنایت و تبهکاری بیشتر و بیشتر گردد. اما یکی دیگر از بزرگ ترین عواقب رشد بی رویه جمعیت در ایران، افزایش بی کاری و به دنبال آن وسعت گسترده تر فقر عمومی می باشد. اگر چه در ایران، پدیده بیکاری صورت یک مسئله مزمن به خود گرفته است، اما نکته بسیار مهم در این رابطه توأم بودن بی سابقه ترین وضعیت ترومی با حادث ترین وضعیت بی کاری (به لحاظ تاریخی) در شرایط کنونی ایران است.

با مروری به آمارهای ارائه شده از طرف 'مرکز آمار ایران' در خواهیم یافت که طبق نتایج جمعیت شماری سال ۱۳۷۰، تقریباً ۵۵ درصد جمعیت ایران را (که نهایتاً حدود ۵۷/۲ میلیون نفر برآورد شده) افراد زیر سنین ۲۰ سال و ۷۰ درصد آن را افراد زیر سنین ۳۰

سال تشکیل می دهند. ولی در مورد جمعیت فعال کشور، چنان که آمارها نشان می دهند، نسبت آن سیر نزولی داشته و در سال ۱۳۷۰ به ۳۸/۱ درصد کل جمعیت کاهش یافته است. این مسئله در مورد اشتغال نیز مصداق پیدا می نماید. با وجود آن که روند اشتغال شهری بیشتر از روستایی است و روند اشتغال مردان نسبت زنان ثبات بیش تری دارد، ولی در دهه ی ۶۵-۱۳۵۵ نرخ اشتغال زنان در جامعه به شدت کاهش می یابد.

مقایسه سطح بیکاری زنان و مردان

آمار منتشر شده در سال های ۱۳۴۵ تا ۱۳۷۰ نشان می دهد که نرخ بیکاری در ایران، حتی در سال های افزایش شدید بهای نفت، بالا بوده و با ساختار یک اقتصاد سالم هیچ گونه سازگاری ندارد. در سال ۱۳۶۵، نرخ بیکاری به ۱۴/۲ درصد صعود می کند و در سال ۱۳۷۰، مطابق آمارهای رسمی، به حدود ۱۱/۱ درصد نزول می کند ولی با وجود این، با هر معیاری که محاسبه نمایم، نرخ بسیار بالایی است. طبق سرشماری سال ۱۳۴۵، نرخ بیکاری در کل کشور حدود ۹/۳ درصد و در شهرها ۵/۷ درصد و در روستاها ۱۱/۲ درصد بود. این ارقام در سال ۱۳۵۵، که همراه با افزایش درآمدهای نفتی نیز بوده است، به ترتیب ۱۰/۲ درصد، ۵/۱ درصد و ۱۴/۲ درصد رسیده و عملاً بهبودی در این زمینه رخ نداده است.

بعد از انقلاب، نرخ بیکاری به شدت افزایش یافت و در سال ۱۳۶۵ به ۱۴/۲ درصد نیروی کار در کل

کشور رسید که در مناطق شهری ۱۵/۳ درصد و در مناطق روستایی ۱۲/۹ درصد بوده است. این مسئله در مورد وضعیت بیکاری زنان بسیار وخیم تر بود. به طوری که اگر نرخ بیکاری زنان در سال ۱۳۵۵، در کل کشور، به ۱۶/۴ درصد می رسید که در شهرهای بالغ بر ۵/۹ درصد و در روستاها ۲۱/۷ درصد بود، پس از انقلاب، طبق سرشماری سال ۱۳۶۵، به ۲۵/۵ درصد افزایش یافت که در جوامع شهری و روستایی به ترتیب ۲۹/۱ درصد و ۲۰/۶ درصد، و روندی بی سابقه بود.

نگاهی به روند تغییرات تعداد زنان شاغل، این نکته را آشکارتر می کند. در سال ۱۳۵۵، از جمعیت ۱۱/۲ میلیون نفر زنان بالای ده سال، بیش از یک میلیون و دویست هزار نفر شاغل بودند، در حالی که در سال ۱۳۶۵، از حدود ۱۶ میلیون زن بالای ده سال فقط ۹۷۵ هزار نفر به کار اشتغال داشتند.

براساس آمارگیری سال ۱۳۷۰، وضع اشتغال زنان نسبت به سنال ۱۳۶۵ اندکی بهبود یافت و تعداد کل زنان شاغل در سطح کشور به ۱/۲ میلیون نفر (یعنی تقریباً به همان تعداد سال ۱۳۵۵) رسید. در این فاصله، نرخ بیکاری در میان زنان نیز از ۲۵/۵ درصد به ۲۴/۴ رسید که در مناطق شهری ۲۱/۶ درصد و در مناطق روستایی ۲۸/۴ درصد بود. این ارقام نیز، چنان که ملاحظه می شود، در سطحی خیلی بالا و بی سابقه قرار دارند.

مطابق آمارهای رسمی، نسبت بیکاری در بین زنان در سال ۱۳۷۰، حدود دو برابر و نیم نرخ بیکاری در میان مردان است. در این سال، جدا از انبوه چند میلیونی زنان که اصلاً جزو نیروی کار به حساب آورده نمی

مقایسه نرخ بیکاری به تفکیک جنس در جامعه شهری و روستایی

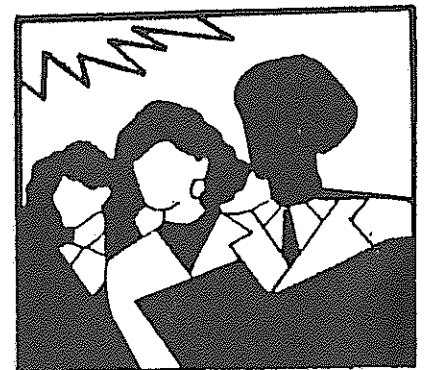
| سال | ۱۳۷۰ | ۱۳۶۵ | ۱۳۵۵ | ۱۳۴۵ |
|---------|------|------|------|------|
| کل کشور | ۱۱/۱ | ۱۴/۲ | ۱۰/۲ | ۹/۳ |
| مرد | ۹/۴۵ | ۱۲/۹ | ۹/۱ | ۹/۴ |
| زن | ۲۴/۴ | ۲۵/۵ | ۱۶/۴ | ۸/۷ |
| شهری | ۱۰/۴ | ۱۵/۳ | ۵/۱ | ۵/۷ |
| مرد | ۸/۹ | ۱۳/۶ | ۵ | ۶ |
| زن | ۲۱/۶ | ۲۹/۱ | ۵/۹ | ۳/۸ |
| روستایی | ۱۲/۱ | ۱۲/۹ | ۱۴/۲ | ۱۱/۲ |
| مرد | ۱۰/۲ | ۱۲/۱ | ۱۲/۶ | ۱۱/۳ |
| زن | ۲۸/۴ | ۲۰/۶ | ۲۱/۷ | ۱۰/۹ |

* نرخ بیکاری عبارت است از نسبت تعداد بیکاران به کل نیروی کار (شاغلان بعلاوه بیکاران).

** ماخذ: مرکز آمار ایران، نتایج سرشماری عمومی سال های ۱۳۴۵ و ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵ و نتایج جمعیت شماری سال ۱۳۷۰.

شود، نزدیک به یک چهارم زنانی که جزو نیروی کار به حساب می آیند از یافتن شغل ناتوان بوده اند. قابل توجه است که در فاصله سال های ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵، نه فقط از تعداد زنان شاغل بلکه از تعداد زنان بیکار در مناطق روستایی کشور نیز کاسته شده است. این بدان معناست که گروه زیادی از زنان روستایی، در شرایط حاکم، به کلی امید اشتغال را از دست داده و به ناچار از بازار کار بیرون رفته اند. عده کل زنان شاغل در روستاها با اندکی بهبود نسبت به سال ۱۳۶۵، به ۴۷۴ هزار نفر در سال ۱۳۷۰ رسید که در مقایسه با شاغلان سال ۱۳۵۵ (۷۵۲ هزار نفر) نیز در سطح خیلی پایینی قرار دارد. در دوره ۷۰-۱۳۶۵، در حالی که نرخ بیکاری در میان زنان جامعه شهری از ۲۹/۸ درصد به ۲۱/۶ درصد کاهش یافت، سطح بی کاری در بین زنان روستایی از ۲۰/۶ درصد به ۲۸/۴ درصد افزایش پیدا کرد. به عبارت دیگر، طی این دوره، امکانات اشتغال زنان در روستاها باز هم محدودتر شد.

بررسی وضعیت اشتغال زنان در بخش های مختلف اقتصادی، نکته اخیر را تا اندازه ای توضیح می دهد. زیرا که امکانات تازه ای هم که برای اشتغال زنان فراهم شده عمدتاً محدود به بخش خدمات و به شهرها بوده است. در سال ۱۳۵۵، متجاوز از ۶۵۰ هزار نفر از زنان شاغل در بخش صنعت کار می کردند ولی این تعداد در سال ۱۳۶۵ به حدود ۲۲۳ هزار نفر کاهش یافت و بالاخره در سال ۱۳۷۰ نیز به حدود ۳۰۳ هزار نفر رسید. یعنی زنان در سال ۱۳۵۵ در حدود ۳۸ درصد اشتغال در بخش صنعت را داشته اند، در حالی که این نسبت در سال ۱۳۷۰ فقط ۱۵ درصد بوده است. این مسئله در بخش خدمات به گونه ای دیگر بوده است. تعداد زنان شاغل در بخش خدمات سیر صعودی داشته و از ۳۱۷ هزار نفر در سال ۱۳۵۵ به حدود ۴۴۸ هزار در سال ۱۳۶۵ و سرانجام به حدود ۶۵۰ هزار نفر در سال ۱۳۷۰ رسیده است که سهم عمده آن مشاغل خدماتی دولتی در شهرها و هم چنین برخی مشاغل کاذب در این بخش بوده است.



بسمه تعالی

آگهی استخدام

یک کارخانه تولیدی در حومه شهر دارای مدرک دیپلم و حداقل نایب کامپیوتر باشد و آشنایی با زبان انگلیسی و آشنایی با تحویل و ارسال کالا داشته باشد.

به یک نفر نایب (مرد) که به کار در امور نایب و آشنا به کار در این زمینه باشد.

بسمه تعالی

آگهی استخدام

یک شرکت معتبر کامپیوتری و اجتناب شرایط زیر را واجد سازد سیستم های نرم افزاری کاربردی به نام: ۱- سیستم مدیریت منابع یا تیسر ۲- سیستم مدیریت مالی یا تیسر ۳- سیستم مدیریت منابع یا تیسر ۴- سیستم مدیریت منابع یا تیسر

دعوت به همکاری

یک شرکت معتبر کامپیوتری و اجتناب شرایط زیر را واجد سازد سیستم های نرم افزاری کاربردی به نام: ۱- سیستم مدیریت منابع یا تیسر ۲- سیستم مدیریت مالی یا تیسر ۳- سیستم مدیریت منابع یا تیسر ۴- سیستم مدیریت منابع یا تیسر

بسمه تعالی

آگهی استخدام

بانک کشاورزی مدیریت شعب بانک در استان تهران به منظور تکمیل کادر پرسنلی خود در واحدهای تابعه منحصراً از بین برادران بهادریه تحصیلی دیپلم کامل متوسطه در رشته های ریاضی، فیزیک، علوم تجربی، کشاورزی، بازرگانی (گرایش حسابداری) و علوم انسانی (قرننگ و ادب و اقتصاد) با حداقل معدل کل ۱۳ (سیزده) برای تصدی مشاغل تحویل داری و کارمندی از طریق آزمون کتبی مصاحبه و گزینش استخدام می نماید. داوطلبان می توانند همه روزه از ساعت ۸ صبح لغایت ۴ بعد از ظهر به آدرس: تهران خیابان سیدجمال الدین اسفندیاری (سوسف آباد) جنب پست ۱۰۰۰۰۰۰۰ مدیریت استان تهران مراجعه و نسبت به دریافت فرم استخدام اقدام نمایند. توضیحات آخرین مهلت جهت ارسال مدارک به پایان وقت اداری روز ۱۳۷۴/۸/۳۰ می باشد.

مدیریت شعب بانک در استان تهران

تبعیض های آشکار علیه اشتغال زنان

محروم کردن زنان از اشتغال و ناکزیر ساختن آن ها به خانه نشینی در حاکمیت جمهوری اسلامی به اشکال و شیوه های گوناگونی انجام می پذیرد. در واقع، سوای موارد و موقعیت های استثنایی، مجموعه سیاست ها و اقدامات رژیم حاکم در جهت محدودتر کردن هر چه بیشتر زمینه ها و امکانات اشتغال برای زنان جامعه ماست تبعیض آشکار علیه زنان، در استخدام های دولتی و خصوصی، یکی از این شیوه ها است. صرف نظر از مشاغلی که طبق تشخیص و مصلحت بینی سرمداران رژیم اسلامی صرفاً برای مردان اختصاص یافته است، حتی در مورد شغل هایی که طبق قوانین و مقررات حاکم زنان نیز می توانند عهده دار آن ها شوند، اجحاف علنی در مورد زنان، متقاضی اعمال می شود.

محروم کردن زنان از آموزش های فنی و کارآموزی و کسب مهارت های ضروری نیز یکی دیگر از روش های رایج تبعیض و حق کثی است. به عنوان نمونه، در سال جاری مرکز آموزش فنی و حرفه ای کرج، به بهانه ی کمبود فضا و مشترک بودن مکان های آموزشی، فقط به مردان اختصاص یافته است. قبلاً در این مرکز سالانه بیش از دو هزار زن در کلاس های خیاطی، کامپیوتر، حساب داری، نقشه کشی و... شرکت می کردند. یکی دیگر از شکردهای جمهوری اسلامی در این زمینه، گذراندن قوانین و مقررات ویژه به منظور اخراج زنان شاغل و یا محدودتر کردن زمینه فعالیت شغلی آن هاست. به طور مثال، بر اساس طرحی که کلیات آن در آبان گذشته در مجلس به تصویب رسید، ساعات خدمت (و هم چنین حقوق و مزایای) زنان کارمند به سه چهارم ساعات کار مقرر و معمولی کاهش داده می شود.

تعطیل کردن مهدکودک ها و یا افزایش شدید شهریه آن ها نیز یکی از شیوه های غیرمستقیم بیکار کردن زنان است. چرا که بسیاری از زنان کارگر و کارمند ناکزیر می شوند که یا به خاطر نگهداری فرزندان کار خود را رها کرده و خانه نشین شوند و یا آن که تقریباً معادل دستمزد و حقوق دریافتی شان را برای هزینه مهدکودک های خصوصی بپردازند...

مردم ما به کار می برد بدان نیاز جدی داریم. ما در مناطقی که ارتش اسرائیل نیروهایش را عقب کشیده است در محاصره قرار گرفته ایم و برای آن که زنده بمانیم باید مناسبات مان را صرف نظر از این که زن یا مرد باشیم سالم و به دور از تبعیض قرار دهیم.

باری من در یک بررسی بسیار مفصل جزئیات مسائلی را که در حوزه انتخاباتی البیره گذشته بود نشان دادم. مطالبی که منتشر کردم نشان از واقعی بودن ترس ما دارد. آن ها یک مجمع عشایری به نام 'دیوان' علم کردند.

چنین نهادهای انتصابی، به دلیل از هم پاشیدگی و انقراض خاندان های بزرگ و در اثر سیاسی شدن جامعه و بالا رفتن سطح آگاهی عمومی در جامعه فلسطین ده ها سال بود به گور سپرده شده بودند جالب است بدانید که چنین مجامعی هرگز کوچک ترین نقشی در مبارزه آزادی بخش و انتفاضه به عهده نداشتند بنابراین بازگشت به این اشکال کهنه و پوسیده در حکم دهن کجی آشکار به تاریخ معاصر فلسطین است. در واقع یکی از دلایل اصلی شکست قیام بزرگ سال ۱۹۳۶ فلسطین همانا عقب ماندگی ساختاری جامعه فلسطین و تقسیم بندی های عشیره ای آن بود، در برابر جامعه صهیونیستی یعنی جامعه ای که یک پارچه پشت شعار 'ایجاد دولت ملی برای یهودیان' صف کشیده بود.

جنبش انقلابی فلسطین وقتی در سال های ۶۰ خیزشی دوباره یافت با درس گیری از آن تجربه وطن پرستی را به عنوان شعار محوری خود انتخاب کرد که نسبت به وضعیت گذشته کامی به پیش بود. کامی در آغاز یک راه. در همین حد نیز دولت اسرائیل در جریان مقابله با انتفاضه تلاش اصلی خود را علاوه بر سرکوب مداوم حول این استراتژی متمرکز کرد که کرایشات فرهنگ فئودالی، عشایری و ایلیاتی را در میان فلسطینی ها دامن زند که موفق نشد.

س- تاثیرات منفی این موضوع بر وضعیت زنان را چگونه می بینید.

ج- ترس اصلی ما از برکشت دوباره ی ساختارهای سنتی همانا جدا کردن زنان از زندگی عمومی و راندن دوباره آنان به موقعیت پیش از شکل گیری انقلاب و جنبش ملی است. زن فلسطینی تجربه ی تاریخی وحشتناک و بسیار تلخی از سلطه ی سنت های عشایری و مذهبی دارد، سلطه ای که هر گونه حق و حقوق شهروندی را از او سلب می کند. برکشت به دوران تقسیم بندی و تمایزات عشیره ای، روابط بردگی و وابستگی های ارتجاعی را تقویت می کند در حالی که دموکراسی بر پایه مشارکت همه آحاد جامعه اعم از زن و مرد و صرف نظر از اصل و نسب و مذهب و نژاد آن ها استوار است.

س- اسرائیل با مساله زنان در فلسطین چه برخوردی داشت.

دوم بود و محروم از تعلیم و تربیت و مجبور به تحمل زندگی حیوانی از خانه نمی توانست بیرون برود و نقاب از چهره نمی توانست بردارد. بی شک این مبارزه هم چنان ادامه دارد زنان هم چنان تحت سلطه اند و در حاشیه به سر می برند شریعت و آئین های مذهبی در قوانین اجتماعی موجود از جمله در تنظیم خانواده مرجعیت قانونی درجه ی اول را دارا هستند و تفکرات خشک مذهبی یکه تازی می کنند.

س- برخی از کرایشات درون جنبش مقاومت فلسطین شعار جدایی دین از دولت را مطرح کرده و با مقبولیت نیز روبرو شده بودند آیا طرح چنین شعاری در این مرحله نیز می تواند به مثابه پشتوانه ی روند دموکراتیک و در خدمت تحقق حقوق زنان در حاکمیت پویای فلسطین به کار گرفته شود.

ج: واقعیت این ست که تحقق شعارهایی از این دست مانند همه خواست های مبتنی بر درک عملی از ضرورت های تحول بینادین امروزه در سایه ی جریان واپس گرایی رو به تزاید یعنی در شرایط ضعف اندیشه های ترقی خواهانه و تهاجم دوباره ی تفکرات مذهبی، به سراب می ماند. مثل این که دنیا ی ما دارد اسیر خیره سری تفکرات سرمایه داری و منفعت طلبی کاسپ کارانه می شود، باورهایی که همه ارزش های مساوات طلبانه انسانی را لگد کوب می کند.

زنان و جنبش فلسطین

س- شما برگزاری انتخابات محلی را به سیاقی که رسم و رسوم کهنه را دوباره زنده می کند محکوم کرده اید و آن را به عنوان روشی مخرب به جان روند دموکراتیک و اصول مدنیت معاصر و هم چنین محدود کننده حقوق زنان در پیش رفت و ترقی به حساب آورده اید لطفا قدری بیشتر درباره این تجربه بر ایمان توضیح دهید.

ج- بله روش کار در جریان انتخابات اخیر جهت تعیین اعضای شورای شهر در مناطق تحت حاکمیت نوپای فلسطین به گونه بود که برقراری مناسبات دموکراتیک و سالم را تضمین نمی کرد. و این چیزی است که ما به ویژه برای مقابله با سیاست اشغال گری صهیونیستی و وحشیانه ترین نمود آن در مرحله فعلی یعنی اعمال محاصره همه جانبه ای که اسرائیل علیه

خانم اصلاح جاد یکی از چهره های معروف جنبش زنان در فلسطین به شمار می آید که خواستار مشارکت جدی زنان در ساختمان دولت در حال تکوین فلسطین و به رسمیت شناخته شدن برابری حقوق زنان با مردان و تثبیت حق فعالیت آن ها در تمامی زمینه های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و فرهنگی جامعه به عنوان شرط ضروری تحکیم یک رژیم دموکراتیک می باشد.

"اصلاح جاد" در حال حاضر به تدریس در دانشگاه بیرزیت مشغول است او پایه گذار مرکز تحقیق و بررسی مسائل زنان در همین دانشگاه است. ولی در گذشته علیه انتصابات مربوط به شورای شهر در منطقه "البیره" بعنوان نمونه ای از اقدامات عشیره ای که می تواند نتایج خطرناکی بر روند دموکراسی در جامعه فلسطین داشته باشد اعتراض کرده بود و آن را تبعیض جنسی علیه زنان به شمار آورده بود.

مصاحبه ی زیر حاصل گفتگوی "لیلا" روزنامه نگار مترقی لبنانی- فلسطینی با خانم اصلاح جاد است که به مناسبت فرا رسیدن روز جهانی زن در اختیار نشریه اتحاد کار قرار گرفته است ما با تشکر از خانم اصلاح جاد و لیلا به درج این مصاحبه اقدام می کنیم.

س- مشارکت زنان در انقلاب فلسطین از همان آغاز متقابلا به ایجاد یک دگرگونی کیفی در موقعیت آنان شد. زن اسیر و گرفتار در جنبه ی عادات و سنت های مذهبی و قبیله ای به یک باره عهده دار نقش برجسته ای در تحولات بعدی شد. این نه تنها به لحاظ موقعیت و وزن او در سنکر مقاومت و پشت جبهه نبرد، بلکه بدین لحاظ بود که مستقیما در همه عرصه های زندگی عهده دار مسئولیت شد. چه در زندگی روزمره در داخل سرزمین های اشغالی چه در اردوگاه های آوارگان فلسطینی در شهرها و مناطقی که موج پناهندگان بدان سرازیر شده بود. آیا با چنین پیشینه ای می شود امیدوار بود و ادعا کرد که چنین تحولی ریشه ای به عنوان یک دستاورد پایدار از تعرض تفکرات مردسالارانه در امان خواهد ماند.

ج: بدون تردید مبارزه زنان فلسطینی هم زمان در دو جبهه اجتماعی و سیاسی جریان داشت. زنان به سرعت دریافتند که جنبش رهائی بخش ملی در پیوندی ناگسستی با آزادی های انسانی، اقتصادی و سیاسی کل جامعه قرار دارد و این خصوصیت عمومی جنبش های اجتماعی آن دوره از جنبش های رهائی بخش ملی در نقاط مختلف جهان بود که در تقابل با ساختارهای طبقاتی و سنت های کهنه ی جامعه و نیروهای واپس گرای مذهبی قرار بگیرد. نیرویی که زن در نگاه او مقامی پست داشت و موجودی درجه ی

از رنج زنان کرد

خانم هایدی لانکیش نماینده اسبق حزب سبزها در مجلس آلمان بود که از موضع رادیکال و در اعتراض به سیاست های دولت و مصوبات مجلس از سمت خود استعفا کرد.

او سال هاست که به کار تحقیق و بررسی مستقیم بر روی مساله کرد مشغول است و بارها به شهرهای کردستان در عراق، ترکیه، سوریه و ایران مسافرت کرده و درباره نتایج بررسی های خود سمینارهایی در آلمان داشته است. نوشته زیر به توصیه رفیق ناهید برای نشریه اتحاد کار نوشته شده و توسط همین رفیق ترجمه گردیده است.

زنان در کردستان ترکیه

شیوه تولید کشاورزی در کردستان تا اواسط قرن بیستم حداقل در دهات شرایطی را به وجود آورده بود که در آن زنان و مردان به لحاظ کار مشترک بر روی زمین و دامپروری از موقعیت برابری نسبت به بعدها برخوردار باشند. کار مشترک زن و مرد کرد بر روی زمین و آغل و در خانه باعث می گردد، تا که آن چه تولید می شد و آن چه مازاد تولید بود و آن چه اصولاً از دست رنج و زحمات زن و مرد باقی می ماند تعلق به کل خانواده داشته باشد، به این لحاظ زنان در این دوره تاریخی حداقل استقلال مالی داشته و در صورت مرگ همسر مجبور نبودند به خاطر گذران معاش دوباره ازدواج نمایند. البته نباید فراموش کرد که مسئله طلاق همیشه و همواره در میان خانواده کرد امری غیرممکن بود و برای زن کرد غیرقابل سؤال. از زمان به قدرت رسیدن دولت ترکیه با تکیه بر ارتش و پلیس حتی در دورترین دهات کردستان وضعیت بخصوص برای زنان فرق کرده و شرایط غیرقابل تحمل گردید. به طوری که زن از صحنه کار اجتماعی طرد گردیده و از جوانب مختلف مورد فشار و تهدید قرار گرفت. موقعیت جنکی برای آنان همانند مردانشان چیزی جز بدبختی و فقر به همراه نیاورد. علاوه بر این که زنان مجبور خواهند بود تمام فشارها را در خود تحمل نموده و سنگ زیرین آسیا باشند.

در دهه گذشته در حدود ۳۰۰۰ دهکده کرد توسط ارتش و پلیس اشغال گردید. مردم مجبور به ترک محل زندگی خود آوارگی در غرب ترکیه و حاشیه شهرها شدند و در بدترین شرایط به دنبال کار روانه گردیده اند. بیکاری مردان بزرگترین غم زن های آواره ستم دیده کرد می باشد ولی با این وجود راه برکشت به دهات بسته شده است. زیرا که تمام مزارع و زمین ها توسط سربازان تحت محافظت بوده و زندگی غیرقابل تحمل است. تمام فشارهای روانی و جسمی بر دوش زنان آن چنان سنگینی می کند که کمرها را شکسته است. دستگیری و شکنجه و اعدام فرزندان و تازه بعد از آزادی آثار وخیم جسمی و روحی شکنجه بر روی جسم های نحیف و جوان آنان آن هم فقط به جرم کرد بودن فشاری است بی نهایت که تنها و تنها بر بیکر رنجور مادران کرد فرود می آید.

ج- اسرائیل هر چند به عنوان یک نیروی اشغال گر، در درجه اول به زیر یوغ کشیدن جامعه فلسطین را مدنظر داشت. با این همه در سال ۶۷ در یک مانور به اصطلاح دمکراتیک اجازه مشارکت زنان در انتخابات کرانه غربی را صادر کرد. زنان فلسطینی برای اولین بار بود که در انتخابات از حق شرکت برخوردار می شدند و اسرائیل با توجه به عقب ماندگی ساختار اجتماعی اعراب فکر می کرد زنان به نفع نمایندگان قبائل و عشایر رای خواهند داد و بیهوده نبود که وقتی ۸۷٪ زنان در انتخابات شرکت جستند و اغلب به کاندیداهای مورد پشتیبانی سازمان آزادی بخش رای دادند، به شدت وحشت زده شد. همین انتخابات نشان داد که گرایش غالب در میان زنان در نفی ساختار گذشته است.

س- ولی موضوع انتخابات مقوله ای است که همه جامعه را در بر می گیرد و فقط به زنان محدود نمی شود.

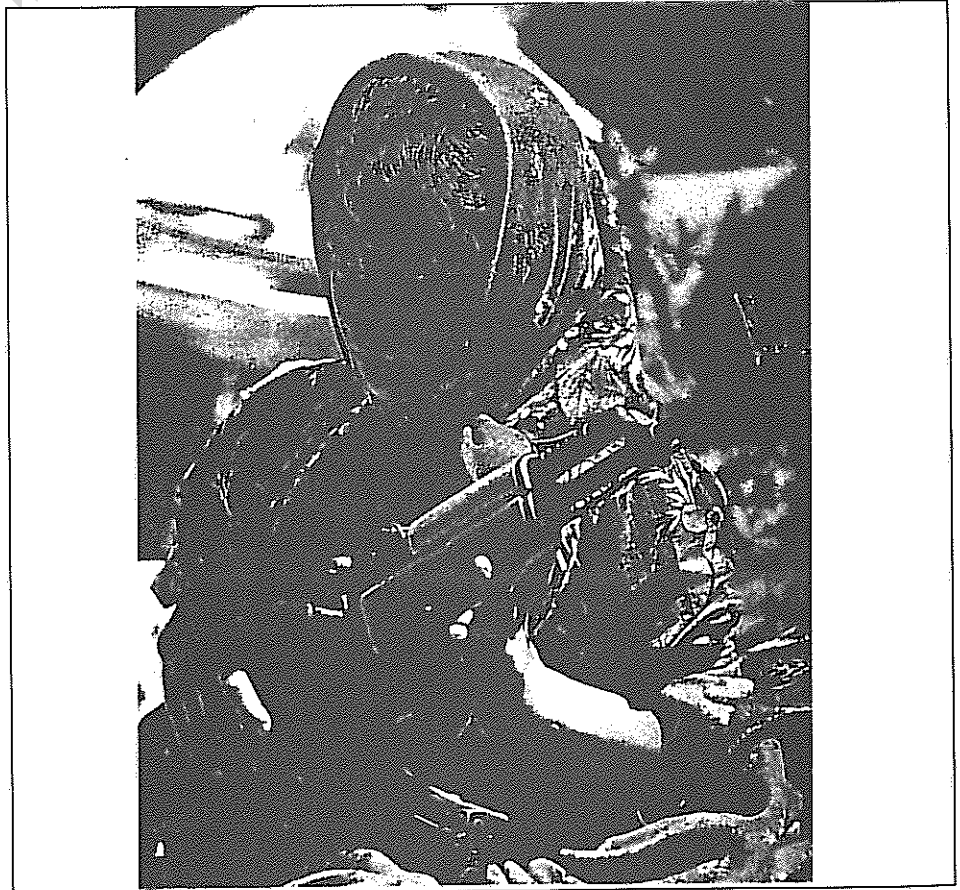
ج- دقیقاً همین طور است. هر خطری که حقوق زنان را تهدید می کند بار سنگین خود را بر ساختار اجتماعی، تمدن، دمکراسی و در یک کلام حقوق همه شهروندان اعم از زن و مرد تحمیل خواهد کرد.

س- آیا فعالیت های گروه های اسلامی برای روند دمکراتیک خطرناک نیست. آیا حقوق زنان را تهدید نمی کند.

ج- بدون شک ساختارهای کهنه در همه جا برای بقای

خود متوسل به شریعت و دین می شود و برای استقرار مبنایی دمکراتیک چاره ای جز بسریایی جامعه سکولار (لائیک) که مرد و زن را در برابر قانون به یک چشم نگاه می کند وجود ندارد. در عین حال فراموش نکنیم که ما هم چنان تحت سلطه اشغال کبری صهیونیستی قرار داریم و حاکمیت نوپای فلسطین در معرض محاصره و فشارهای سنگینی قرار دارد و برای برپا ماندن به همه ی نیروها و احزاب نیازمند است. هم چنین نباید فراموش کرد که جنبش حماس نقش برجسته ای در انتفاضه داشت و هم چنان از قدرت عملی بالایی برخوردار است که دلایل آن بحث ویژه ای می طلبد. جالب توجه است که این جنبش هم به زنان امکان مشارکت در تظاهرات ملی می دهد. البته این موضوع خود به خصلت مبارزه آزادی بخش ملی برمی گردد نه خصلت مذهبی آن.

افکار اصلی ما به نقش آگاهی و ارتقا سطح آگاهی در جامعه است. وظیفه ما ایجاد نهادهای دمکراتیک و دستیابی به قوانین دمکراتیک است در حال حاضر این ها جوهر اصلی مبارزه زنان فلسطینی را تشکیل می دهند. ما باید به کسترش آموزش و اجباری کردن و همگانی کردن آن تاکید ورزیم ما باید به انکا به وجود رو به تزاید زنان در عرصه فعالیت اقتصادی و بازار نیروهای کار و با انکا به همه آن چه در بالا گفته شد بر ضرورت تقویت نقش زنان در روند دمکراتیک تاکید ورزیم. به راستی آیا زنانی که امروزه در جنبش رهایی بخش تا بدین حد فعالانه مشارکت می کنند فردا خواهد پذیرفت که به نام دین آن ها را در خانه زندانی کنند و اسیر حجاب سازند!؟



مجاهدین خلق و زن

که نمی توان آن را انکار کرد، اما به عنوان علت اصلی بقای نابرابری زن و مرد که از طریق رفع آن، می توان این تضاد اجتماعی را حل کرد فرسنگ ها با واقعیت فاصله دارد.

در این بحث ما نمیتوانیم وارد بررسی طرح و برنامه اقتصادی اجتماعی مجاهدین برای تحولات آتی ایران شویم. تنها بهمین حد بسنده کنیم که در طرحهای مجاهدین برای زنان رابطه بین حقوق زنان و رشد جامعه و تلاش در این راستا امری است کاملاً مسکوت. مجاهدین راه حل خاص خود برای رفع ستم از زنان را تبلیغ می کنند. مطابق تبلیغات انجام شده، آن ها از جمله شعار سپردن دست کم ۵۰ درصد مسئولیت های کلیدی رهبری جامعه به دست زنان را می دهند. تحقق این شعار در شرایطی که زنان در جامعه ایران با مشکلات عدیده واقعی دست و پنجه نرم می کنند و تحت تاثیر سنن موجود، محرومیت های تحصیلی، ممنوعیت های شغلی از مطالبات و حقوق اولیه خود محرومند و مثلاً نسبت زنان شاغل به کل شاغلین مطابق سرشماری سال ۱۳۷۰ به حدود ۹/۴ درصد می رسد، ناشدنی به نظر می آید و بنا بر این آن را نه شعاری جدی و مسئولانه بلکه به عنوان یک شعار عوام فریبانه باید تلقی کرد. ناگفته نماند اقدام اجتماعی به زور و ضرب و از طریق کسب قدرت سیاسی با تحمیل اراده این یا آن رهبر بر واقعیت اجتماعی، نمونه هایی در تاریخ داشته است که از جمله آخرین آن ها نمونه پل پت بوده است که فجایع آن را همه به خاطر دارند.

مجاهدین خلق در شرایطی که چار و جنجال بسیاری در مورد آزادی زن به راه انداخته اند، از مسائل واقعی مربوطه ظفره می روند و موضع خود را درباره آن ها مسکوت می گذارند. حق سقط جنین و انتخاب آزادانه همسر در جوامعی که زنان آزادی خود را بدست آورده اند، علی رغم مخالفت دستگاه های مذهبی به رسمیت شناخته شده اند. مجاهدین در این موارد سکوت می کنند.

بافت فکری مذهبی مجاهدین با آزادی زن در تناقض قرار دارد. اصولاً فلسفه و حکمت الهی در طول تاریخ بشری از منابع رواج فرهنگ مردسالاری در جوامع بوده است. حجاب یکی از سنت های مذهبی و اسلامی است که ناظر به تعلق داشتن زن به مرد است که باید از طریق آن مورد تعلق یعنی زن از چشم دیگران محفوظ بماند. مجاهدین علی رغم شعارهای خود درباره آزادی زن در پوشش، حجاب را به عنوان ارزش سازمانی و آرمانی خویش عملاً اعلام می نمایند. بافت فکری مذهبی مجاهدین در جریان انقلاب ایدئولوژیک درونی در اسفند سال ۶۳ نیز خود را

حقیقت ایمان بیاورید، چون تیر از چله کمان بندها رها خواهید شد و به سمت آسمان آزادی پسر خواهید کشید. (آزادی- مریم رجوی- ماهنامه شورای ملی مقاومت شماره ۱۴ تیرماه ۱۳۷۴). بر هر فرد آگاه پوشیده نیست که جنبش زنان قدمتی طولانی دارد. جدیت تحلیل مجاهدین از ریشه این نابرابری اجتماعی که گویا به مسئله ای صرفاً روانی مربوط می شود، زیر پرسش می رود. تقسیم کار اجتماعی بین زن و مرد و به مرور تبدیل زن به خدمت گذار مرد در اداره خانه، تامین امیال مرد، تولید مثل و تربیت و پرورش کودکان از یک سو و تامین زن توسط مرد از سوی دیگر، ریشه های عینی و تاریخی داشته است. جوامعی که طی قرون و اعصار بر این مبنا جریان داشته اند، رومانی خاص خود را در توجیه مناسبات موجود که مبتنی بر تسلط مردانه است به بار آورده اند. حکمت و فلسفه و قوانین و فرهنگ حاکم که در تمامی زوایای جامعه رسوخ یافته، در توجیه مناسبات غیرعادلانه و حفظ و باز و تولید این مناسبات نقش داشته اند. 'زنانگی' به یک پدیده اجتماعی تبدیل گشته که بر پایه ستم بر زن قرار داشته است. این ستم در محرومیت زن از فعالیت مستقل اقتصادی، فعالیت فرهنگی و اجتماعی و خلاقیت انسانی آن، مناسبات جنسی و عشقی و خانوادگی او حک شده است. اگر پیدایش این دوگانگی بین زن و مرد در شرایط معین اجتماعی به وجود آمده که ابزار تولید، با تاکید بر قوای جسمانی مردانه آن را توجیه می نموده است، با تکامل و ترقی جامعه انسانی و تغییر ابزار تولید که کاربرد آن بیش از پیش برای زن امکان پذیر گشته است، راه ورود زن به تولید و آفرینش باز شده و به موازات این بقای مناسبات قدیمی و ستم گرانه ناموجه گشته است. به تناسب تغییرات اجتماعی، تصور دنیایی که در آن مردان و زنان برابر باشند، امری واقعی گشته، مبارزات اجتماعی زنان و تمامی نیروهای انقلابی برای تحقق این چشم انداز توسعه یافته است. طبیعی است که تا تحقق این چشم انداز که در آن زن مانند مرد پرورش می یابد و با همان دستمزد به فعالیت اقتصادی مشابه می پردازد، با تامین زن از طریق درآمد حاصل از فعالیت اجتماعی، دیگر عمل جنسی که بابت آن اجر و پاداش بگیرد محو شود، ازدواج مبتنی بر تعهد آزادانه دو طرف و قابل فسخ توسط دو طرف صورت گیرد، مادر شدن یا نشدن از طریق کنترل موالیید و سقط جنین آزاد گردد، از مادران و کودکان آن ها حمایت گردد و... راهی در پیش است که از طریق مبارزات چند جانبه در جهت تحول سیاسی، فرهنگی و اجتماعی- اقتصادی جامعه باید طی شود. 'ناباوری' به زنان حتی از طریق خود زنان، گرچه واقعیتی است

گویا زن در سازمان مجاهدین خلق، ارتش آزادی بخش و شورای ملی مقاومت آن آزادی خود را کسب کرده است! سخنرانان مجاهدین، به ویژه خانم مریم عضدانلو از 'تجربه بزرگ' مجاهدین در این زمینه سخن می گویند که می تواند سرمشق 'جنبش رهایی و ریشه کن تبعیض و مرزبندی جنسی' قرار گیرد. آن ها اعلام می کنند برخوردار از 'دموکراتیک ترین مناسبات' هستند و 'مسئول ترین و پیش رفته ترین و آزادترین زنان' در صفوفشان حضور دارند. آن ها رفع ستم از زنان را شعار می دهند تا 'بن بست های امروز جامعه بشری را بگشاید' و تمامی این مواهب را به پشتوانه 'غنی ترین و سرشارترین تجربه موفقیت آمیز' خود در 'ارتقای آدمی به عنوان یک نوع، به انسان' به زنان و مردان جامعه ما وعده می دهند. هر کسی حق و مهمتر از آن وظیفه دارد عبار این ادعاها را به محک کشد و نتایج حاصله را بیرون بیاورد و اعلام دارد 'آزادی زن' در جبهه مجاهدین چه هدف مشخصی را دنبال می کند. آن چه مسلم است مبارزه علیه ستم گیری بر زنان از اهمیت روزافزونی در مبارزات دموکراتیک و اجتماعی جامعه ما برخوردار می شود. درست به همین دلیل باید ماهیت خودغرضانه آنانی که از جنبش این قشر ستم دیده قصد بستن بار خود را در سر می پروراندن روشن نمود.

تحلیل مجاهدین از علل تبعیض جنسی

بدون تردید، در حل تضادهای اجتماعی، از جمله تضاد زن و مرد، تحلیل دقیق آن، پیدایش و سیرتاریخی آن، نیروهای مولد آن و روند تغییر و تحول آن در ارتباط با دیگر تضادهای اجتماعی از اهمیت اساسی برخوردارند. تفاوت میان یک جنبش توده ای اجتماعی تغییر دهنده با دیگر اشکال حرکت های اجتماعی از انواع آوانتاریسم و غیره در تحلیل های متفاوت آن ها از تضادها نیز منعکس است. نابرابری زن و مرد در جامعه انسانی از کجا ریشه گرفته و سیر تحول آن چه بوده است. پاسخ مجاهدین چنین است: 'ناباوری! ناباوری نسبت به توانایی زنان!' (زنان، صدای سرکوب شدگان- مریم رجوی- ایران زمین شماره ۱۰۱). تعجب نکنید! تمامی مسئله از دید مجاهدین همین است. اگر 'ناباوری' بر طرف شود تمام زنان ایران آزاد می شوند. در این باره مریم رجوی می گوید: آغاز راه رهایی از هنگامی است که باور کنیم هیچ کس نمی تواند مانع رهایی زنی بشود که اراده کرده است آزاد زندگی کند. آزاد از تمامی قید و بندهایی که به خوبی آن را می شناسیم. و خطاب به زنان هموطنم در ایران اسیر اضافه می کنم: اگر به این

در سر مجاهدین نیست. این مقصود مجاهدین علیرغم مخفی کاری های آن ها در برخی از گفتارهایشان علنی شده است. منطقی که نابرابری ازلی و ابدی زن و مرد و ناتوانی زن را در عهده دار شدن مسئولیت های اجتماعی و سیاسی تبلیغ می کند و در اعماق ذهن زنان به یک تردید و تزلزل درونی تبدیل می شود. این مانع درونی را با ایمان به برابری زن و مرد و با عهده دار شدن مسئولیت های اجتماعی و سیاسی درهم بشکنید. در دوران ما مضمون اصلی مسئولیت سیاسی و اجتماعی یاری رساندن به مقاومت و ارتش آزادی بخش ملی است. (پیام رئیس جمهوری به مناسبت روز جهانی زن- ماه نامه شورای ملی مقاومت- شماره ۱۱- فروردین ۱۳۷۳). ارتش آزادی بخش ملی و سازمان مجاهدین جایگزین هر سازمان و تشکل مستقل زنان می گردد و حمایت کله وار زنان از آن به شیوه ای که از خمینی به عمل آمد راهی است که به زنان مبارز ایرانی پیشنهاد می شود.

نباید نگفته گذاشت که در آینده روشن خواهد شد که وقایعی که تحت عنوان برابری زن در درون تشکیلات مجاهدین پیش برده شده است، از چه قرار بوده و چه اهدافی را دنبال می کرده اند. برخی از اعضای جدا شده از مجاهدین از وجود صدها کودک آواره و به دور از مهرمادری و هم چنین صدها زن و مرد که به دستور رجوی از هم دیگر جدا گشته اند تا 'عشق مسعود و مریم' را در قلب های خود زنده نگهدارند خبر داده اند. آیا این ها حقیقت دارند؟ وقتی مجاهدین از تناقض بین رسیدن به خانواده و پرداختن به مسئولیت مبارزاتی و اجتماعی صحبت می کنند که ناید برای یک دوره ۷-۹ جرم به نفع مسئولیت پذیری زنان حل شود (مریم رجوی- ضمیمه شماره ۹۰ ایران زمین- ۲۰ فروردین ۱۳۷۵)، به دستور رجوی در مورد طلاق ها اشاره دارند؟

اگر جواب مثبت است هدف واقعی مجاهدین خلق از این امر ضرورت های بقای تشکیلات به هر بهایی نبوده است؟

مسلم است که کیش شخصیت رجوی از طرف زنان عضو مجاهد سهل تر از مردان آن پذیرفته می شود. پیروان کیش شخصیت باید با ایمان به آن شخصیت بنکرندتا با دانش، موقعیت تحت ستم زن او را آماده می سازد تا احترام آن ها نسبت به شخصیت های مردانه از روی ایمان زاده شود. بر این منا سپردن قدرت مرکزیت مجاهدین به دست زنان، که تحت عنوان برابری زن در درون مجاهدین نامیده شده است، پاسخی به مقتضیات تشکیلاتی مجاهدین برای استقرار و استحکام کیش شخصیت مجاهدین نبوده است؟ اگر پاسخ سوال های فوق روشن شوند آنوقت می توان دید که مجاهدین تا چه حد آزادی زن را چون مستمسکی در جهت اهداف سیاسی و تشکیلاتی و در مرکز آن ها قدرت مسعود رجوی به کار گرفته اند. باید گفت که مجاهدین هر هدفی می توانستند از شعار برابری زنان داشته باشند جز برابری زنان.

سرسپردگی خویش را به مسعود رجوی اعلام کرده باشند. از این دیدگاه در مجاهدین نه زن و نه مرد نمی تواند آزاد باشد.

یکی از تبلیغات مجاهدین در عرصه آزادی زنان، نقش زنان در سازمان مجاهدین، ترکیب زنانه شورای رهبری مجاهدین و فرماندهان ارتش مجاهدین است. در چارچوب کیش شخصیت حاکم بر مجاهدین، در تشکیلاتی که فعالیت سیاسی بر اساس بیعت یا آنگونه که کد گذاری شده، با سوگند وفا، صورت میگیرد، جز اجرای فرامین رهبر چه چیزی از فعالیت فرهنگی، سیاسی، و اندیشه ورزی برای مجاهدین باقی میماند که رهبری زنانه آن بخواهد با انجام آن خلاقیت انسانی را به نمایش بگذارد؟ مارش نظامی، خدمات پادگان نظامی، بالا و پائین شدن روی تانکها و... در هنگامه تقدس مسعود رجوی جز بردگی جدید زنان مجاهد نامی ندارد و زنانه کردن شورای رهبری مجاهدین، هر آنجا که بعنوان نشانه برابری زن ارائه شود عوامفریبی محض است.

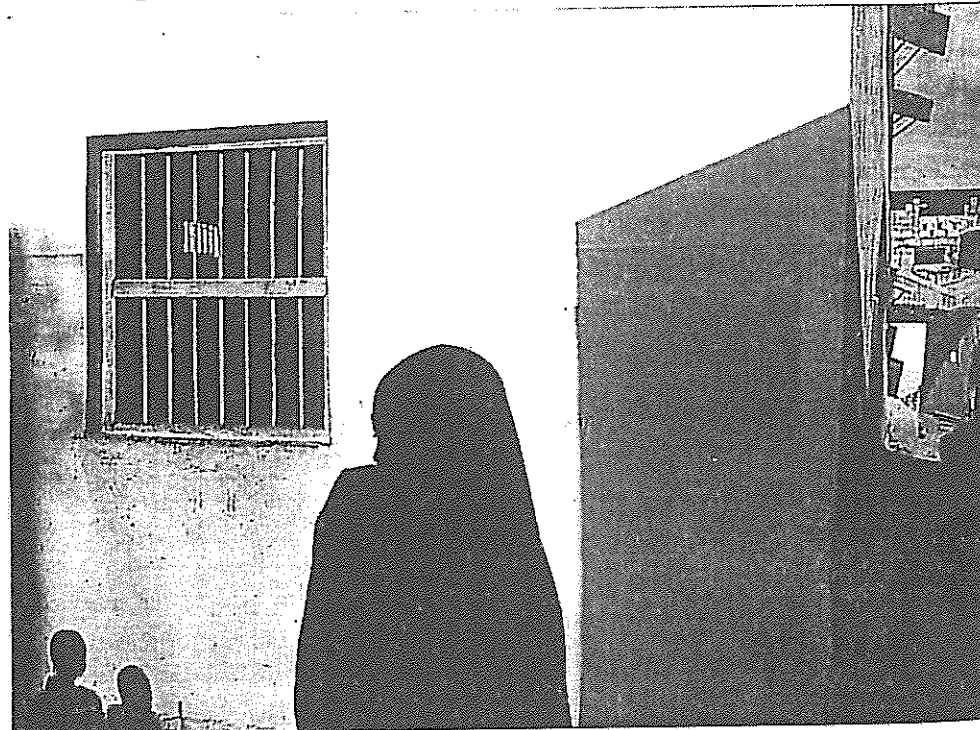
مجاهدین دنبال چیست؟

با آن تحلیل غیرجدی از علل بقای تبعیض بین زن و مرد، راه حل غیرواقعی و عوام فریانه سپردن پست های کلیدی، بافت فکری مذهبی، و ساخت تشکیلاتی انحصارگر، خود محور و مبتنی بر کیش شخصیت مسعود رجوی، شعارها و ادعاهای مربوط به آزادی زن به همان اندازه شعارهای آزادی خواهی مجاهدین تبلیغی و روانشناسانه است. مجاهدین برای کسب قدرت و جلب و جذب نیرو، امکانات و حمایت، دست به هر کاری می زنند. شعار برابری زنان، جلب حمایت زنانی است که بار سنگین ستم رژیم اسلامی را بر دوش های خسته خود دارند. در این شعار جز جلب سیاهی لشکر هیچ هدف دیگری

آشکار ساخته است. ازدواج مسعود رجوی با خانم مریم عضدانلو که تا آن زمان همسر یکی دیگر از افراد مجاهد بود تنها از آن جا ناشی شد که این دو تن ضرورت کار مشترک سازمانی را در مقابل داشتند. تاسین روابط 'مشروع' بین یک زن و مرد، که کار مشترک سیاسی باید انجام دهند، با اندیشه آزادی و استقلال زن در کار و خلاقیت اجتماعی تناقض آشکار دارد.

تاسین روابط مشروع و ازدواج برای زن و مردی که کار مشترکی را در پیش دارند، به معنای آنست که زن و مرد جز در واحد اجتماعی خانواده با نقش و کارکرد ویژه آن نمی توانند در کار مشترک دیگری با همدیگر وارد شوند و نه زن و شوهر هم دیگر بلکه همکار باشند.

مجاهدین سازمانی انحصارطلب، خود محور و با مناسبات درونی مبتنی بر کیش شخصیت مسعود رجوی است. واقعیات بارها نشان داده اند که هر مخالفت درونی با سرکوب منتقد و انتساب آن به ساواک رژیم روبرو می گردد. سازمان ها و نیروهای سیاسی غیرمجاهد نیز در صورت انتقاد از مجاهدین به شیخ ترین شیوه ها مورد اتهام قرار می گیرند. از سوی دیگر این سازمان، هیچ ظرفیت انتقاد از خود را نیز نشان نمی دهد و انحصار حقیقت را در دست خود یعنی در دست مسعود رجوی می داند. مجاهدین حقانیت خود را نه از منطق واقعی مبارزه، بلکه از حقانیتی تاریخی و ایدئولوژیک کسب می کنند که به نظر آن ها در وجود مسعود رجوی تجسم یافته است. این حقانیت که بنابه واقعیات تردیدناپذیر خطاها و اشتباهات بی شمار و معتناهی دارد، در اثبات خود باید همواره صاحب حقیقت باشد. در چنین چارچوبی تنها کسانی تحمل می شوند که نه تنها دارای انتقادی نباشند بلکه حتی المقدور 'سوگند وفا' را به جا آورده و 'مسئولیت پذیری' خود یا به زبان همه فهم



قدرت می نشیند و اولین حمله خود را به دنیای زنان نموده و با پایمال نمودن حقوق آنان خود را به اتساع می رسانند که اینست اسلام واقعی... با نام خدا قدم به قدم حقوق انسانی زنان گرفته می شود. سرنوشت زن افغانی به سرنوشت ۵۰۰ میلیون زن دنیای اسلام پیوند خورده است. در مالزی زنان اجازه قضاوت نمی گیرند، همین طور کشورهایی چون پاکستان و بنگلادش زنان وضعی بهتر نداشته و نخواهند داشت. تسلیه سربین نویسنده بنگلادشی به خاطر عقایدش مجبور می شود کشور خود را ترک نماید و در ترس و لرز در خارج از کشور به سر می برد. در پاکستان بی نظیر بوتو که در دانشگاه آکسفورد تحصیل نموده است بعد از اولین دور برکناری خود تاسف می خورد که چرا وقتی نداشت که بتواند در راه وضعیت زنان قدمی بردارد. ولی زمانی که برای بار دوم انتخاب گردید این فرصت را به دست آورد ولی نتوانست از آن استفاده نماید چرا که قانون شریعت چنین اجازه ای را به او نمی داد. در این کشور زن کوری به اسم سفید بی بی توسط کارفرمایش و پسر او مورد تجاوز جنسی قرار می گیرد که در نتیجه حامله می گردد و طبق قانون حدود اسلامی دستگیر می گردد و از آن جا که احتیاج به ۲ شاهد مرد دارد و نمی تواند و نخواهد توانست دو شاهد مرد داشته باشد، به ۱۰ سال زندان و صدضربه شلاق محکوم می گردد. طبق گزارش سازمان زنان پاکستان ۸۰ درصد زنان زندانی در پاکستان جرمی چون سفید بی بی نداشتند و در زندان بسر می برند. آری در پاکستان بی نظیر بوتو زن ها هرگز نمی توانند شاهد باشند حتی اگر در مقابل چشمان آن ها قتل یا تجاوز جنسی صورت پذیرد. ۸۰٪ زنان پاکستانی در آخرین سرشماری، در مزارع

مخروبه در هرات زنی ابستاده است که زمانی پروفسور دانشگاه کابل بوده است او می گوید زن های کشورهای دیگر می بایست ما را کمک نمایند ما به تنهایی موفق نخواهیم گردید. او در یک کلاس مخروبه دور از چشم های بیگانه ۲۶ دختر بین ۱۶ تا ۲۲ ساله را درس می دهد او معتقد است تنها راه مبارزه با جهل و فرهنگ مردسالاری، دانش است او سعی می نماید از آن جا که کتابی در دست ندارد از حافظه خود استفاده نماید و آن چه می داند به آن ها منتقل نماید.

دو هفته بعد می شنویم که خانم پروفسور سر به نیست گردیده است همان طور که از دانشجویان او خبری در دست نیست.

دولت طالبان می گوید زن ها مانند یک گیاه حساس می باشند که می بایست از آن ها مواظبت نمود به این لحاظ بی بایست از مدرسه ها و از محیط کار، ادارات و بیمارستان ها و بالاخره همه جا خارج شده و در محیط خانه پرورش یابند که مبادا اسیر گردند دشمنان گردند.

دیرستان های دخترانه بسته شده و به جای آن مدارس تعلیم قرآن و آن هم سراسر باز می گردد. ۱۷ سال جنگ در افغانستان ۱۷ سال ذلت برای زنان، با این وجود زندگی به گونه ای ادامه پیدا نمود. زن ها چون همیشه در مزارع کار کردند و بچه ها را پرورش دادند. در حدود ۲۰۰۰۰ بیهوشی فقط در کابل باقی گذاشته شد. ولی با این وجود زنان افغانی تلاش نمودند ۷۰٪ نیروی خدمات پزشکی و تعلیم و تربیت متشکل از زنان می شد. تمام این حقوق تا چیز هم از آنها گرفته شد و تنها وظیفه ای که به آنها داده شد تولد نوزاد آن هم نوزاد مذکور است! طالبان بر اریکه

من از نهایت شب حرف می زنم /

من از نهایت تاریکی /

و از نهایت شب حرف می زنم /

اگر به خانه من آمدم، برای من ای /

مهربان چراغ بیار /

و یک دریاچه که از آن / به ازدحام کوچه ی

خوشبخت بنگرم /

‘فروغ فرغ زاد’

از روزگار سیاه زنان در کشورهای اسلامی...

ناهد

حقوق زنان حقوق انسان هاست که در کشورهای اسلامی به شدت مجروح می گردد.

۵۰۰ میلیون زن در کشورهای اسلامی هر روزه به اسم اله حقوقشان و فرصت های زندگی شان دزدیده می شود. از زن افغان بگویم. از زنی که در لباس افغانی

در تسام عرصه های حیات

اجتماعی دوشادوش مردان گاه

مادر بوده و کودکش را پرورده

است گاه مولد بوده و در مزرعه

کار کرده، زمانی معلم، دکتر،

دانشمند و روشنفکر و روزگاری

نیز مبارز زنی بوده و رزمیده

است. ولی امروز چه بر او می

گذرد. فاطمه مرنیسی پروفسور

جامعه شناسی مراکشی می

گوید: زن افغانی را طوری در

پیچه و چادر پیچیده اند که

صدایش دیگر درنیاید و فریاد

آزادی نزنند. خالد مسعودی

نویسنده الجزایری که مدت ها

ست تحت تعقیب می باشد، می

گوید چادر برای ما زن ها امروزه

نقش ستاره زرد یهودی ها را در

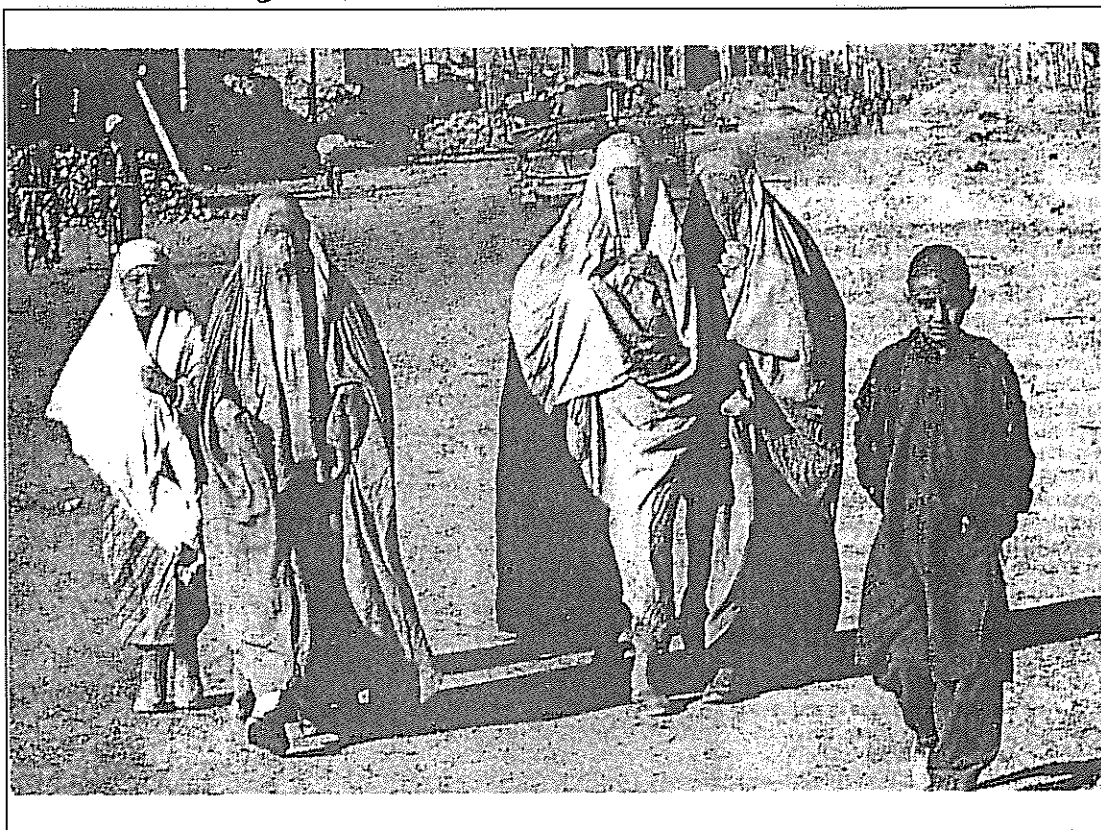
آلمان نازی گرفته است.

شهر هرات که یکی از شهرهای

مهم آسیای مرکزی بوده امروزه به

نام هیروشیما افغانستان

معروف است در پایه یک خانه



بقیه از صفحه ۱۴

از رنج زنان کرد

تحمل رنج و فشار اجتماعی، تحمل ستم مردسالاری در خانه، مواظبت از افراد پیر خانواده مسئولیت اداره خانه و خانواده و تهیه بیشترین امکانات با کمترین پول موجود هیچ گونه وقتی را برای زن نگذارد نخواهد گذاشت که بتواند روی پای خود مستقل بوده و یا از طریق کار در اجتماع حداقل نیاز شخصی خود را برآورد. و این خود قدرتی فوق العاده را برای مرد کرد ایجاد نموده است که تنها نان آور خانواده بوده و به این ترتیب زن مجبور به اطاعت از اوست.

در سال های گذشته تنها مردان و جوانان کرد دستگیر و شکنجه نشده بلکه زنان و مادران کرد هم دستگیر و تحت شکنجه قرار می گیرند.

زنان و دختران نوجوانی که به چریک های کرد پیوسته و به طور درخشان وظیفه انقلابی خود را انجام می دهند و همین طور در کنار این زنان خبرنگاران و وکلا و سیاستمداران زن کرد در تمامی ابعاد جنگ سعی نموده اند آکتیو بوده و با تمام خطرات موجود بر علیه استثمار و استعمار موجود در منطقه به مبارزه پردازند، زنان دستگیر شده توسط پلیس ترکیه روزهای متوالی بعد از شکنجه های مختلف و تجاوز جنسی لب به سخن برنیاورده و با مقاومت شیرزانه ی خود مشت محکمی بر دهان پلیس ترکیه می زنند. شواهد بسیاری موجود است که به صدها تن از دختران ۱۲ تا ۱۳ ساله کرد توسط پلیس تجاوز جنسی شده یا این که فرو بردن باتون الکتریکی در دستگاه تاسلی زنان زندانی، و دادن شوک الکتریکی که این خود در روزنامه های بین المللی باعث سر و صدای زیادی گردیده بود.

اعدام و شکنجه شوهران- دستگیری و مفقود شدن فرزندان و آوارگی و بی پولی و تجاوزهای مختلف پلیس و ارتش ترکیه وضعیتی را برای زنان کرد کردستان ترکیه به وجود آورده است که در تمام دنیا بی سابقه است. قابل تصور نیست که جلوی چشم یک مادر به کودک خردسالی تجاوز جنسی گردیده و یا نوجوان ۱۴ ساله اش را جلوی چشمش شکنجه داد. این فشاری است که سال هاست زن کرد با خود به همراه می کشد و دم بر نمی آورد.

در سال های اخیر گروه های مختلف زنان در کردستان ترکیه به وجود آمده اند که با سازمان های حقوقی و سازمان عفو بین الملل و حقوق بشر و جامعه خبرنگاران مترقی کار نموده و در جنبه های حقوقی و سیاسی سعی می کنند مشکل زن کرد را بررسی نمایند ولی این مسئله تنها توانسته است در صحنه مسائل سیاسی اجتماعی عمل نماید. و درد روحی و جسمی ناشی از موارد ذکر شده را در زنان کرد توانسته است مرهمی باشد.

زندگی زنان مبارز و پیشمرکه چیزی جز کار و تلاش و جنگ و مبارزه و ترس نیست البته نباید فراموش کرد که تمام زنانی که جوانان و شوهرانشان در زندان به سر می برند هم جز اپوزیسیون می باشند. آنها زندان به زندان دنبال راستگان مفقود خود گشته و اغلب خود گرفتار شکنجه و تجاوز میگردند.

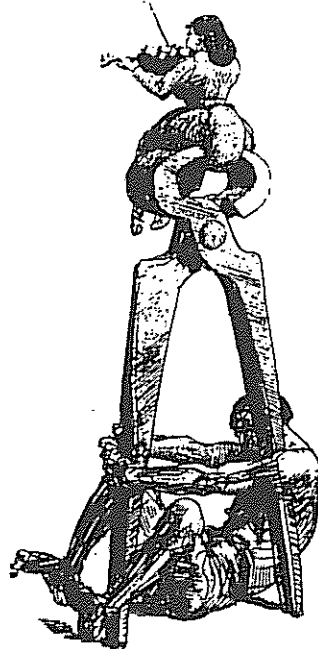
زن کرد زیر فشار و استثمار خانه و جامعه قرار دارد. ۷۵ سال جنگ تحمل او را به سر آورده است و هیچ چیزی جز آزادی و پایان جنگ و رهایی از ستم چندکانه را آرزو ندارد.

بخت ناسازگاری گرفت و آفت بی سر و پای، بال های سیاهش را بر روی امیدهای با خون توام یافته ملت گسترده و روز روشن بر ملت ما به شب دیجور مبدل کردید. این تراژدی که در تمام ابعاد زندگی ملت ما بیداد می کند بر حیات زنان و حریم مقدس مادران و خواهران ما خیلی خصمانه و سبعانه جریان دارد.

حکومت اسلامی سوغاتی جز حجاب زن محرومیت زن از کار و تحصیل و محرومیت زن به مرگ و سنکسار ندارد، گاهی گفتند زنان باید چنان لباس بپوشند که برجستگی های پیکر وی معلوم نشود تا خدای نخواستہ چشمان گناه آلود پیرمرد هفتاد ساله به اندام زن نیافتند و وسوسه شیطانی، تقوای سالوسانه ما را مغلوب نسازد و بدین ترتیب از زن جوال پر و بی شکلی را درست نمودند که نه شباهت به نقاب عربی داشت و نه شبیه چادر ناز ایرانی و نه شکل چادری هندی بود. روز دیگر مردکی که بی شرمانه خودش را وزیر خطاب می نمود زنان وزارت را جمع کرد ضمن دادن درس تقوای وسوسه برانگیز از ناخن های بلند حین ادای وضو، یاد کرده و بدین ترتیب پشت موعظه هایش بی عفتی کلام و بی ملاحظه گی را قایم نمود.

در حالی که زن افغان از سالیان متمادی با لباس شراروار به هر دو مفهوم اسلامیت و افغانیت عادت نموده است. چه بهتر این که امروز این زیره به کرمان بردن را کنار گذاشته و درس حجاب و عفت را به زن افغان دادن کنار بگذاریم و بجای آن زن را بی نیاز از یک لقمه نان نماییم آندوه او را پایان بخشیم، اشک زن را پاک نماییم و جگر گوشه اش را قریبانی هوس های مقام پرستانه خود ننماییم.

اینکه سخن از زبان ارگان های نشریاتی طرفدار دولت به جایی می رسد که زنان را تهدید به رفتن درون قلعه های حصین نموده و چنان می نمایند که سیمای حقیقی جامعه افغانستان همانا محصور کردن زنان درون قلاع با دیوارهای دوازده کز بلند است، ولی این ها نمی دانند که این خواب کنجاره بسیار نا وقت دیده شده است...



و موسسات پرورش دام، کار رسیدگی به حیوانات را انجام می دهند. در پاکستان مرد می تواند سر زن خود را به جرم زنا قطع نماید و... بیش از ۲۰۰۰ مورد، در دهات مختلف پاکستان، توسط ملاحی مساجد سنکسار زنان فقط در دو سال گذشته انجام پذیرفته است. همین طور در بنگلادش زنان به دار آویخته شده و یا زنده به کور و سنگ سار می گردند و یا این که به آتش کشیده می شوند.

به اسم اسلام زنان در جهل و نادانی نگاه داشته می شوند به این منظور اولین قدم طالبان در افغانستان بستن مدارس و دبیرستان ها و دانشگاه ها بوده و در بنگلادش سازمان های بیسودی زنان تهدید به مرگ و بسته می شوند و در پاکستان فقط ۴٪ از زنان نوشتن و خواندن می دانند.

ملائطامی یکی آخوندهای دستکاه طالبان می گوید: "کمونیست ها زنان را تشویق به کار کردن می نمودند چون می خواستند از آن ها بهره برداری جنسی نمایند. آن ها باید بداندند که مرد افغانی می تواند ببیند که زنش و دخترش کشته شوند ولی نمی تواند ببیند که از زنش سواستفاده جنسی شود. ما به زن ها کمک مالی حتی اگر ناچیز باشد خواهیم نمود و آن ها می بایست به خاطر حفظ ناموس و عفت مرد افغانی در خانه با بمانند."

در مارس ۱۹۹۱ دانشگاه کابل بعد از سه سال دوباره باز گردید در این دانشگاه ۱۰۰۰۰ نفر دانشجوی تحصیل می نمودند که ۴۰۰۰ دانشجوی آن زن بودند. از ۴۰۰ استاد دانشگاه، ۶۰ نفر زن بودند. بعد از باز شدن دانشگاه تلاش گردید کلاس های درسی از یکدیگر جدا گردد و زن ها در طرف راست و مردها در طرف چپ بنشینند که آن هم با آمدن طالبان از هم پاشیده گردید و تبدیل به مدرسه علیه مردان شد. در مصاحبه ای که یکی از خبرنگاران نشریه آلمانی "دی زایت" با یکی از زنان افغانی می نماید او می گوید که "قبل از آمدن طالبان او در خانه یک فرانسوی به کار نظافت مشغول بوده و ماهانه معال ۲۰ مارک آلمان دریافت می نموده است که زندگی او و بچه هایش تامین می شده است. اما از زمانی که کار کردن برای زنان ممنوع گردیده است او که شوهرش در حدود ۲ سال پیش کشته شده نمی داند چگونه زندگی خود و کودکش را بگذراند. او می گوید طالبان غیرانسانی و دیو صف هستند هر روز زنان بی شاری از جمله دوست او به جرم باز بودن گوشه صورت خود در بازار شلاق می خورند. طالبان می گویند که ما زن ها را خانه نشین کرده ایم تا از کزند آسیب جنسی محفوظ باشند ولی این خود طالبان می باشند که ما را برای تامین زندگی بچه های مان مجبور به فحشا می نمایند. من چگونه شکم بچه هایم را سیر نمایم؟"

در روزنامه "زن افغان" شماره ۸، یک زن افغانی از افغانستان می نویسد: "مردم شریف و آزاد افغانستان پس از آن که مشت کوبنده ای به پوزه استعمار زده و شاهد آزادی را در آستانه ی استقبال بود. یکباره

راه کارگر و دعوت اکثریت به ائتلاف چپ

نشریه راه کارگر در شماره ۱۴۱ (آذرو دی ماه) به نقد مقاله منتشر شده در نشریه کار اکثریت با عنوان "چپ باید شجاعت پا گذاشتن در میدان های بزرگ را در خود بیابد" پرداخته است. در ابتدا نویسنده ضمن توضیح خلاصه مضمون مقاله فوق که هدفش دعوت چپ به ائتلاف نیروهای چپ است می گوید:

کار به درستی می نویسد که باید تنوع نظر و فکر در میان نیروهای چپ را پذیرفت و نباید مرزهای چپ را بر اساس درک خود تعیین کرد و به میل خود دیگران را به این عنوان مفتخر یا آنان را از این اردو بیرون راند، ولی لازم نمی داند نیمه دیگر این حقیقت را هم بیان کند که: هر کس را هم که به میل خود و براساس درک خود، خودش را "چپ" قلم داد کرد نمی توان "چپ" به حساب آورد!

کار می نویسد که بعد از تحولات جهانی، اردوی چپ در ایران به دو جریان عمده تقسیم شده است و روابط این دو طیف عمده چپ هنوز خصمانه است. "کار" که ناخوشنودی خود را از انتشار طیفی که خود به آن تعلق دارد به "لیبرالیسم" پنهان نمی کند، طبق سنت دیرینه راست ها، طیف دیگر را "چپ" سنتی می نامد.

تلاش "کار" برای کم اهمیت جلوه دادن اختلافات این دو طیف (وقتی که می نویسد: "دشواری بزرگ در جهت نزدیکی نیروهای چپ، دامنه گسترده اختلافات نیست، چگونگی برخورد با این اختلاف نظرهاست") واقعیت را تغییر نمی دهد. کوشش سازمان فدائیان خلق (اکثریت) برای یکی کردن جبهه این طیف و ادعای این که گویا هدف مشترک سوسیالیستی شان این دو طیف را متحد می کند این که گویا آن ها در "اردوی واحد" اند، به کلی فاقد پایه عینی است. از این دو طیف، یکی در اردوی سرمایه داری ("انسانی") ایستاده است، دیگری

در اردوی برچیدن بساط سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم به جای آن. آن چه این دو طیف را متحد نمی کند سوسیالیسم است، و هیچ هدف مشترک سوسیالیستی میان آن دو وجود ندارد. "کار" همه چپ ها را (که به نظر می رسد منظور چپ های انقلابی است) متهم می کند که سیاست ائتلاف و همکاری با دیگران را از نظر اصولی می پذیرند، ولی در عمل نمی توانند یک نمونه از ائتلاف با دیگران، و نه چند سازمان کنار دستی و مثل خود را، نشان دهند. ما نمی گوئیم که همه چپ ها رادیکال و یا همه به یک اندازه در عملی کردن همکاری و ائتلاف میان خود و یا با دیگران کوشا بوده اند، ولی مطمئنیم که نویسندگان مقاله "کار" بسیار خوب خبر دارند که مثلاً اتحاد چپ کارگری ایران، یک گام بی سابقه و درخشان در این مورد بوده است. همین اتحاد چپ کارگری در دوره چند ماهه اخیر در اتحاد عمل ها و ائتلافاتی با بسیاری از نهادها سازمان ها و افراد بیرون از خودش شرکت کرده است که در نوع خود از گسترده ترین و فراگیرترین ائتلافات نیروهای ایرانی در خارج از کشور بوده اند، و یا نمونه دیگر اتحادعمل های سازمان، و حزب کمونیست ایران است. جدا از این نمونه ها نیز از سال ها قبل نمونه همکاری ها و ائتلاف ها میان چپ ها و نهادها و جریانها دمکرات کم نبوده است، اما یکی از شاخه ترین آن ها - که نویسندگان "کار" قطعاً از آن هم چیزی به گوششان خورده است، اتحاد عمل سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)،

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، سازمان چریک های فدایی خلق ایران (اقلیت) و حزب دمکرات کردستان ایران است، که اتحاد عملی است در عرصه دمکراسی و مطالبات دمکراتیک.

نتایج کنفرانس ششم سازمان چریک های فدایی خلق ایران (اقلیت)

سازمان اقلیت در اوائل دی ماه کنفرانس ششم خود را برگزار کرد. در دستور جلسه این کنفرانس پیرامون: "ارزیابی اوضاع سیاسی جهان، چشم انداز روند تحولات سیاسی در ایران و در این رابطه تعیین وظایف سازمان و بالاخره تغییر نام سازمان و انتخاب رهبری جدید" تصمیم گیری به عمل آمد. در رابطه با اوضاع سیاسی جهان نکته جدیدی مطرح نشده است ولی در بررسی چشم انداز تحولات آتی ایران رقفا در اطلاعیه خود تاکید نموده اند: "که با توجه به بحران ها، ناتوانی و کشمکش های درونی جناح های مترجع هیئت حاکمه و این که یکی از این جناح های فوق العاده مترجع و قشری در تلاش است با برگزاری بااصطلاح انتخابات ریاست جمهوری قدرت اجرایی را نیز قبضه کند و حاکمیت مطلق و انحصاری این جناح را برقرار سازد، تضادها تشدید و اوضاع وخیم تر و بحرانی خواهد شد." سپس نتیجه گرفته اند که "سرکوب باز هم تشدید خواهد شد." و "جنبش اعتراضی مردم دامنه وسیع تری به خود خواهد گرفت" بر اساس چنین درکی رقفا تاکید کرده اند که "شرایط بیش از هر زمان دیگر برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی فراهم می گردد و وظیفه سازمان ما و تمام جریانها انقلابی است که متحداً برای سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار حکومت شورای کارگران و زحمتکشان تلاش کنند."

مساله مهم دیگری که در این کنفرانس حول آن تصمیم گیری شده است تغییر نام بوده است. رقفا در اطلاعیه خود در این باره نوشته اند: "کنفرانس با توجه به خط مشی ایدئولوژیک- سیاسی و خصلت طبقاتی سازمان ما، تصمیم گرفت که واژه های چریک و خلق را از نام سازمان حذف کند. ضرورت این تغییر از آن رو بود که سازمان ما از سال ها پیش مشی چریکی را کنار نهاده بود و بیش از پیش به اشکال مبارزاتی مختص کارگران روی آورده بود و از سوی دیگر با گرایشات عموم خلقی در ایدئولوژی و سیاست، مرزبندی کرده بود، لذا می بایستی واژه های چریک و خلق که مربوط به گذشته سازمان، خط مشی معین و انحرافات معینی بود کنار نهاده شوند." نتیجتاً از نام این سازمان فقط کلمه فدایی آن، که مفهومی است مدهبی، باقی مانده است. بدین ترتیب رقفا اقلیت در راستای "خط مشی ایدئولوژیک- سیاسی و خصلت طبقاتی" سازمان شان، نام سازمان فداییان (اقلیت) را برگزیده اند تا با مشی چریکی و گرایشات عموم خلقی در ایدئولوژی و سیاست، مرزبندی شان روشن باشد.

اکثریت و انتخابات ریاست جمهوری

نشریه کار اکثریت در شماره ۱۵۰ (۳ بهمن ۱۳۵۷) سرمقاله خود را به "ضرورت هماهنگی نیروهای

اپوزیسیون در انتخابات آتی ریاست جمهوری" اختصاص می دهد.

در سر مقاله ضمن اشاره به این که انتخابات در خرداد ماه آینده برگزار می شود می نویسد:

"بین حکومتیان به عنوان یک مجموعه، انتخابات محملی برای قانونی جلوه دادن حکومت استبدادی و خودکامه بوده است و این که در نظامی اساساً مغایر با رای و اراده مردم حاکمیت ملایان بر پایه نهادها و روندهای ظاهراً انتخابی و با پوشش امروزی استمرار و تداوم یابد. هیچ گاه هیچ بیگانه با حریم ولایت قبیله به دایره انتخابات آنان راه نداشته است. انتخابات حکومتی دو از اراده و رای واقعی مردم و حضور تشکل های سیاسی و صنفی آنان برگزار شده است."

در ادامه نویسنده ضمن اشاره به درگیری درونی رژیم و کوشش ارتجاعی ترین و سرکوبگرترین جناح حکومتی، طرفداران قفه سنتی و بازار، به خارج کردن رقبا از دور و عدم تحمل نیروهای درونی خود، تنها برای گرم کردن تنور مبارزه انتخاباتی، ضمن حذف رقبای خطرناک، برخی کاندیداهای فاقد شانس را به صحنه می کشاند.

در ادامه سرمقاله نویس به تجزیه انتخابات دور پنجم مجلس اشاره می کند و حضور برخی از نیروهای اپوزیسیون را که امکان شرکت در انتخابات را بدست آوردند، مفید در جهت افشا واهی بودن انتخابات رژیم ارزیابی می کند. و در ادامه می گوید:

"اکنون در انتخابات آتی ریاست جمهوری اسلامی آن چه که بی مورد می نماید، معرفی کاندیدا از سوی جریان های مختلف مخالف و بیرون از حکومت با هدف افشا غیردمکراتیک بودن انتخابات است. اما آن چه که به عنوان آغاز یک روند می توان بر آن تاکید کرد استفاده از محصل انتخابات است برای تلاش هدفمند همه نیروهای اپوزیسیون در داخل و خارج از کشور در راستای یگانه کردن تلاش ها و انسجام نیروهای اپوزیسیون.

پیشبرد این هدف حتی می تواند از طریق تلاش برای معرفی کاندیدای مشترک این نیروها به عنوان گامی در راستای تشکیل آلترناتیو نیروهای دمکرات در برابر آلترناتیو جمهوری اسلامی آغاز شود. روشن است که در جمهوری اسلامی، بدون وجود آزادی های سیاسی در کشور و نفی ولایت قبیله، امکان برگزاری انتخابات آزاد وجود ندارد. براین اساس معرفی کاندیدای مشترک از سوی نیروهای اپوزیسیون نه مشروط به پذیرش ارگان های جمهوری اسلامی که اساساً فراطر و در برابر آن است. این اقدام می بایست نه بر مینا و با نیت پیروزی در انتخابات غیر دمکراتیک کنونی بلکه برای گشام گذاری در راستای یگانه و هماهنگ کردن مردم و حمایت های بین المللی از مبارزه مردم در راستای تامین حق تعیین سرنوشت سیاسی تلقی گردد."

استفاده از انتخابات بعنوان یک تاکتیک بحثی است که جداگانه باید به آن پرداخت. اما سازمان اکثریت در شرایط امروز ایران یقیناً نادر اینجامتوقف نخواهد شد و امروز (جناح های به اصطلاح معتدل های درونی رژیم) خواهد رفت.

"سازمان ما در همین راستا و برای ایجاد این حد از هماهنگی بین نیروهای اپوزیسیون خواهد کوشید. هم چنین ما آمادگی داریم پشتیبانی از کاندیدایی را که موضع دفاع از آزادی های سیاسی و مخالفت با ولایت قبیله را داشته باشند. مورد بررسی قرار دهیم."

یادداشت هایی درباره ی طبقه ای شکست خورده

نوشته: ولادیمیر بیلنکین
ترجمه: کیان

هر ۱۰۰ هزار نفر جمعیت بیش از ۵۰ درصد نسبت به شوروی سابق افزایش داشته است. مهارت زدایی و بیکاری فزاینده همه روز تعداد بیشتری از طبقه کارگر را به کدایان بی طبقه تبدیل کرده و طبقه کارگر را به فروپاشی تهدید می کند.

رژیم یلتسین نه تنها تضمین های قانون اساسی سابق را از میان برداشته بلکه همه روزه و در ملاءعام قانون اساسی دست ساخته خود را نیز زیر پا می گذارد. بنا به گفته اتحادیه ها تا اکتبر ۱۹۹۶ مجموع حقوق های پرداخت نشده به حدود ۴۰ تریلیون روبل (حدود ۷۰۵ میلیون دلار) یعنی در حدود یک ماه حقوق تمامی کارگران روسیه رسیده است. میلیون ها کارگر دستمزدی دریافت نمی کنند و یا اغلب به آنان جنس آن هم چیزی که کارخانه تولید می کند را می دهند. مثلاً در جایی به کارگران به جای دستمزد تابوت و در جای دیگر کبریت داده شده است. گزارش های بسیاری درباره ی کارگرانی که در محل کار به دلیل سو تغذیه بیهوش می شوند، می رسد. همچنین ابعاد شکست روانی و اخلاقی کارگران را هیچ آماری نمی تواند نشان دهد. به قول یک کارگر نساجی، آن ها عزت و شرف ما را گرفته اند و بدون آن انسان نمی تواند زندگی کند. توده ها در روسیه مرز تلخ واقعیتی را که والستر بنجامین درباره ی آن هشدار می داد چشیده اند. او می گفت، اگر دشمن برنده شود حتی مرده ها هم در امان نخواهند بود. دشمن پیروزمند و نمایندگان تحصیل کرده اش نه تنها اموال مادی طبقه کارگر روسیه را بلکه خاطره ی تاریخی انقلابی گذشتگان و تلاش آنان برای آزادی را نیز به یغما برده است. بازگرداندن این خاطرات به طبقه کارگر از وظایف فوری کارگران پیشرو و روشنفکران سوسیالیست است.

(۲)

اینطور به نظر می رسد که شرایطی فراهم شده که هر گونه بازگشتی را غیرممکن ساخته است. و شرایط خود فریاد می زند:

کل همین جاست، همین جا به رقص!

علیرغم ویرانی های ضدانقلاب، اکثریت کارگران بی تفاوت مانده اند. طبقه کارگر مثل گولی که به زنجیر کشیده باشد شاهد بی دفاع غارت و تخریب نیروهای بارآوری که نسل های کارگران شوروی بوجود آورده بودند توسط باندهای بورژوازی تبه کار و سرمایه داری خارجی است. اما این سکوت و بی تفاوتی به دلیل کمین شدن طبقه کارگر، آن طور که روشنفکران نئولیبرال ادعا می کنند و یا 'بورژوا شدن' آن آن طور که بسیاری از چپ ها و حتی برخی کارگران مطرح می کنند، نیست.

برای زایمان و نگاهداری کودک، اقدامات ایمنی ویژه برای زنان کارگر در محیط کار، تساوی شانس ها در آموزش و پرورش و دوره های آموزشی کار و تساوی دستمزد زنان و مردان و تساوی شانس ها در ارتقا شغلی می شد را از دست داده اند. بارداری و زایمان دیگر عمل کردی اجتماعی که دولت و جامعه باید از آن حمایت کنند محسوب نمی شود بلکه این مسئله مشکل شخصی خود زنان است. بدون حمایت دولت بازار کار به بدترین شکل از زنان کارگر سواستفاده می کند. آن ها اولین کسانی هستند که اخراج شده و آخرین نفراتی که استخدام می شوند. هشتاد درصد بیکاران را زنان تشکیل می دهند و به زنان کم دستمزدترین و پست ترین شغل ها داده می شود. آزار جنسی در محیط کار امری شایع بوده و به هیچ وجه تحت پیگیری قانونی قرار نمی گیرد. بسیاری از زنان برای تغذیه فرزندان خود مجبور به خودفروشی شده اند.

در حالی که جوانان طبقات ممتاز تازه به دوران رسیده به راحتی از خدمت سربازی فرار می کنند، جوانان طبقه کارگر را در جنگ خونین داخلی چپن به عنوان گوشت دم توپ مورد استفاده قرار می دهند. از آنجا که این جوانان در دنیای جدید سرمایه داری روس نمی توانند تحصیلات عالی داشته و یا شغلی مناسب بیابند به راحتی به 'سرویس های امنیتی' و یا ارتش های خصوصی که مثل قارچ رشد می کنند (امروزه بیش از ۸۰۰ هزار نفر در این گروه ها عضویت دارند) می پیوندند. این ارتش ها توسط انواع و اقسام باندهای توانگر برای حمایت و دفاع از اموال خود در برابر دیگر رقبا و یا مردم محروم تشکیل می شوند. استخدام کننده دیگر این جوانان دستگاه عریض و طویل سرکوب است که امروزه بسیار بیشتر از گذشته مورد نیاز می باشد. این تشکیلات نسبت به ارتش روسیه بسیار بزرگتر، مجهزتر و کارکنان آن از حقوق بهتری برخوردارند. به هر حال دشمن رژیم، داخلی است.

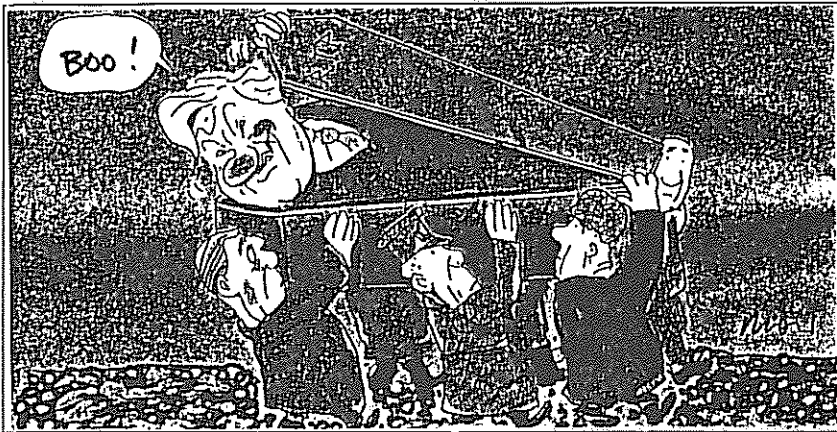
شاید خطرناک ترین مسئله ای که طبقه کارگر در دراز مدت با آن روبروست ریشه در سیاست غیرصنعتی کردن کشور و الحاق آن به اقتصاد سرمایه درای جهانی به عنوان منبع تولیدکننده مواد خام و کارگر ارزان و بازاری برای کالاها ی پایین دست و تکنولوژی های عقب افتاده، داشته باشد. از آغاز اصلاحات با تخریب صنایع با تکنولوژی پیشرفته و کاهش تولید آنان از ۶۰ تا ۸۵ درصد، در تعداد کارگران متخصص افت مشهودی دیده می شود. امروزه فقط یک میلیون کارگر متخصص شاغل یعنی ۵ درصد نیروی کار صنعتی وجود دارد. در عوض تعداد بوروکرات ها برای

در سال ۱۹۹۷ پروتاریای روسیه اولین انقلاب سوسیالیستی در تاریخ بشر را پایه گذاری کرده و با شکست دادن طبقات استثمارگر در جنگ داخلی بنای دولتی کارگری یا دیکتاتوری پروتاریا را به عنوان نیروی محرک انتقال از سوسیالیسم به جامعه ای بی طبقه بنا نهاد. امروزه هفتاد و نه سال پس از انقلاب، کارگران روسیه هم چنان به عنوان طبقه ای اجتماعی باقی مانده و فاصله ای بسیار با آن چه رویای کارگران در سال ۱۹۱۷ بوده دارند. آن ها شکستی تاریخی را متحمل شده اند. ضد انقلاب به رهبری بوروکرات ها به پیروزی رسیده است. نتایج این پیروزی برای کارگران روسیه فاجعه بار بوده است.

رژیم یلتسین پس از کودتای ۱۹۹۳ کلیه دستاوردهای بنیادی اقتصادی، اجتماعی و قانونی بدست آمده پس از انقلاب اکتبر را ملغی کرده است. خصوصی سازی وسایل تولید و کالا ساختن نیروی کار منطبق منجر به از میان رفتن تضمین حق اشتغال مندرج در قانون اساسی شده است. امروزه حداقل ۱۲ میلیون نفر یعنی ۱۵ درصد نیروی کار بیکار بوده و هیچ گونه تسهیلات کمک رسانی به این نیروی انبوه وجود ندارد. حداقل دستمزد تعیین شده و بازنشستگی که در رژیم سوسیالیستی به سختی کفاف خرج روزمره را می داد امروزه به ده درصد مقدار قبلی رسیده یعنی حتی کفاف تامین انرژی لازم برای ادامه ی کار را نمی دهد. سطح درآمد واقعی طبقه کارگر امروزه بیست و پنج تا ۳۰ درصد درآمد در سال ۱۹۹۰ است. همین حقایق کافی است که بینیم سرمایه داری روسیه رژیم بی برمبنا ی بهره کشی فوق العاده از طبقه کارگر بنا نهاده است.

ضربه دیگر وارد شده بر طبقه کارگر از میان رفتن حق بهره گیری برابر از امکانات بهداشتی و آموزشی است. این خدمات نیز امروزه سریعاً تبدیل به کالا شده اند. آموزش در همه ی سطوح بر اساس طبقات مختلف طبقه بندی شده است. در رژیم سرمایه داری امروزی دیگر حتی تضمین برای آموزش مجانی تا سطح دبیرستان هم وجود ندارد. شبکه ی وسیع مهدکودک ها (در محل کار و غیره)، کمپ های تابستانی، ویلاهای مورد استفاده در تعطیلات، مراکز فرهنگی برای کودکان و بزرگ سالان یا خصوصی سازی شده و یا دیگر در دسترس طبقه کارگر نیست. نتیجه کاهش فاجعه بار طول عمر، افزایش مرگ نوزادان، شیوع بیماری های همه گیر مثل سل، بی خانمانی به خصوص در میان کودکان و فحشا است.

بازسازی اقتصادی بالاخص زنان طبقه کارگر را مورد حمله قرار داده است. آن ها حقوقی را که تساوی زن و مرد را تضمین می کرد و شامل مرخصی با حقوق



وجود دارد ولی آنچه موجود نیست عامل ذهنی است. اکثریت نمی دانند که امروزه چه قدرت کارگری محتمل و در شرایط فعلی چه اشکال مشخصی را می تواند داشته باشد.

(۳)

اما علیرغم بی هدفی، نبود تجربه سیاسی، خیانت رهبران و دشمنی روشنفکران، طبقه کارگر روسیه متشکل شدن از پایین و ضربه زدن را آغاز کرده است. حتی در همین اقدامات اولیه می توان به جرات گفت که جنبش در حال شکل گیری طبقه کارگر، دنباله رو سنت تاریخی پرولتاریای روسیه خواهد بود تا الگوی جنبش کارگری غربی که میان اتحادیه های کارگری و تشکل های سیاسی تفاوت قائل می شود. به واقع الگوی در حال شکل گیری روسی کیفیتی مرموز داشته و مثل کسی است که چیزهایی را به یاد می آورد که انکار هیچ گاه قبلا تجربه نکرده بود. این الگو شامل کمیته اعتصابات درباره ی موضوعاتی خاص، کمیته اعتصابات دائمی، کمیته کارخانه یا مجمع کارگران در یک شهر یا یک استان است. به هر حال زدودن خاطره ی تاریخی یک طبقه چندان هم آسان نیست. نکته قابل توجه در این تشکل ها این است که حتی در کمیته اعتصاب نیز خواسته ها ترکیبی شجاعانه از خواسته های صنفی و سیاسی و حتی در برخی موارد تلاش برای بدست گرفتن کنترل ادارات توسط کارگران می باشد.

بگذارید این نکته را با ذکر مثالی روشنتر کنیم. آوریل گذشته کمیته اعتصاب ایستگاه برق شماره ۲ در شهر ولادی وستوک، پس از آن که مقامات اعتصاب یک روزه ی آن ها را برای پرداخت سه ماه حقوق عقب مانده جدی نکرفتند، تصمیم به اعتصابی طولانی مدت گرفت. کمیته به همراه خواست دریافت حقوق عقب افتاده خواستار قطع کامل تلاش ها برای تقسیم صنعت برق و استعفای دولت و رئیس جمهور شد. همچنین اعتصابیون بی اعتمادی خود را نسبت به مقامات اعلام داشتند. کمیته اعتصاب در یک کرده های عمومی تصمیم گرفت یک اسکادران برای دفاع از خود تشکیل داده و استفاده از الکل در طول مدت اعتصاب را ممنوع ساخت.

شورای شهر کارگران 'وورکوتا' نمونه ای است از تشکل در سطحی بالاتر. شهر 'وورکوتا' در مرکز یک منطقه صنایع معدنی واقع شده و بدین ترتیب تشکل

کارگران بدهند. در چنین شرایط ناامیدانه ای برخی کارگران با اعتصاب غذا سعی در جلب نظر عموم 'علیرغم سانسور دستگاه ارتباط جمعی' و یا تشویق همکاران خود برای اقداماتی مبارزه جویانه مثل اشغال راه آهن و ایجاد ترافیک و راه بندان، اشغال واحدهای صنعتی و اخراج مدیریت کرده اند. فعالیت های صنعتی در روسیه به گونه ای فزاینده ابعاد تراژیک تری به خود می گیرد. این وضعیت حتی در تاریخ جنبش های کارگری دنیا هم بسیار نادر است. در طول اعتصابات کارخانه تولید تراکتور Cheboksary در دسامبر گذشته سه کارگر که از تامین غذای خانواده ی خود به کلی ناامید شده بودند دست به خودکشی زدند.

قابل درک است که حتی معیارهای اخلاقی نیز در میان کارگران افت کرده است. سال ها کسانی که خود را کمونیست می نامیدند به کارگران می گفتند که آن ها 'نیروی رهبری اتحاد شوروی' و ایجاد کننده ی و صاحب ثروت ملی هستند. حالا همان افراد خود را ضد کمونیست خوانده و به کارگران می گویند، 'ما به شما بدهکار نیستیم، شما آزادید نیروی کارتان را در بازار بفروشید و ما هم آزاد هستیم که آن را بخریم'. امروزه طبقه کارگر روسیه با خیانت حزب و روشنفکران مردمی، تنها، بدون سمت و سو و هدف، منزوی در داخل و خارج کشور مانده است. به هر حال این واقعیت وجود دارد که وضعیت مبارزات طبقاتی در روسیه را می توان از طریق عدم توازن شدید میان شرایط عینی و میران آگاهی و تشکل طبقه کارگر توصیف کرد. این واقعیت را خود کارگران دریافته و آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده اند. کارگری از اتحادیه تاتارستان چنین می نویسد:

'بورژوازی خود طبقه کارگر را با غارت علنی اموال عمومی و با زیر پا گذاشتن حقوق اولیه مردم عادی تشویق به اتخاذ اقدامات انقلابی می نماید. اما همین بورژوازی اقدامات دیگری را نیز به نفع خود انجام می دهد. مثلا از تجربیات مدیران غربی به خوبی استفاده کرده و یاد گرفته است که چگونه کارگران را مایوس، بی هدف و بی سازمان دهی نماید. آیا ما شعارهای مناسب بر علیه این اقدامات، استراتژی محکم، برنامه هایی واقع گرایانه و غیره در دست داریم؟ اگر همه نیروهای چپ متحد شوند می توان چنین کاری را انجام داد. اما ما متحد نیستیم یعنی همه شرایط عینی

یک دلیل روشن برای تاخیر کارگران در ایجاد تشکل سیاسی برای خود نبود هر گونه تشکل مستقل کارگری در ارتباط با روح مستقل طبقاتی است که در دوران رژیم بوروکراتیک مطلق گرای گذشته اصولا امکان پذیر نبوده است. بدین ترتیب در طول سال های 'پروسترویکا' بوروکراسی تثبیت شده در کلیه سطوح توانست به گونه ای موثر از منافع گروهی خود در برابر کارگران از نظر سیاسی بی تجربه و دور از هم، دفاع کرده و حتی از اعتراضات کارگری مثل اعتصاب کارگران دوران در سال های ۹۰-۱۹۸۹ استفاده کند. بخصوص ناتوانی در تشکل دادن به مبارزه ای مناسب در اواسط دوران تصدی کورباچف یعنی زمانی که قشر حاکم به دلیل تقسیمات درونی تضعیف گردیده و اعتماد به نفس خود را از دست داده و آوار شده بود با اقداماتی در جهت دادن کنترل تولید به کارگران (قانون ۱۹۸۷ درباره ی واحدهای صنعتی دولتی) موافقت کند، از اهمیت خاصی برخوردار است.

عامل منفی دیگر این توهم همگانی بود که خصوصی سازی به کارگران قدرت کنترل بیشتر تولید را بخشیده و مقامات را نسبت به جمع کارگران مسئول تر می سازد. این توهم پس از دومین مرحله خصوصی سازی یعنی بعد از کودتای ۱۹۹۲ از میان رفته است چرا که به مدیران و یا سهام داران خارج از واحدهای تولیدی چراغ سبز کنترل کامل منافع خود در این واحدها و هر چه بیشتر ناتوان ساختن کارگران داده شده است. کارگران کارخانه تولید اتوموبیل ZIL در مسکو می گویند، ما دیگر انتظار حرکت مثبتی را از دولت، رئیس جمهور یا مدیران کارخانه نداریم.

خصوصی سازی برای صاحبان شرکتهای و کارخانه ها شرایط ایجاد فشار بیشتر بر کارگران را فراهم ساخته است: خطر بیکاری، ممنوع بودن فعالیت سیاسی در محیط کار و خطر روبه افزایش ترور فعالان کارگری به دست به اصطلاح نیروهای امنیتی یا ساده تر بگوئیم جانیان استخدام شده توسط صاحبان و مدیران شرکت ها. ارباب فیزیکی و روانی را دیواری از بی خبری از شرایط واقعی طبقه کارگر تکمیل می سازد. این دیوار ساخته وسایل ارتباط جمعی 'دموکراتیک' است در حالی که ارتش متخصیص جنبش های کارگری ملی و بین المللی شوروی سابق مشغول خط دادن به رژیم درباره ی این که چگونه می تواند به بهترین نحو طبقه کارگر را پراکنده و از هر گونه تشکل کارگری محروم نماید، هستند. در این راه اتحادیه های طرف دار سرمایه داری غربی تحت رهبری دپارتمان بین المللی AFL-CIO و از طریق دفتر مستقر در مسکو، 'انستیتی اتحادیه کارگری آزاد (FTUI)' به آن ها یاری می رسانند.

مسلم است که در شرایط سخت اقتصادی ایجاد تشکل برای کارگران از هر زمانی مشکل تر است و ما در روسیه با یک فاجعه اقتصادی روبرو هستیم. اعتصابات منظم در واحدهایی که بین ۵ تا ۱۰ درصد ظرفیت خود کار می کنند غیر ممکن است چون بوروکرات ها مشتاقانه منتظر چنین حرکتی هستند تا با تعطیل واحد صنعتی یا فروش آن جواب دندان شکنی به

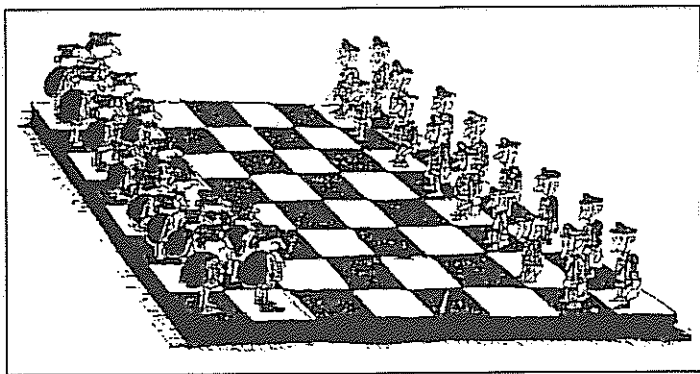
ها و ناتوانی های خود آنان هستند بدین معنا طبقه کارگر مسئول هر آن چیزی است که از ۱۹۱۷ به بعد رخ داده است. بدین ترتیب اولین وظیفه خودآموزی انقلابی جدید فائق آمدن بر ناآگاهی سیاسی طبقه کارگر روسیه و وابستگی روانی عمیق آنان به هدایت شدن از بیرون است.

وظیفه دیگر ارائه مفهومی مدرن از قدرت کارگری و برنامه ای واقع گرایانه برای دستیابی و حفظ آن است. کارگر تا تارستان به خوبی این پیچیدگی را توضیح می دهد:

'کارگران در جستجوی راه حل برای مسائلی هستند که در طول هفتاد سال گذشته در رژیم شوراهای حل نگردید (مثلا مسئله بوروکراتیسم). فرض کنیم انقلاب رخ داده و رهبران کارگران در موضع قدرت قرار گرفته اند. اولین مشکل آنان که باید همان فردا حل گردد تشکیل ارکان های قانون گذاری و اجرایی است. مسلم است که بلافاصله 'آقایان' و بوروکرات ها کمونیست شده و گذشته انقلابی خود را به اثبات رسانده و در راس ادارات قرار می گیرند چون در ذهن کارگران همان درک قدیمی از چگونگی شکل قدرت کارگری وجود دارد. پس انقلاب به خودی خود مشکلاتی را که بعد از آن به وجود می آید را حل نخواهد کرد. آیا کارگران دانش و تجربه کافی برای تشکیل خود و جلوگیری از بروز چنین حوادثی دارند؟ به هر حال کارگران باید در عمل نه چند ایده ی مطلق کبرا بلکه چگونگی استفاده از تجارب گذشته را دریابند. صدای ظنین آرای پیشاهنگان سیاسی طبقه کارگر روسیه به گوش می رسد. نسل جدید فعالان کارگری دیگر نه صاحب منصبان قدیم نه بورژوازی جدید، نه احزاب شان و نه دولت، نه وسایل ارتباط جمعی و نه نتایج اعلام شده انتخابات هیچ کدام را باور نمی کنند. اینان دریافته اند که کارگران فقط باید بخود تکیه کنند و فقط زمانی مبارزات شان به پیروزی می رسد که طبقه کارگر به سطحی بالا از شعور سیاسی و اتکای به نفس رسیده، احزاب سیاسی خود و اتحادیه های مستقل خود را جدا از هر طبقه و ایدئولوژی دیگر تشکیل دهد. آن ها می دانند که این مبارزه طولانی و سخت است و برای همین می گویند، این بار متفاوت خواهد بود.'

ترجمه از مجله 'مانتلی ریویو'

نوامبر ۱۹۹۶



فرا گرفته و نسل جدیدی از رهبران مبارزات کارگری را تربیت می کنند.

مرحله کنونی در تاریخ طبقه کارگر روسیه، در عین حال بیادآوری و ارزیابی نقادانه ای از دوران شوراهاست. فعالیت های تئوریک کارگران پیشرو با آن چنان پیچیدگی و واقع گرایی توأم است که در جنبش کمونیستی 'رسمی' روسیه که عموماً تحت کنترل مقامات بلند پایه قدیمی حزب و روشنفکران طبقه متوسط بود وجود ندارد. این کارگران می خواهند تئوریک عمل کرده و عملاً فکر کنند. آن ها می خواهند بدانند که دقیقاً چه اشتباهی پس از سال ۱۹۱۷ رخ داده است تا شاید از تکرار اشتباهات اسفناک گذشته جلوگیری کنند. واسیلی شیشکاروف یکی از سازمان دهندگان در واحد صنعتی تولید اتومبیل در مسکو می گوید:

'به نظر من اشتباه اصلی رهبران کمونیست چه بود؟ مارکس و انگلس در 'مانیفست حزب کمونیست' نوشته اند که هدف فوری کمونیست ها همان هدف دیگر احزاب کمونیست است یعنی تبدیل پرولتاریا به طبقه، از بین بردن هرژمونی بورژوازی و بدست آوردن قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر. همان طور که می بیند مانیفست صحبت از تسلط بر قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر می کند نه حزب. منظور لنین از این که می گفت هر کلفت خانه باید بتواند امورات دولتی را اداره کند، دقیقاً همین است. اما دبیران حزب و رهبران بعدی پرولتاریا این ایده ی مارکس و لنین را تحریف کرده و قدرت حزب را برقرار ساختند. بدین ترتیب حزبی که زمانی پیشرو طبقه کارگر بود تبدیل به دارو دسته بوروکراتیک گردید.'

بازیافت مجدد ایده های زیربنایی مارکسیسم کلاسیک بهترین تحول در بیداری سیاسی و روشنفکرانه پرولتاریای روسیه است. پیشروان طبقه کارگر هر چه بیشتر درمی یابند که وظیفه تاریخی این طبقه از طریق فعالیت های آگاهانه خود با تکیه بر تشکیلی پرولتاریایی قابل انجام است. این شناخت چندان راحت بدست نمی آید. ایدئولوژی تحمیل رهبری فردی به جای رهبری طبقه کارگر و پدرسالارانه ای که سال ها از بالا تحمیل شده است همچنان بر آگاهی طبقه کارگر سایه افکننده و قدرت تخمیل سیاسی آن را محدود می نماید. کسانی که عامل اتفاقات گذشته را 'خیانت ها' و 'تباہی ها' می نامند به طبقه کارگر بیشترین آسیب را می رسانند چرا که بنا بر این نظر طبقه کارگر صرفاً قربانی بوده و مانند عضوی رنج کشیده و از نظر تاریخی منفعل است. اما آگاهی واقعی طبقاتی پرولتاریا (برخلاف بورژوازی) زمانی رشد می یابد که بر اساس انتقاد از خود بنیادی انجام گیرد. کارگران روس هنوز باید دریابند که لنین و استالین نمادی از توانایی

یابی را آسان تر می کند. کمیته های کارخانه ها که نمایندگان خود را به شورای شهر می فرستند از طریق سود حاصل از معادن محلی، شورای شهر را از نظر مالی تامین می کنند. در ژانویه ۱۹۹۵ شورا، کنفرانس منطقه ای را برگزار کرد. مذاکرات انجام شده در این کنفرانس اطلاعات ارزشمندی درباره ی وضعیت جنبش کارگری روسیه را ارائه می نمایند.

در این کنفرانس نمایندگان مقامات دولتی دو پیشنهاد عمده را مطرح کردند. اول این که شورا باید منحل گردد چون نقش تاریخی پیشرو خود را که در طول دوران پروسترویکا داشت پشت سر گذاشته است. نمایندگان این نظر را با رای اکثریت رد کردند. دوم این که، شورا باید به طور مرکزی و از طریق انجمن شهر تامین مالی گردد تا کمیته های کارخانه، و کارکنان آن باید در کنفرانس ها انتخاب شوند. این پیشنهاد نیز با اکثریت آرا رد شد. نمایندگان بحث می کردند که این طرح آشکارا می خواهد شورا را از ریشه های آن دور کرده و کنترل آن را از معادن محلی به انجمن شهر محول سازد. از طرف دیگر پیشنهاد برخی از نمایندگان رادیکال مبنی بر تبدیل شورا به حزبی محلی با ساختار خاص خود و حق عضویت نیز از طرف شورا به دلیل 'آماده نبودن اوضاع در شرایط کاهش فعالیت سیاسی معدنچیان' رد شد. هر دو این برخوردها بر پایه یک نظر قرار دارند. و آن این که کنترل شورای محلی کارخانه بر ارکان های نمایندگی در سطح بالاتر باید حفظ گردد. تجربه تاریخی به کارگران یاد داده است که حزب به راحتی هدف تهاجم قرار می گیرد. در عوض کنفرانس تصمیم گرفت نمایندگان خود را در کمیسیون های دولت محلی قرار داده و تشکیل ملیشای کارگری در یکی از شهرهای معدنی را تأیید و از دیگر معادن محلی خواست که گروه های ملیشای کارگری را تشکیل دهند تا در آینده اساس ملیشای شهری باشند. و بالاخره بیانیه ای سیاسی را خطاب به شهروندان روسیه تصویب کرد که در آن جنگ چچن محکوم شده و کنفرانس خواستار استعفای رئیس جمهور و دولت گردید.

پس آن چه در وورکوتا روی میدهد آغاز بوجود آمدن دو قدرت هم زمان است. نمایندگان شورا در ادارات و دولت محلی وجود دارند، ملیشای کارگری خود را تشکیل داده و مهم تر از همه شورا شکل واقعی مردم است که به طور دموکراتیک از طرف کمیته های کارخانه های محلی انتخاب شده و همین کمیته ها کاملاً بر آن تسلط دارند. در صورت بوجود آمدن شرایط انقلابی شورا می تواند قدرت را به طور مسلحانه در شهر و منطقه بدست گرفته و سپس ارکان های قانون گذار و اجرایی دیکتاتوری پرولتاریا یعنی 'سویت' (شورا) را بوجود آورد. البته شورای کارگری در 'وورکوتا' نماینده اکثریت تشکیلی های کارگری نیست. بلکه بیشتر تصویری است از آن چه کارگران روسیه در آینده می توانند انجام دهند. در عین حال هزاران کمیته ی اعتصاب و کارخانه در سراسر کشور فعالیت کرده و درس های سیاسی خود را با تجربه ای دشورا

اعتصابات کارگری در کره جنوبی

حیدر

کره جنوبی، یکی از چهار کشور آسیای جنوبی شرقی است که طی دو دهه اخیر رشد اقتصادی سریعی کرده و به یک کشور صنعتی تبدیل شده، لقب "اژدهای آسیایی" به خود گرفته و به عنوان نمونه ای از "معجزه اقتصادی" در جهان سوم از آن یاد می شود.

کره پیش از جنگ جهانی دوم مستعمره ژاپن بود و رشد سرمایه داری در این کشور، تحت سلطه ژاپن آغاز شد. سرمایه های ژاپن برای بهره کشی از نیروی کار ارزان به کره روی آوردند و به ایجاد صنایع سبک (عمدتا نساجی) و صنایع سنگین (عمدتا استخراج معادن) مبادرت کردند.

بحران بین دو جنگ جهانی و نزول سودآوری سرمایه در ژاپن، روند سرمایه گذاری انحصارات ژاپنی در کره را تسریع کرد. در آستانه جنگ جهانی دوم سه چهارم سرمایه های صنعتی کره متعلق به انحصارات ژاپن بود و بخش معادن و صنعت ۴۰٪ تولیدات کره را در سال ۱۹۴۰ تشکیل می داد.

ساختار ویژه اقتصادی- اجتماعی کره (وجود جناعت های روستایی و دستگاه دولتی قدرتمند، که برخی نظریه پردازان آن را شیوه تولید آسیایی می شناسند) به نوبه خود راه شکل گیری سرمایه داری دولتی در کره را هموارتر کرد. پس از جنگ جهانی دوم و جدایی دو کره، سلطه آمریکا جایگزین سلطه ژاپن در کره جنوبی گردید. کمک های مالی آمریکا تحت لوای مبارزه با کمونیسم و کمک های مالی سازمان های بین المللی در امر سرمایه گذاری در بخش صنعت نقش بسیار مهمی داشت. بر طبق آمار بانک جهانی سرمایه های خالص وارد شده به کره ۹ درصد تولید ناخالص ملی کرده را در سال های ۸۰-۱۹۵۲ تشکیل می دهد.

اصلاحات ارضی در کره جنوبی از سوی دیگر، زمینه خودکفایی غذایی (محصولات کشاورزی) و نیروی کار ارزان و وسیع برای بخش صنعت را فراهم آورد.

در سال ۱۹۶۰ کره جنوبی حول توسعه "خود مرکز" مبتنی بر سیاست صنعتی کردن "جایگزینی واردات" را در پیش گرفت. در این استراتژی توسعه، بر بالا نگهداشتن نرخ برابری پول ملی تاکید می شود به منظور عدم تشویق صادرات. تلاش برای پیاده کردن این مدل در آمریکای جنوبی، منجر به کم تحرکی صنایع، حفظ صنایع موجود به جای نوسازی آن ها و بدهی های سنگین خارجی منجر گردید.

کره جنوبی این مدل را آغاز کرد ولی به سرعت آن را کنار گذاشت و از سال ۱۹۶۵ استراتژی "گسترش صادرات" را اتخاذ کرد. این انتخاب متفاوت برای ورود در تقسیم کار جهانی، امکان کاهش بدهی های خارجی را فراهم آورد. رشد کشاورزی از سوی دیگر اجازه داد که واردات کشاورزی کاهش یافته و به سرمایه گذاری در بخش صنعت یاری رساند.

رشد صنایع کره در آغاز، مثل اغلب کشورهای پیرامونی، به صورت صنعت مونتاژ و با استفاده از نیروی کار ارزان و وسیع بود. ولی به تدریج با انتقال تکنولوژی و ماشین آلات از کشورهای پیش رفته، صنایع مکانیزه شد. رشد "صنایع صادراتی" امکان تأمین مالی برای واردات ماشین آلات و تکنولوژی از غرب را فراهم تر کرد.

کمک دولت به طور غیرمستقیم (تسهیلات مالی و مالیاتی) و مستقیم (ایجاد موسسات دولتی و مختلط برای تولید محصولات واسطه ای با پهای پایین برای استفاده موسسات خصوصی، تخصیص بودجه برای آموزش کادرهای لازم) در رشد صنایع نقش موثری داشت. پایین نگهداشتن نرخ برابری پول ملی (اون) و سیاست حمایت های کمکی، به نوبه خود، تاثیرات مهمی داشت.

سرمایه داری کره جنوبی به شدت متمرکز است. سی کره نخست، سه چهارم محصولات صنعتی ملی را تولید می کنند. ده گروه نخست، ۲۴ درصد محصولات ملی و ۶۰ درصد صادرات را تولید می نمایند.

تراست ها و مجتمع های مالی صنعتی کره ای ابعاد عظیمی به خود گرفته اند به عنوان مثال:

سامسونگ با ۵۲ میلیارد ون کار کرد در سال ۹۴، معادل ۲۰۰ میلیارد فرانک) در تولید نیمه هادی در ردیف اول جهانی قرار دارد، و در تولید مانیتورهای رنگی در ردیف اول، ویدئو در ردیف دوم و اجاق میکرو ویو در ردیف سوم می باشد. فعالیت های سامسونگ در زمینه شیمی، پتروشیمی، شیشه، کشتی سازی و نساجی قابل توجه است.

هیوندای (به همان میزان کار کرد) که اتومبیل هایش مشهور است، در عرصه انرژی، الکترونیک و دارویی فعال است.

کره لژ (با ۳۰ میلیارد ون کار کرد) در زمینه پتروشیمی، الکترونیک و محصولات مصرفی فعالیت دارد.

داووبا ۲۰/۵ میلیارد ون کار کرد) در عرصه اتومبیل، کشتی سازی و ماشین آلات سنگین فعالیت می کند.

صنایع کره جنوبی دارای بخش های پیشرفته به لحاظ تکنولوژی می باشد که در عرصه بین المللی نیز جای مهمی دارد و به عنوان مثال در کشتی سازی در ردیف اول جهانی قرار دارد (با حدود نصف سفارشات بین المللی)، در تولید نیمه هادی ها و الکترونیک در ردیف پنجم اقبال از انگلستان) قرار دارد و در اتومبیل هم در این ردیف می باشد.

انحصارات کره جنوبی به مرحله ای از تجمع و تمرکز سرمایه رسیده اند که سرمایه گذاری در سایر کشورها آسیا به طور ویژه چین، حدود نصف، ۱/۲ در آمریکای شمالی و کشورهای اروپای شرقی و شوروی سابق) را آغاز کرده است.

پیشرفت صنعتی سریع کره جنوبی تحت حکومت استبدادی ژانرال ها و با استتار وحشیانه نیروی کار ارزان در گذشته گاه ساعت کار هفتگی ۵۴ ساعت بود) میسر گشته است. کرچه کره جنوبی به لحاظ صنعتی به استاندارد کشورهای پیش رفته غربی رسیده و درآمد سرانه بر ۱۰۰۰۰ دلار بالغ گشته است (درآمد سرانه آمریکا ۲۳۰۰۰ دلار و فرانسه ۲۰۰۰۰ دلار می باشد) ولی به دلیل شکاف عمیق طبقاتی، سطح زندگی اکثریت مردم در حد بالایی نیست و تأمین های اجتماعی بسیار محدود است. خودسوزی یک کارگر جوان در سال ۱۹۷۱ جلوه ای از وضعیت تراژیک طبقه کارگر در کره جنوبی بود.

با سقوط حکومت ژنرال ها در سال ۱۹۸۷ در نتیجه مبارزه گسترده توده ای و برقراری نسبی آزادی های سیاسی، دوره جدیدی در کره جنوبی آغاز می شود.

کارگران و توده های زحمتکش که سال های سال از حق متشکل شدن محروم بودند، با بهره گیری از آزادی های هر چند محدود، به سرعت متشکل شده و مبارزه برای تحقق خواست های خود را گسترش دادند. افزایش سریع حقوق کارگران به میزان سالانه حدود ۱۹ درصد، نتیجه مستقیم این مبارزات بود.

در گذشته بهره کشی از نیروی کار ارزان یکی از امتیازات مهم انحصارات کره ای در عرصه رقابت بین المللی بود ولی با افزایش دستمزدها و حقوق ها هر چند که حداقل حقوق با ۲۷ ساعت کار در هفته هنوز حدود نصف حداقل حقوق در فرانسه با ۲۹ ساعت کار در هفته است) رقابت با مشکلات جدی روبرو شده است. از سوی دیگر پیوستن به "کات" کره را مجبور به لغو تدریجی محدودیت های کمرکی کرده است که در گذشته چتر حمایتی برای صنایع در بازار داخلی محسوب می شد.

پیوستن کره جنوبی به "سازمان همکاری و توسعه اقتصادی" در دسامبر ۹۶ برداشتن محدودیت ها را تسریع می کند.

بنا به نظر انستیتوی تحقیقات کره، برداشتن محدودیت های کمرکی در مورد ۵۰ نوع محصولات موجب پایین آمدن ۵ تا ۱۲ درصد در تولید این محصولات و بی کاری ۱۰۷۰۰۰ تا ۴۰۵۰۰۰ نفر خواهد گردید (درصد بیکاری در کره ۲ درصد می باشد)

فداکاری طبقه کارگر کره جنوبی می نامند) و "معجزه اقتصادی" را متحقق کرده است، به این وعده و وعیدها دلخوش نمی کند. و مبارزه برای خواست ها و حقوق اولیه اش، حیات و حمایت زندگی روزمره اش می باشد و نمی تواند آن را به آینده موکول نماید.

تضمین رشد سریع اقتصادی و در عین حال تامین عدالت اجتماعی در چهارچوب سرمایه داری انحصاری حاکم بر کره جنوبی، متناقض جلوه گر می شود، که البته نشان گر اینست که سرمایه داری راه حلی برای این مساله ندارد و بورژوازی تلاش دارد، عدالت اجتماعی را قربانی رشد اقتصادی کند. کلید حل این مساله در فراتر از چهارچوب مناسبات سرمایه داری است. بورژوازی سعی دارد، طبقه کارگر را در مقابل دو راهی که خود طرح می کند قرار دهد، اما برای طبقه کارگر و توده های زحمتکش راه سومی نیز وجود دارد، فراتر رفتن از چهارچوب سرمایه داری و گذار به سوسیالیسم.

قرار گرفتن کره جنوبی در چنین مسیری، به ویژه با توجه به سطح سیاسی تشکل کارگران و توده های زحمت کش، چندان آسان نیست ولی دفاع از دموکراسی نیم بند و حقوق دموکراتیک کسب شده و مبارزه برای گسترش آن، زمینه چنین تحولی را فراهم خواهد ساخت.

دوره "معجزه اقتصادی" کره جنوبی پشت سر گذاشته شده است و این بار طبقه کارگر کره جنوبی است که به پا می خیزد و باید چشم براه "معجزه سیاسی" آن بود. طبقه کارگر و توده های زحمتکش فداکاری های عظیمی باید از خود نشان دهند، اما این "فداکاری" از نوع "فداکاری های" گذشته یعنی تحسّل شرایط سخت و طاقت فرسا، دندان روی جگر گذاشتن و تن دادن به استثمار وحشیانه نیست، فداکاری برای مبارزه در راه رهایی از یوغ استثمار و بردگی سرمایه است.

درخواست کمک و تقویت مالی سازمان

چنان که رفقای گرامی، اعضا و دوست داران سازمان، اطلاع دارند دومین کنگره سازمان وظایفی را پیش روی ما گذاشته است که پیش برد موفقیت آمیز آن ها احتیاج به تقویت بنیه مالی سازمان دارد. از سوی دیگر، حفظ و گسترش فعالیت های ما نیازمند بهره گیری از امکانات، روش ها و فنون تازه ایست که این نیز امکانات مالی افزون تری را می طلبد.

از آن جا که سازمان ما همواره به یاری و مساعدت های اعضا و دوستان و علاقه مندان متکی بوده و هست، اکنون نیز برای تامین نیازهای ضروری و تقویت مالی سازمان، از همه رفقسا و افراد علاقه مند و خوانندگان گرامی "اتحاد کار" درخواست می کنیم که با ارسال کمک های مالی، اجرای طرح های انتفاعی ویژه، جمع آوری کمک های مالی بیشتر، گسترش توزیع و افزایش مشترکین نشریه و... ما را در انجام وظایف و تلاش در راه اهداف مشترک مان یاری رسانند.

دبیرخانه کمیته مرکزی

ایجاد مانع روانی برای جلوگیری از دستگیری رهبران، چادری در کنار چادر رهبران سندیکای (ک.ک.ت.یو)، زده و متحصن شده اند.

در پانزدهم ژانویه اعلام اعتصاب عمومی شد و سندیکای (ف.ک.ت.یو) هم از اعتصاب عمومی حمایت کرد. گرچه اعتصاب عمومی آن چنان که پیش بینی می شد گسترده نبود، ولی بخش مهمی از کارگران به ویژه در کارخانه های بزرگ، کارکنان بیمارستان ها، تلویزیون، خدمات عمومی، رانندگان تاکسی و اتوبوس به این اعتصاب پیوستند.

گرچه رئیس جمهور، بالاخره مجبور شد از شکل تصویب این قانون در پارلمان ابرار تاسف نماید ولی دولت هم چنان در برابر خواست به حق کارگران مقاومت کرده و بر دامنه فشار پلیسی می افزاید. اکنون شمار رهبران سندیکایی که در زندان به سر می برند با رهبران زندانی در دوره حکومت ژنرال ها برابر است و به دستگیری و بازداشت رهبران سندیکایی اقدام می کند.

به تدریج (به ویژه با پیوستن دانشجویان)، تظاهرات و اعتراضات خیابانی هم گسترش می یابد و خواست کارگران حمایت های روزافزونی کسب می نماید. نه تنها کارگران بلکه سایر اقشار مردم نیز از بازگشت به گذشته و لگدمال شدن آزادی های محدود و کسب شده، بیگانگ هستند.

احزاب اپوزیسیون نقش چندانی در سازمان دهی اعتصابات و اعتراضات ندارند و عمدتاً تشکل های سندیکایی در این عرصه فعال می باشند، ولی جنبش توده ای خصلت سیاسی به خود گرفته و شعارهای سیاسی نیز مطرح شده است و در کنار چادر رهبران سندیکای (ک.ک.ت.یو) پلاکارد بزرگی که روی آن نوشته شده است "سرنگون باد کیم یونگ سام" نصب شده است.

یک بحران جدید سیاسی در کره جنوبی آغاز شده است. حکومت در حمایت از منافع انحصارات و تراست های کره ای، و هوار کردن راه رقابت آن ها در عرصه بین المللی، قصد دارد شرایط سخت تری را به کارگران تحمیل کرده و آزادی ها و حقوق کسب شده را لگدمال کند. در مقابل کارگران و توده های زحمتکش مصمم به دفاع از حقوق حقه خویش هستند و این زورآزمایی بین طبقه کارگر و بورژوازی انحصاری کره، چشم انداز مبارزه طبقاتی حادی را گشوده است.

بورژوازی انحصاری کره جنوبی، در بوق و کرنای تبلیغاتی خود، مدام از دو راه حل سخن به میان آورد، یا تامین رشد اقتصادی به بهای فداکاری بیشتر کارگران (بخوان بی حقوقی، استثمار بیشتر و شرایط سخت تر برای کارگران و تشدید شکاف طبقاتی) و یا نزول رشد اقتصادی به قیمت تامین بخشی از حقوق آن ها. از این دیدگاه حق تشکل آزادانه سندیکایی و رعایت آزادی های سیاسی، فعلاً برای کره جنوبی زودرس است و باید تا سال ۲۰۰۰ نیز کارگران صبر کرده و دندان روی جگر بگذارند. اما طبقه کارگر کره جنوبی، که نزدیک به سه دهه بی حقوقی و استثمار وحشیانه را با زور تحسّل نموده ادر غسرب این را

کره جنوبی از جمله شورهای بود که در اولین کنفرانس وزیران کشورهای عفو "سازمان بین المللی تجارت" که در سنگاپور برگزار شد از امضای فصل مربوط به "توافقنامه اجتماعی" (کنجاندن بندهایی راجع به تامین اجتماعی در توافق نامه های تجاری) امتناع کرد و علی رغم عضویت اش در سازمان بین المللی کار از اجرای قراردادهای این سازمان خودداری می کند. گرچه کشورهای غربی برای تنگ کردن عرصه رقابت بر انحصارات کره ای، به این کشور فشار می آورند تا قراردادهای سازمان بین المللی کار (که رعایت پلورالیسم سندیکایی از آن جمله است) و منشور حقوق بشر را رعایت کند ولی کره جنوبی در برابر آن مقاومت می کند (آمریکا که خود عضو "سازمان همکاری و توسعه اقتصادی" می باشد از ۱۲۶ قرارداد سازمان بین المللی کار فقط ۱۲ قرارداد را امضا کرده است)

در چنین وضعیتی است که رئیس جمهور کرده کیم، یونگ سام (که در انتخابات سال ۹۲ به ریاست جمهوری رسیده است) قانون جدیدی را به مجلس می برد. مجلس که صبح زود بدون شرکت نمایندگان اپوزیسیون (جلسه به آن ها اطلاع داده نشده بود) و فقط با شرکت نمایندگان حزب حاکم احزاب برای کره جدید) تشکیل جلسه داده و در عرض شش دقیقه این قانون را تصویب می کند.

این قانون جدید، اخراج را برای کارفرما آسان می کند، تشکل سندیکاهای جدید تا سال ۲۰۰۰ را اجازه نمی دهد و قدرت و حق دخالت "سرویس اطلاعاتی کره" (ک.ک.سیا) را افزایش می دهد.

تصویب این قانون جدید کار، آن هم بدان صورت موجی از اعتراض کارگران را برمی انگیزاند. یکی از سندیکاهای مهم کشور که حدود ۵۰،۰۰۰ عضو دارد (ک.ک.ت.یو.) و هنوز از طرف حکومت به رسمیت شناخته نمی شود (و طبق قانون جدید غیرقانونی خواهد بود)، کارگران را دعوت به اعتصاب می کند. رهبران این سندیکا که کردن یونگ کیل شناخته شده ترین چهره در میان آن هاست در کلیسای کاتولیکی در مرکز شهر سنول، چادر زده و مرکزی برای رهبری اعتصابات ایجاد کرده اند، خواست اصلی آنان لغو قانون جدید می باشد و آن ها هر گونه مذاکره ای را با دولت پیش از لغو این قانون رد کرده اند. با وجود این که بزرگ ترین سندیکای کره که حدود ۱/۲ میلیون عضو دارد و تنها سندیکای کارگری است که از طرف دولت به رسمیت شناخته می شود (ف.ک.ت.یو)، اعلام اعتصاب نکرد، بسیاری از کارگران به اعتصاب پیوستند و بخشی از صنایع بزرگ به صورت فلج درآمدند.

با تداوم اعتصابات کارگری به تدریج بخش های دیگر نظیر کارکنان بیمارستان، تلویزیون، بخش خدمات عمومی و نهادهای مذهبی کاتولیک و بودایی به حمایت از خواست کارگران برخاستند. در نهم ژانویه حکم بازداشت ۶۰ نفر از رهبران سندیکایی صادر شد ولی پلیس هنوز جرئت نکرده است برای دستگیری رهبران که در چادری کنار کلیسای مرکز شهر جمع شده اند وارد عمل شود و تعدادی از کشیشان نیز به منظور

بقیه از صفحه ۲۸

جنبش کارگری در کره جنوبی.....

حاکم گرفته شده است. بقیه اصلا موضوع رای گیری را نمی دانستند. آن ها در واقع به شکل رای گیری معترضند و نه این که با مضمون قضیه مشکلی داشته باشند.

س: آیا جنبش کارگری علیه قانون امنیتی کره جنوبی نیز موضعی دارد؟

ج: بله، ما علیه قانون امنیتی هستیم که در سال ۱۹۹۳ تصویب شده است. مامورین امنیتی قبلا این اجازه را نداشتند که خیلی راحت افراد عادی را بازجویی و یا بازداشت نمایند. الان وضعیت درست مثل زمان دیکتاتوری نظامی شده است. رئیس جمهور در توجیه تصویب چنین قانونی گفته بود که اگر چه خود وی یکی از قربانیان همین قانون بوده است ولی برای مقابله با کمونیست ها لازم است که چنین قانونی به اجرا درآید.

چنین قوانینی در جلوی چشمان ما یک سابقه تاریخی را به یاد می آورند: دموکراسی بلوکه شده و در عمل به جای یک دیکتاتور نظامی یک دیکتاتور غیرنظامی بر کره جنوبی فرمان می راند. قانون کار نه تنها بهتر نشده بلکه وخیم تر نیز گردیده است. آزادی تشکیلاتی اتحادیه ای به سال ۲۰۰۰ ارجاع می شود بدون آن که کوچکترین بارقه ای از بهتر شدن وضع را در قانون کار بیاورند. آن ها از استراتژی منطف سرمایه صحبت می کنند و این آن چیز است که در تمام دنیا به اجرا درمی آورند فقط در کره با خشونت بیشتری آن را پیش می برند. به همین خاطر است که ما می باید نه تنها در کره بلکه در تمام جهان علیه آن مبارزه کنیم.

س: جنبش کارگری در صورتی که قانون جدید پس گرفته شود چه چشم اندازی برای حرکت های خود می بیند؟ آیا حکومت سرکوب تظاهرات خیابانی و اعتصابات را ادامه می دهد؟

ج: بله این کار را خواهد کرد. آن چه به اقدامات آینده ما برمی گردد به دلایل گوناگونی بستگی دارد. به نظر من می باید در حال حاضر مبارزه را با موفقیت هر چه بیشتری پیش ببریم. در پایان امسال، در ماه دسامبر انتخابات ریاست جمهوری را در کره جنوبی در پیش داریم. آن چه که مسلم است اینست که رئیس جمهور فعلی خود را کاندیدا نخواهد کرد و دو رهبر اپوزیسیون هم که قبلا در موردشان صحبت کردم نیز به هیچ وجه آلترناتیو وی نمی باشند.

سوال اینجاست که آیا ما قادریم که تا انتخابات یک آلترناتیو سیاسی را برای جامعه ارائه کنیم یا نه. پاسخ به این سوال بسیار مشکل است. چرا که کمیته ما از مجموعه ۶۶ سازمان مختلف تشکیل گردیده است و از جهت سیاسی کرایش های مختلفی در ما عمل می کند و به همین خاطر امکان ایجاد یک نیروی سیاسی از

کلیت ما که مورد قبول همه باشد به نظر مشکل می رسد. اگر ما مبارزات امروزان را با موفقیت پشت سر بگذاریم شانس ایجاد یک نیروی سیاسی ساده تر خواهد شد.

س: منظورتان اینست که اگر درگیری های کنونی با موفقیت پیش برود یک تشکیلات سیاسی از دل آن برای مبارزات انتخاباتی ساخته خواهد شد؟

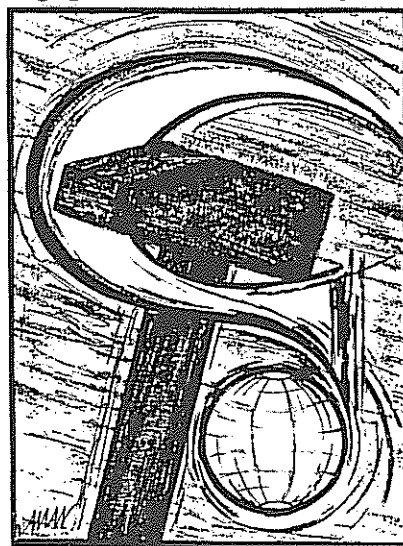
ج: بله، چنین است.

س: نظامیان در این میان چه برخوردی خواهند کرد؟

ج: آن ها بسیار مودبانه عمل می کنند. چرا که هر کسی می داند که دو رئیس جمهور قبلی کره در دوره دیکتاتوری نظامیان در حال حاضر در زنداند. ما تمام تاریخ را به خوبی به یاد داریم. تاریخی که ده ها سال طول کشید و در نهایت منجر به پیروزی علیه دیکتاتوری نظامی شد. این آگاهی عمومی را به سادگی نمی توانند دور بزنند. نظامی ها این قضیه را مثل همتایشان رئیس جمهور کنونی دریافته اند. به نظر من به همین دلایل آن ها به سادگی علیه جنبش توده ای دست به عمل نخواهند زد. اگر ما بتوانیم نیروی پلیس را از خیابان ها بدون درگیری به عقب نشینی وادار کنیم شانس خوبی برای پیروزی مان بدست خواهیم آورد.

س: خطر این که نظامیان دوباره دست به کودتا بزنند و قدرت را بدست بگیرند را چقدر حدس می زنند؟

ج: گفتش ساده نیست. من فکر نمی کنم که چنین اقدامی به واقعیت پیوندد. مهمترین چیزی که در حال حاضر برای ما اهمیت دارد عمیق تر شدن همبستگی بین المللی با جنبش کارگری در کره جنوبی می باشد.

**سالروز شهادت رزالوکزامبورگ و کارل لیکنشت**

روز ۱۲ ژانویه، برلین شاهد یکی از پرشکوه ترین جلوه های همبستگی و گرامی داشت رهبران جنبش کارگری آلمان بود. سالروز شهادت رزالوکزامبورگ و کارل لیکنشت را هزاران نفر بر مزار آن ها گرامی داشتند. زن و مردی پیر که چند شاخه گل میخک سرخ در دستانشان دیده می شد با چشمانی اشک آلود به خاطرات خود برگشته بودند: ما نیز برای همبستگی با تمام انسان هایی که نیازمندند، برای همبستگی با تمام کسانی که مشکلات و مصائب اجتماعی دارند اینجا آمده ایم. با همان احساسی که روزا و کارل نسبت به انسان ها و سرنوشتشان داشتند. یادشان گرامی باد.

همزمان با مراسم بزرگداشتی که بر مزار آن ها و با حضور ۷۵ هزار نفر برگزار گردید، تظاهراتی نیز با شرکت ۳ هزار نفر در برلین انجام گردید.

این مراسم که هر ساله در برلین برگزار می گردد امسال با وجود سرمای بی سابقه زمستانی در آلمان نسبت به سال های گذشته تعداد بیشتری را به این مارش همبستگی کشانده بود. پلیس که با مستقر نمودن نیروهای خود در مسیر تظاهرات و در اطراف کورستان در حال آماده باش بسر می برد بر خلاف سال گذشته به تحریک تظاهرکنندگان اقدام نکرد. چرا که تجربه سال گذشته را فراموش نکرده بود.

بقیه از صفحه ۸

دگرگونی سرمایه داری.....

کدام بازنگری؟

بدیهی است که پاسخی کمی در باره حد 'روزیونیسم' ای که استحاله سرمایه داری میطلبد، وجود ندارد. حتی پیشنهاد بازنگری کردن در برخی جوانب، اتفاق نظر را جلب نخواهد کرد. مثل تمامی مسائل مورد بحث و اختلاف، در اینجا نیز تعیین محتوا یک بار برای همیشه، کاری بی معنا خواهد بود.

ما میراث تئوریک مارکسیسم را از دو نقطه نظر معتبر میدانیم:

۱- در درجه اول، مجموعه ای از تحلیلهای کاملا ویژه که کلید درک جوانب اساسی سرمایه داری معاصر را در اختیار ما قرار داده است: تئوری بی از رقابت، تئوری بی از کرایشات تاریخی تکنیک و توزیع، همچنانکه تحلیل نقش دولت که مورد اشاره واقع شدند. این تئوریا می توانست پرداخته و فرمالیزه شده و در خدمت کارهای تجربی قرار گیرند. از این نقطه نظر، مفهوم بازنگری کاملا ناهنجار است، چون این معنای آن است که مجددا مسائل بنیادی را مقابل خویش کشیده و روی آنها بکار پرداخت.

۲- در زمینه های دیگر، بازگشت به سرچشمه های مارکسیسم یک فضای بیشتر 'متدولوژیک' را تجسم میکند. یعنی پرنسپه های اساسی دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی را مجددا بکار گرفت و از آنها در تحلیل تاریخی و موقعیت سرمایه داری جهانی معاصر بهره گرفت. بایستی همزمان، محتوا و دینامیک تاریخی این تحولات را شناخت.

نقطه بسیار مهم، در این یا آن حالت، بنظر ما، مسئله کادرها و کارمندان در سرمایه داری است. در باره رقابت، کرایشات تاریخی، ثبات در اقتصاد کلان، طبقات یا دولت، این موضوع آنهاست که بما سرخ تحلیل را ارائه میکند. ترس از روزیونیسم ناپستی به در رفتن از مباحثه بیانجامد. آینده مارکسیسم از این راه میگذرد.

طوفان در فوجان!

ترکیه - نجم الدین اربکان به قول خودش یک 'کام تاریخی' را به نام خود ثبت کرده است. این کام برگزاری اولین کنفرانس کشورهای در حال توسعه در ترکیه به نام 'د-۸' می باشد. این اقدام حرکتی است که به ظاهر در مقابل اتحاد ۷ کشور صنعتی و در جهت نزدیکی نیروهای اسلامی منطقه به یک همکاری مشترک انجام شده است. در این کنفرانس نمایندگان بسیاری از مصر - بنگلادش - پاکستان - اندونزی - ایران - مالزی - نیجریه و ترکیه شرکت داشتند. اربکان در درجه اول بر اساس سیاست داخلی خود، که بدست آوردن دل تمام اسلامی ها بوده که قولش را پیش از انتخابات داده بود و در درجه بعد ابراز سرکردگی ترکیه و پاسخگویی به روحیه ناسیونالیستی رایج در ترکیه برای حمایت های بعدی از وی، این اقدام را آغاز کرده اند. ترکیه همچنین در رویای جلب جمهوری های تازه استقلال یافته شوروی سابق به بازار خود می باشد. محمد ییلدریم رئیس اتاق صنایع ترکیه در مقابل این کنفرانس عنوان نمود که 'این هشت کشور اصلا در موقعیتی نیستند که چنین حد از همکاری ها را پایه ریزی کنند و هر یک از آن ها در حل مسائل اقتصادی داخلی خود مانده اند... و اسحاق آلان' یکی از دست اندرکاران صنایع ترکیه نیز در این مورد اظهار نظر کرده که 'اربکان می خواهد تنها قول های انتخاباتی را به مردم نشان دهد و به همین دلیل مبتکر برگزاری چنین اجلاسی شده است و گرچه در عمل شکست چنین اقداماتی از قبل هم روشن بوده است'. اربکان در آرزوی جبهه ای جدید در مقابل 'ک-۷' با مشورتی 'ک-۷' است و 'د-۸' تلاش هیاهوگرایانه اسلامی هاست برای هیچ.

"دیوار نتایهاو"

فلسطین - علی رغم اظهارات خوش بینانه عرفات و هیئت مذاکره کننده فلسطین پیرامون توافق نامه الخلیل، مردم این شهر نمی توانند هراس خود را از حوادث هولناکی که ممکن است در

آینده به خاطر وجود شهرک های شبیه مسلح یهودی در شهر خود و به ویژه احتمال تقسیم این شهر به دو منطقه یهودی و عرب نشین پنهان نمایند. به ویژه آن که وضعیت خیابان 'الشهدا' که تنها ممر ارتباطی بین مرکز شهر و یک منطقه قدیمی از الخلیل است که در خطر گسترش شهرک سازی های جدید یهودیان افراطی قرار دارد، هم چنان ناروشن مانده است. در گذشته آریل شارون بارها خواستار تقسیم شهر در این نقطه شده بود و طی هفته های اخیر گروه هایی از نظامیان و شبه نظامیان اسرائیلی در حالی که روی دیوارهای دو طرف خیابان علامت های نامفهومی را ترسیم می کنند دیده شده اند.

بنوشته یکی از روزنامه های رام اله طرح تقسیم خیابان الشهدا به معنای تقسیم شهر خواهد بود و عملا یعنی بسیاری از اهالی و دکان داران قسمت شمالی خیابان را که به شهرک 'کریات اربعه' منتهی می شود از دست خواهند داد. زمزمه هایی مبنی بر احتمال ساختن دیوار امنیتی برای حفاظت از ۴۰۰ خانوار شبه نظامی یهودی ساکن شهرک یاد شده در خلیل شنیده می شود و فلسطینی ها آن را از هم اکنون به نام 'دیوار نتایهاو' یا دیوار برلین در الخلیل نامیده اند.

جنبش همبستگی با زندانیان سیاسی در پرو

کانون خانواده های زندانیان سیاسی آلمان در اعتراض به وضعیت زندانیان سیاسی در پرو حرکت های اعتراضی چندینی را در شهرهای بزرگ آلمان برگزار نمودند. روز ۱۰ ژانویه آن ها در مقابل کنسولگری پرو در شهر هامبورگ جمع شده و اعلام داشتند که 'ما خانواده های زندانیان ارتش سرخ آلمان از دولت پرو می خواهیم که زندانیان سیاسی آن کشور را آزاد کند. ما نگران وضع آن ها بوده و از خطری که جان آنان را تهدید می کند بیمناکیم'. نشریه آلمانی زبان 'دنیای جوان' شماره ۱۳، مصاحبه ای با یکی از اعضای این کانون انجام داده که گوشه هایی از آن را در این جا با هم می خوانیم:

س- در اطلاعیه ای که منتشر کرده اید آمده: 'ما نسبت به وضعیت زندانیان سیاسی پرو ابراز نگرانی کرده و با خانواده های آن ها اعلام همبستگی می نماییم. ما نگران جان آن ها می باشیم. بسیاری از آن ها سخت بیمارند و برخی نیز در حال مرگ می باشند'. چه اطلاعاتی در مورد ۹۰۰ زندانی سیاسی پرویی دارید؟

ج: در پرو قتل و شکنجه و قتل عام مخالفین هر روز انجام می گیرد. اغلب زندانیان سیاسی در سلول های مجرد دوران محکومیت خود را می گذرانند. ما از وضعیت افرادی از خانواده هایمان که در آلمان و در سلول مجرد هستند باخبریم. هدف زندانبانان شکستن روحیه و جسم زندانیان می باشد. 'ویکتور پلای کامپوس' رهبر جنبش 'توپاک آمارو' در پرو یک نمونه از این زندانیان است که در حال حاضر در زندان نیروی دریایی پرو، زندانی که در عمق ۸ متری زمین ساخته شده است، در یک سلول مجرد زندگی می کند. خواست رفقای وی در پرو این بوده که او و دیگر زندانبانان به زندان های عادی منتقل گردند تا از وضعیت سلامتی آن ها بتوان آگاهی پیدا نمایند.

س: در حال حاضر بیش از ۴۰۰ نفر از فعالین 'توپاک آمارو' در زندان بسر می برند. آیا شما با خانواده های آن ها ارتباط دارید؟

ج: متأسفانه ما ارتباط مستقیمی با آن ها نداریم. اما وضعیت آن ها را درک می کنیم. چرا که خود ما تجربه مشخصی داریم که همبستگی از بیرون از زندان برای زندانبانان تا چه حد ضروریست.

س: چه کسی می تواند در مورد این مسئله به دولت پرو فشار بیاورد؟

ج: اشغال کنندگان سفارت ژاپن در لیما سال هاست که برای آزادی زندانیان سیاسی مبارزه می کنند. اما با اقدام اخیرشان وضعیت زندانیان سیاسی را نه تنها در پرو بلکه در جهان به مسئله روز تبدیل کرده اند. این که دولت پرو بخواهد کاری بکند یا نه معلوم نیست ولی مسئله به هر جهت در این وسعت عنوان شده است.

در هامبورگ تظاهرات همبستگی با آن ها در مقابل کنسولگری پرو برگزار شد. در برلین روز ۱۶ ژانویه چنین اقدامی فراخوان داده شده است. این حرکت ها شروع کار است و می باید در حمایت از خواست های زندانبانان سیاسی که دست به اعتصاب غذا زده اند تظاهرات سازمان داده شود.

س: آیا این سؤال همیشگی که در آلمان زندانی سیاسی وجود ندارد هنوز پابرجاست.

ج: خیر. در حال حاضر صدها زندانی سیاسی کرد در آلمان در زندان بسر می برند. هم چنین از دیگر کشورها نیز زندانبانان سیاسی وجود دارند. از ضدفاشیست ها و دیگر فعالین سیاسی نیز که همیشه تعدادی در زندانند. ده نفر از اعضای ارتش سرخ آلمان که تعدادی شان حدود ۲۰ سالی است که در زندانند هنوز در بازداشت به سر می برند. هر کدام از آن ها سال ها در زندان های انفرادی نگاه داشته شده اند.

تشکل ما در اوائل دهه هفتاد بنیان گزاری شد و در دفاع از زندانبانان ارتش سرخ و علیه سلول های مجرد مبارزه می کند. خانواده ها از آن چه که در زندان ها می گذرند باخبرند.

س: شما در پایان فراخوان خود شعاری را طرح کرده اید: 'آزادی تمامی زندانی های سیاسی دنیا'.

ج: در بسیاری از زندان های آمریکای لاتین زندان ها پر از انسان هایی است که به خاطر مبارزات سیاسی بازداشت و شکنجه شده اند. در آمریکا صدها زندانی سیاسی، در ترکیه و در کردستان هزاران نفر زندانی سیاسی وجود دارد. در اروپای غربی، ایتالیا، فرانسه، اسپانیا، بلژیک، انگلستان و ایرلند شمالی و آلمان نیز صدها زندانی سیاسی وجود دارند.



هر کس به جایی که تعلق دارد برمی گردد!

تثیش: باید توجه داشته باشی که تمام آن چه که در ایالت می تواند پیش برود بسیار محدود است. اما با این وجود ما بیش از همه در عرصه سیاست های آموزشی، اجتماعی و محیط زیست گام هایی برداشتیم. ما با تاکید می کردیم که بر آموزش عمومی داشتیم به راحتی مدل مدارس غرب را جایگزین نکردیم و تا جایی که می دانم ایالت ما تنها ایالتی است که به اخراج هزاران معلم نیا نجامد بلکه توانستیم که در مشورت با اتحادیه معلمان به مدلی دست یابیم که با تنظیم ساعات کار بیکاری را به هزاران نفر تحمیل نکنیم. تمام این رفرم هایی که پیش بردیم، CDU هیچ یک را مورد حمایت قرار نداد. من فکر می کنم که آن چه در برنامه PDS وجود دارد همان اهدافی است که ما سبزها دنبالش بودیم و در مورد خانم 'ورا' نیز باید بگویم که ایشان به جایی که تعلق داشت بازگشت و نه چیز دیگری.

با صدای بلند در سالن طرح شد که: 'چرا ما می باید از PDS چشم پوشی کنیم؟ و این امر را می باید با پشتوانه کادرهای قدیمی متحقق کرد.'
تثیش: تو در این جا از بی گناهی سیاسی صحبت کردی و خودت در حزب حاکم آقای کهل جایگیری نمودی. شاید من اجازه داشته باشم که به یادت بیاورم که مگر همین حکومت آقای کهل نبود که قانون پناهندگی را به مسلخ برد.
لنگسفلد: CDU تنها حزبی است که هیچ گونه همکاری با PDS ندارد. فراموش کرده ای که چرا ما به فکر تاسیس حزب سبزها در آلمان شرقی افتاده بودیم؟ هدف روشن ما از بین بردن SED بود و این که بعدها می خواستیم که آلترناتیوی سیاسی در مقابل PDS باشم. شما در این دو سال چه رفرمی را پیش بردید که با پروژه حزب سبزها خوانایی داشت؟ من که هیچ چیزی در این رابطه ندیدم. برای من تمام این قضایا جز فلاکت هیچ چیز دیگری نبوده است.

با عمیق تر شدن بحران اقتصادی - اجتماعی در کشورهای صنعتی و شدت یابی ناراضی عمومی مردم از وضعیت حاکم بر این کشورها که با کاهش روزافزون امکانات اجتماعی، بیکار سازی، افزایش بهای خدمات عمومی و... همراه است، در صف نیروهای سیاسی بینایی نیز جهت گیری ها مشخص تر می گردد. به طور مثال نیروی اجتماعی حزب سبزها که کرایشات ترقی خواهانه ای را برای تحقق رفرم های به نفع عموم نمایندگی می کند در واقعیت مناسبات حاکم به بن بست رسیده و جهت گیری های طبقاتی مشخص تری در این حزب عمل می کند. تعیین تکلیف کردن یا نشستن در میان دو صندلی، خود را هر چه بیشتر در صراحت دادن به خاستگاه طبقاتی نشان می دهد و صف بندی ها هر روز شکل واقعی تری به خود می گیرند. حزب سبزها در آلمان از جمله نیروهای این طیف است که از چندی پیش دچار بحران هویت گردیده و گروهی از مسئولین حزب جایگاه واقعی خود را جستجو می کنند.

اخیرا تعدادی از مسئولین این حزب در بخش شرقی آلمان از سبزها جدا شده و یا به عضویت حزب حاکم (CDU) در آمده اند و یا به حزب سوسیالیست دموکراتیک آلمان (PDS) پیوسته اند. نشریه آلمانی زبان 'اشپیکل' (شماره ۲ - ۱۹۹۷) مصاحبه ای با دو نفر از مسئولین قبلی این حزب (خانم 'ورا لنگسفلد' که به حزب CDU و آقای 'تثیش' که به حزب PDS پیوسته اند) داشته است که گوشه هایی از آن گفتگو را در این جا نقل می کنیم:

س: خانم لنگسفلد، شما از جمله کسانی بوده اند که همراه با آقای 'تثیش' حزب سبزها را در آلمان شرقی بنیان گذاریدید. در حال حاضر شما به خاطر راه خود از حزب کناره گیری کرده اید.
لنگسفلد: بله. طبیعی است که خود این راه را برگزیده ام. آقای 'تثیش' نیز که از معماران مدل اعتدال بود و حزب سبزها را پایه گذاری نمود، بی گناهی خود را در سیاست و اخلاق از دست داده است. نزدیکی آهسته به PDS که من از مدت ها قبل نسبت به این روند هشدار داده بودم در پارلمان ایالتی 'زاکسن آن هالت' به واقعیت تبدیل شده است.

تثیش: رهبر حزب جدید شما، خوب می داند که چه بحران عمیقی در جامعه صنعتی غرب وجود دارد و تلاشی کردن سیاست شرق نیز هیچ کمکی به آن ها نکرده است. هیچ راهی جز یک حاکمیت اجتماعی وجود ندارد. من دنبال آلترناتیو سیاسی ای هستم که در مقابل وضعیت کنونی باشد و برای تعیین بخشیدن به آن نیز نیازمند داشتن یک اکثریت در مجلس هستم. ما دو سال است که در این ایالت تجربه قابل توجهی را در پیوند با PDS پیش می بریم و از این بابت خیلی هم خوشحالم.

لنگسفلد: من نیز هم چون دیگرانی که ۷ سال پیش حزب سبزها را بنیان گذاریدیم با شما احساس مشترکی داشتیم که درون این جامعه صنعتی تغییراتی را به وجود آوریم. من امیدوار بودم که در یک حزب رفرمیستی به این مهم دست یابم. من خوب به یاد دارم که وقتی گروهی از جوانان وارد حزب شدند این مسئله

باهمکاران و خوانندگان اتحاد کار

- * ر. سبیده - مطلب شماره دستمان رسید. متأسفانه به دلیل تراکم مطالب، استفاده از آن در این شماره ممکن نشد. در شماره های آتی منتشر خواهد شد. از همکاری شما متشکریم. ضمناً نسخه ای از مقاله شماره که برای رادیو بین المللی صدای زنان (سوئیس) تهیه شده بود دریافت کردیم که مورد مطالعه قرار گرفت.
- * ر. ناهید - مقالات و ترجمه های شمارسید. دست تان درد نکند. بخشی از آنها در ویژه نامه این شماره چاپ شده است. اما همانطور که می دانید، به دلیل محدودیت صفحات نشریه و حفظ ترکیب مطالب، درج همه آنها امکان پذیر نیست. برخی از مطالب باقیمانده، برحسب اهمیت و تازگی موضوعات، در شماره های آینده مورد استفاده قرار خواهد گرفت.
- * مطالب دیگری در رابطه با ویژه نامه زنان از طرف رفقا و همکاران گرامی ارسال شده بود که باسپاس و پیوزش از آنها، به علت محدودیت صفحات امکان درج آنها فراهم نشد.
- * ر. مهرداد - مطالب ارسالی مرتبانه دستمان می رسد و مورد مطالعه قرار می گیرد. بسیار متشکریم.
- * ر. مسعود (کانادا) - اخبار و گزارشات ارسالی به همراه نامه تان رسید و خوانده شد. موفق باشید.
- * ر. عباس (کانادا) - مطالب شمارا دریافت کردیم که درج برخی از آنها به دلیل فاصله طولانی انتشار نشریه و یا کمبود جا، امکان پذیر نشده است. از همکاریتان سپاس گزایم.

بیانیه اعلام موجودیت جمعیت دفاع از آزادی - جمعی از ایرانیان مقیم شهرین

همچنان "حمالان بوجی" با تکیه بر قوانین ضد بشری خود بر وطنمان می تارند. این سیاه پرستان عرصه را بر رشد فکری - اجتماعی و اقتصادی ایران تنگ کرده اند. ما هرروزه شاهد انواع تهدید ها و جنایتها و آدم ربایی های رژیم جمهوری اسلامی می باشیم. ما با هر نوع استبداد مخالفیم و نمی خواهیم در این شرایط حساس که بر مردم ما چنین ناروایی ها می رود بی تفاوت باشیم. ما بخشی از حیثانان را ایستاده ایم و از آزادی دفاع کرده ایم. و امروز نیز وظیفه خود می دانیم که همچنان از آزادی دفاع نماییم. ما تلاش داریم تا با هم باشیم و به سر نوشت مردم کشورمان بی تفاوت نبوده آنها برای فرزندانمان با آرمانهای انسانی. آزاد بخوانان همراه ما رفاه و عدالت اجتماعی بخواهیم. جمعیت دفاع از آزادی بر خود داسته که با دیگر جمعیت های آزادی خواد همکاری نماید. تنها همکاری جمعی کلیه نیروهای آزادی خواه است که میتواند سیاست های ضد انسانی حکومت جمهوری اسلامی را نه شکست بکشد.

جمعیت دفاع از آزادی در جهت امور فرهنگی و اجتماعی ایرانیان مقیم شهرین در حد توان خود فعالیت می نماید.

جمعیت دفاع از آزادی - جمعی از ایرانیان مقیم شهرین

جنبش کارگری در کره جنوبی چه چشم اندازی دارد؟

شماره ۳۵

اسفند ماه ۱۳۷۵

فوریه ۱۹۹۷

ETEHAD KAR
FEVRIER 1997
VOL 3. NO. 35

بها معادل:

۳ مارک آلمان

۱۰ فرانک فرانسه

نامه های خود را به آدرسهای زیر ،
از یکی از کشورهای خارج برای ما
پست کنید

آدرس آلمان :

POSTFACH 150106
10663 BERLIN
GERMANY

آدرس اطریش :

POSTFACH 359
A 1060 WIEN
AUSTRIA

آدرس فرانسه :

HABIB K BP 162
94005 CRETEIL
CEDEX FRANCE

آدرس نروژ :

POST BOKS 6505
RODELO KKA
0501 OSLO 5
NORWAY

آدرس کانادا :

(E.F.K.I.)
349 W.GORGIA
P.O. BOX 3586
VANCOUVER B.C.
V6B 3Y6
CANADA

شماره فاکس سازمان
49-2241310217

روز ۱۸ ژانویه شاهد حضور گسترده توده ها در خیابان ها خواهیم بود .

اگر دولت قانون را پس نگیرد ، اعتصاب عمومی به یک قیام توده ای تبدیل خواهد شد . برخی به یاد می آورند که در سال ۱۹۸۷ ما جنبش عظیمی را در کره تجربه کرده ایم . در آن سال ما علیه دیکتاتور به پا خاستیم . جنبش عظیمی را که در دانشگاه ها در سال ۱۹۸۷ راه افتاده بود را همه به خاطر دارند .

س: اما شرایط فرق کرده است. امروز با "کیم یانگ سام" که آن روز در نقش اپوزیسیون بود مواجهیم و علاوه بر آن نظامیان آن موقع بر سر قدرت بودند.

ج: بله ، کیم یانگ سان رئیس جمهور فعلی کره جنوبی آن موقع برای دموکراسی مبارزه می کرد در حالی که امروز علنا بر علیه آنست . او خودش را به سرمایه فروخته است . یکی از دیگران از رهبران اپوزیسیون آن زمان کیم داو جینگ نیز امروز برای بورژوازی خدمت می کند .

س: سوسیال دمکرات سابق کیم داو جینگ امروز چه موضعی در ارتباط با قانون جدید کار دارد؟

ج: در سال گذشته ماه ها در رابطه با قانون کار بحث شد و حزب جینگ هیچ اشتراک مساعی ای از خود نشان نداد و محض آن که اعتصاب آغاز شد در مخالفت با کارگران داد سخن داد و حالا که فهمیده اند چه تعداد از کارگران در مخالفت با این قانون به پا خاسته اند می خواهند سوار این موج اعتراضی گردند . کمیته ما هر روز با سه- چهار نفر از نمایندگان آن ها گفتگو می کند .

س: حزب محافظه کار ملی که دموکرات های آزاد را در خود جای داده چه موضعی دارد؟

ج: نه حزب محافظه کار ملی و نه سوسیال دمکرات های سابق هیچ کدام آلترناتیو دولت کنونی نیستند . همه از یک قماشند . موضع هر سه نیرو نسبت به قانون کار تقریباً یکسان است . این دو نیز صرفاً به خاطر آن که این قانون بدون حضور آنان در مجلس به تصویب رسیده کمی دلخورند .

س: اما آن ها که رای گیری را بایکوت کرده بودند .

ج: نه ، آن ها بایکوت نکرده اند . رای گیری با عدم حضور آن ها انجام شده است نه این که آن ها خود در مخالفت با آن در رای گیری شرکت نکرده باشند . ساعت ۶ صبح این تصمیم با حضور ۱۵۵ نماینده حزب

بقیه در صفحه ۲۵

مصاحبه با "تام گو هیو" یکی از رهبران جنبش کارگری کره جنوبی (به نقل از: نشریه آلمانی زبان "دنیای جوان" شماره ۱۲)

س: حکومت کره جنوبی اعلام داشته که از اعتصاب شکنان برای راه اندازی کارها استفاده خواهد کرد. این اقدام دولت به چه معناست؟

ج: نباید این اقدام را زیاد جدی گرفت . آن ها خواستار به خدمت گرفتن شبه نظامیان برای راه اندازی قطارهای شهری هستند . این اقدام را صرفاً در چارچوب تهدید علیه اعتصاب کارگران این بخش می توان قلمداد نمود .

س: آیا این نگرانی وجود ندارد که دولت در دیگر بخش ها نیز از این نیروها استفاده کند؟

ج: خیر . در دیگر بخش های افراد غیرنظامی را برای اعتصاب شکنی آن هم برای مدت کوتاهی استخدام کرده اند . این افراد در استخدام شرکت های خصوصی می باشند .

س: روز شنبه دولت با نماینده اتحادیه زرد FKTU مذاکراتی را انجام داده است موضوع مذاکره در چه محدوده ای علنی شده است؟

ج: دولت با هدف سنگ انداختن در راه اعتصاب عمومی این مذاکره را انجام داده است . FKTU عملاً باید با اعتصاب همراه باشد چرا که تمامی اعضا آن مخالف قانون کار جدید می باشند . اگر خلاف این امر عمل نماید حمایت نیروهایش را از دست خواهد داد .

س: اتحادیه کارگری غیرقانونی KCTU مذاکره دولت را رد کرده است؟ این انصراف تا چه حد پیش خواهد رفت؟

ج: حکومت به سادگی قادر نیست که قانون کار جدید را به کارگران تحمیل کند . روز ۱۵ ژانویه اعتصاب در ادامه خود به دیگر بخش ها هم خواهد رسید . کارکنان حمل و نقل و مخابرات نیز به ما خواهند پیوست . هم زمان با اعتصاب تظاهرات خیابانی نیز ادامه خواهند یافت . نمایندگان KUTU و کمیته ما به این نتیجه مشترک رسیده ایم که نه صرفاً باید اعتصاب را ادامه دهیم بلکه می باید مبارزه را به خیابان ها نیز بکشانیم . اگر دانشجویان و دیگر بخش های مردم نیز به جنبش اعتراضی بپیوندند جنبش کارگری به جنبش عمومی تری تبدیل خواهد شد . جنگ های خیابانی در چند روز گذشته بسیار رادیکال شده اند . روز چهارشنبه قرار است که تظاهرات در خیابان ها ادامه یابد و همین طور